

سایت تخصصی تاریخ اسلام

کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام

شناسنامه کتاب :

نام کتاب	• برگزیده مشترک یاقوت حموی
نویسنده	• یاقوت بن عبدالله حموی
ناشر	• انتشارت امیرکبیر
توضیحات	• در 1 جلد - مترجم : محمد پروین گنابادی

نام فایل دانلود: کتاب برگزیده مشترک یاقوت حموی

منتظر انتقادهای و پیشنهادهای شما هستیم.

تماس:

Tarikheslam.com@gmail.com

admin@Tarikheslam.com

info@tarikheslam.com

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱

مقدمه مترجم

بسمه تعالی در روزهای تعطیل نوروزی سال ۱۳۴۳ مطالعه کتاب مهم «المشترك وضعاً و المفترق صقعا» تألیف جغرافیدان و مورخ نامور جهان اسلام یاقوت حموی، سخت نگارنده را بخود مشغول ساخت چنانکه بر آن شدم برگزیده‌ای از کتاب را که بویژه مربوط به ایران (ایران روزگار یاقوت) است ترجمه کنم از اینرو قریب يك حرف (الف) را ترجمه کردم اما کارهای دیگر و کسالت امکان نداد ترجمه همه کتابها یا حرفها را بپایان رسانم. چند ماه بعد روزی در بنگاه ترجمه و نشر کتاب با جناب آقای سعیدی که از نویسندگان بنام کشوراند دیدار کردم و سخن از ایرانشناسی و تألیفهایی که خود ایرانیان یا دیگر دانشمندان دوران تمدن اسلامی درباره تاریخ و جغرافیا و دیگر آیینها و تمدن ایران نوشته‌اند بمیان آمد و از اتفاق معظم له هم با نگارنده همراهی بودند که اگر در این عصر دانستیها و سندهای معتبری را که در قرنهای گذشته دانشمندان اسلامی درباره ایران نوشته‌اند بفارسی بر نگردانیم با پیشرفت سریع دانش و عاملهای دیگر ممکن است نسلهای آینده بدین امر مهم در ننگرند و در نتیجه میراث‌های بزرگ ملی ما در طاق نسیان گذارده شود و با گرایش شدید جوانان عصر ما به تمدن غرب و ناآشنایی آنان به گذشته درخشان ملت بزرگ خودمان، بیم آن می‌رود که به پایه و بنیاد غرور ملی و خودشناسی نسل آینده کشور ما آسیب برسد گذشته از این در عصر ما که

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۲

توان آن را عصر دلهره و اضطراب نامید خردمندان جهان و بویژه بنگاه جهانی یونسکو وابسته به سازمان ملل متحد می‌کوشند تا بشیوه علمی روح تفاهم حقیقی را در میان ملت‌های جهان برانگیزند و هنگامی چنین هدفی امکان‌پذیر است که هر ملتی نخست با دیده واقع- بینانه خود را بشناسد و به تاریخ حقیقی و جنبشهای علمی و کوششهای گذشتگان و نیاکان ملت خویش در راه بالا بردن فرهنگ بشری پی ببرد و آنگاه با همین شیوه ملت‌های دیگر جهان را بشناسد تا از اینراه مردم جهان با صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب یکدیگر را بکمال بشناسند و در راه نگهبانی تمدن عظیمی که گذشتگان بنیان نهاده‌اند با درك خردمندان و دور از تعصب جاهلانه بکوشند و بدینسان پایه‌های صلح و تفاهم جاویدان را در سراسر جهان استوار سازند. تردیدی نیست که ملت شریف ما گذشته از تمدن درخشانی که پیش از اسلام داشته در عصر تابنده تمدن اسلامی نیز بیش از همه پیروان مذهب اسلام به فرهنگ و تمدن پس از اسلام خدمت کرده و در بالا بردن آن باوج عظمت سهم بزرگ و بسزایی داشته است. اما چون در آن روزگار زبان عرب زبان علمی بشمار می‌رفت همه این مفاخر ملت ما در متنهای تاریخی و جغرافیایی و علمی عربی گاه بصورت پراکنده و گاه در متنهای بخصوص نوشته شده است و ترجمه همه این متنها که گاه بیشتر مطالب آنها مربوط به ایرانشناسی نیست کاری دشوار و شاید اندك نتیجه باشد از اینرو برگزیدن قسمتهای مربوط به ایران آن دوران ما را زودتر به هدفی که

داریم می‌رساند. کتاب مشترك یاقوت نیز از همان تألیفها است که بخشهای عمده آن مربوط به ایران دوران اسلامی و برخی از بخشهای آن نیز درباره دیگر کشورهای هم‌مذهب ملت ایران است. این کتاب چنانکه یاد کردیم بر حسب حروف تهجی تنظیم گشته و هر حرف بنام کتاب و در ذیل هر کتاب بابهایی درباره شهرهای ایران و برخی از دانشمندان آن است یاقوت نام مشترك را از اینرو بر این کتاب نهاده که در ذیل هر کتاب (حرف) همه شهرهایی را که از نظر لفظ مشترك اند ولی هر کدام در سرزمین خاصی است بیاورد و آنگاه پس از بیان خصوصیت‌های هر شهر منسوبان بدان را از عالمان و محدثان و مفسران و شاعران یاد می‌کند. نگارنده کوشیده است در متن تنها شهرهای ایران آن زمان و دانشمندان منسوب به آنها را برگزیند و در حاشیه شهرهای همنام آنها را که در بیرون از مرزهای

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳

ایران آن روزگار است بایجاز یاد کند و خواننده را به صفحه متن مراجعه دهد. هدف از یاد کردن منسوبان به هر شهر این است تا جوانان ما دریابند که در مثل از شهر ساوه یا دیگر شهرهای ایران چه بزرگانی برخاسته و با چه هوشمندی در پیشرفت دانش اسلامی می‌کوشیده‌اند یاد کردن شهرهای همنام در حاشیه ما را به این نکته مهم متوجه می‌سازد که چگونه ملت ما با دیگر ملتها رابطه داشته و یا نفوذ ایرانی را در سرزمینهای دیگر و مهاجرت آنان را بکشورهای دور نشان می‌دهد و هم ثابت می‌کند که ملت ما بهر جا رفته زبان شیرین فارسی را چون جان حفظ کرده و بسنت نیاکان خویش بیدرنگ به آبادانی می‌پرداخته و نام ایرانی بر روی جایگاهی که آباد کرده می‌نهاده است برای نمونه چند مثال از این گونه شهرهای مشترك یاد می‌کنم: آبه یا آوه شهری میان ری و همدان است. در مصر نیز دهکده‌ای بهمین نام بوده است. ابهر نام چند شهر در ایران است در حجاز نیز کوهی بهمین نام وجود دارد. اران نام سه جایگاه است در آذربایجان و ارمنستان و قزوین. اسفس هم نام دهکده‌ای در مرو و هم نام دهکده‌ای در جزیره ابن عمر است از این قبیل نامهای مشترك در متن بحد و فور دیده می‌شود که نشانه رابطه ملتها با یکدیگر و مهاجرت آنان از کشوری به کشور دیگر و در عین حال حفظ زبان ملی خویش است.

ترجمه این کتاب از متنی است که کتابخانه المثنی در بغداد آن را از روی چاپ و ستیفیلد خاورشناس آلمانی افست کرده است و با همه دقتی که خاورشناس مذکور بکار برده خالی از غلطهای چاپی نیست که اینک نمونه‌ای از آنها را بنظر خوانندگان ارجمند می‌رسانم.

غلطهای نسخه چاپ و ستیفیلد

در ص ۳ کلمه منشأ بغلط منشأ چاپ شده است در همان صفحه بجای: و وافق شکلا و نقطاً (شکا) آمده است.

در ص ۱۰ بجای (غیم) بمعنی ابر (غنم) آمده و آن در عبارت: و ابرقوه معناه غیم (جبل) است که گویا مؤلف کلمه را معرب «ابرکوه» پنداشته است در صورتی

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۴

که کلمه اول ترکیب مذکور (ابر) است بمعنی (بر) که عبری علی خوانند. (برهان) و این کلمه که گاه بصورت (ور) هم آمده در آغاز نامهای مرکب دیهها و شهرهای ایران بکار می‌رفته است چون: (ابر ده) نام بیلاقی در مشهد که بر فراز کوه بنا شده و در برهان نیز نامهایی چون: ابرشهر (نام اصلی نیشابور) و ابرقباد نام ولایتی از توابع ارجان دیده می‌شود و صاحب برهان در ذیل: ابرکوه می‌نویسد: نام شهری است از عراق عجم و چون آن شهر بر زمینی که ته آن کوه است واقع گشته باین نام موسوم شده و مغرب آن ابرقوه است و در این زمان بتعریب اشتها دارد. آقای دکتر معین در حاشیه می‌نویسد در اوستا **riapU** و **yrpu** و بمعنی بالا، عالی است و پهلوی کلمه را **rapA** آورده و از سانسکریت کلمه نیز که لفظی مشابه لغت اوستایی و پهلوی آن است سخن گفته‌اند و هم در حاشیه مربوط به (ابرکوه) بنقل از جغرافیای کیهان می‌نویسند: اهل فارس آن را ورکوه نامند و معنی آن بالای کوه است.

و شگفتی آور این است که صاحب جغرافیای کیهان این معنی را از مؤلف همین کتاب در معجم البلدان نقل کرده است و با این وصف توان حدس زد که صورتهای: غنم یا غیم همه محرف (علی) بوده و کاتبان در نسخه تصرف کرده‌اند. و رجوع به حاشیه نگارنده در ذیل کلمه ابرقوه شود.

در صفحه ۱۲ کلمه شرافات بمعنی کنگره‌های کاخ ضبط شده در صورتی که در متن‌های لغت (شرف و شرفه که جمع آن شرف و شرفات است بمعنی مذکور آمده است.

و گویا صحیح شرفات باشد. در صفحه ۱۹ غیظه غلط و صحیح آن غیضه است، در صفحه ۵۷ (قرأ) بغلط (فرا) چاپ شده و در صفحه ۶۱ بغیدیدی بغیدیدی است کلمه (یجینی) در صفحه ۶۴ بغلط یجینی چاپ شده. در ص ۵۸ تجری مجاری الانساب بغلط تحری محاری الانساب چاپ شده.

در ص ۶۶ حنطة بغلط حنطة چاپ شده و در همان صفحه بجای البلقاء: لبلقاء است.

در ص ۶۶ بجای: عطار عطار است.

در ص ۱۱۰ بجای و غیرهم و غیرهما چاپ شده که پیداست مرجع ضمیر جمع است نه تشبیه. در صفحه ۱۱۳ فرخان فرجان چاپ شده است.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۵

در ص ۱۱۴ بجای غیره- غیره است. در ص ۱۴۳ بجای (المسافرة) المشارفة است.

در ص ۱۴۹ کلمه قهرمانه قهرمانه چاپ شده و در همان صفحه کلمه حظية بمعنی کنیز که از زن پنهان دارند خطیه است. و این غلط در چند جا تکرار شده است.

در ص ۱۷۸ حیرنج غلط و صحیح آن حیرنج معرب گیرنگ است.

در همان صفحه الذرقی غلط و صحیح الذرقی است.

در صفحه ۱۸۷ بجای راویة روایة است و صحیح کلمه اول است.

در ص ۲۴۴ افسح غلط و صحیح افصح است در همان صفحه نسخه بدل در عبارت دیگری صحیح و متن غلط است.

در ص ۲۶۲ بیغداد بغلط: بیداد چاپ شده در ص ۲۶۳ حضب غلط و صحیح خصب است در همان صفحه مغازة غلط و صحیح:

مغازة است.

در صفحه ۲۸۸ (بهر جا نقدق) غلط و صحیح مهر جا نقدك معرب مهرگان کده است.

در ص ۳۳۸ غار (ری) نزدیک تهران بصورت قار آمده است.

در ص ۳۵۰ خامس عشر بصورت: خامس عشری چاپ شده در ص ۳۷۴ یتغلب بغلط یتعلب آمده است.

در ص ۳۹۰ محمد بغلط محمد چاپ شده است.

در ص ۴۱۱ یوسف بغلط یوسق آمده است.

در همان صفحه قراءه بغلط قراة چاپ شده است.

در ص ۴۴۲ بزیاة بغلط بزقادة چاپ شده است.

در پایان از بنگاه ترجمه و نشر کتاب بویژه از آقایان سعیدی و دکتر یار شاطر و دکتر فرهوشی و ذوقی که مشوق نگارنده در ترجمه آن بوده‌اند و هزینه چاپ آن را بنگاه بر عهده گرفته است سپاسگزاری می‌کنم و از خوانندگان گرامی درخواست می‌کنم که اگر نقص و عیبی در آن دیدند (که بیشك کمتر کاری بی‌عیب و نقص می‌باشد) بنگاه و نگارنده را آگاه سازند و از این راه منتهی بر این ذره بی‌مقدار نهند.

محمد پروین گنابادی ۴۴/۲/۲۵

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۶

زندگانی یاقوت

نام و نسب و زادگاه:

نام «۱» وی یاقوت فرزند عبد الله و لقب او شهاب الدین و کنیه اش ابو عبد الله بود. درباره زادگاه وی برخی از مورخان را در خواندن ترکیب:

«الحموی مولی» به صورت «الحموی المولد» اشتباهی رخ داده و زادگاه او را حماة یا حمات «۲» از بلاد شام شمرده‌اند. شهر مزبور در مقابل حمص و حلب بوده و بسبب لطافت آب و هوا مردم آن بزیارویی شهرت داشته‌اند. در صورتی که یاقوت بر حسب نوشته متنهای معتبر، رومی‌نژاد بوده و در آن سرزمین متولد شده است لیکن در خردسالی وی را با گروهی از مردم روم اسیر کرده و به بغداد آورده و در آنجا فروخته‌اند. خریدار وی بازرگانی بنام عسکر حموی یا بگفته مؤلف معجم المطبوعات عسکر پسر ابو نصر «۳» حموی بوده و بدین سبب یاقوت را بوی نسبت داده‌اند و به یاقوت حموی شهرت یافته است بنا بر این (حموی المولد) که در برخی از متنها آمده درست نیست. «۴»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۷

تاریخ تولد و مرگ:

صاحب هدیة العارفين و مؤلف معجم المطبوعات تاریخ تولد وی را ۵۷۵ و زرکلی ۵۷۴ هـ آورده‌اند و صاحب معجم المؤلفین و زرکلی ۱۱۷۸ م نوشته و در اعلام منجد ۱۱۷۹ م است اما ناشران چاپ ۲۰ جلدی جدید معجم البلدان در مقدمه ج ۱ می‌نویسند که درباره تاریخ تولد وی چیزی بدست نیامده است. تاریخ درگذشت وی در زرکلی و مقدمه معجم البلدان و معجم المطبوعات و هدیة العارفين ۶۲۶ هـ و در معجم المؤلفین و اعلام منجد و زرکلی ۱۲۲۹ م است.

پیش آمدهای زندگی او:

هنگامی که بازرگان حموی یا عسکر یاقوت را خرید چون خود به نوشتن آشنا نبود وی را به مکتب سپرد تا خواندن و نوشتن بیاموزد و آنگاه در تنظیم و ضبط کارهای بازرگانی خویش از وی بهره بگیرد. یاقوت تا حدی به نحو و لغات آشنا شد و مولای وی عسکر که در بغداد سکونت داشت به یاقوت نیازمند گشت و او را برای کارهای بازرگانی به این سوی و آن سوی می‌فرستاد که از آن جمله باری به کیش و بار دیگر به عمان و بگفته برخی بشام سفر کرد «۱».

لیکن در سال ۵۹۶ هـ او را آزاد کرد و از خویش دور ساخت و یاقوت از آن پس از راه نسخه‌نویسی کتب امرار معاش می‌کرد و در ضمن از کتابهای مزبور دانش نیز می‌آموخت و سوده‌های فراوان بر می‌گرفت. دیری نگذشت که عسکر نسبت به یاقوت بر سر مهر آمد و او را به نزد خویش باز خواند و بسفیری «۲» برای کارهای بازرگانی گسیل داشت و چون یاقوت از آن سفر بازگشت مولای وی در گذشته بود. «۳» یاقوت از ترکه مولایش مقداری که او را بر بازرگانی قادر می‌ساخت از همسر و فرزندان وی باز ستد و بدینسان وی را از خویش خشنود کردند و یاقوت آن را سرمایه بازرگانی خویش ساخت و بدین پیشه ادامه

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸

می‌داد و به ترتیب به شهرهای دمشق و حلب و موصل و اربل سفر کرد و آنگاه به خراسان رفت و در شهرهای آنجا بازرگانی می‌کرد و دیر زمانی در مرو اقامت گزید «۱» او به کتابخانه‌های آن شهر می‌رفت و از کتابهای آنها سوده‌های فراوان بر می‌گرفت و بسیاری از تألیفهای خویش را در آنجا تدوین کرد و در آن شهر بهمین سان بسر می‌برد تا هنگامی که چنگیز خان مغل در سال ۶۱۶ هـ (۱۲۱۹ م) آهنگ غارت و تاراج آن شهر کرد و یاقوت از بیم جان خویش از آن شهر بگریخت در حالی که نتوانست اندکی هم از دارایی خویش را با خود برد از اینرو در راه به رنجها و دشواریهای ناگوار و جانکاه دچار گشت تا سرانجام به موصل رسید و چندی در آن شهر بسر برد سپس به سنجار و از آنجا به حلب رفت و در بیرون آن شهر در (خان) یا کاروانسرای اقامت گزید تا در ۲۰ رمضان در سن ۵۱ یا ۵۲ سالگی در گذشت «۲». دیری از مرگ وی نگذشته بود که مردم بوی درود می‌گفتند و از فضل و ادب و تبحر وی در دانش یاد می‌کردند.

پایگاه علمی وی:

مورخان و عالمان تراجم احوال یاقوت را مورخ ثقه، از پیشوایان دانش جغرافی، لغت دان و ادیب و شاعر و نثرنویس ماهر و عالم بصیر در تقویم بلدان خوانده‌اند و بیشک جهان اسلام و محققان امروز مرهون تحقیقات علمی وی بویژه در جغرافیا و جغرافیای تاریخی و دیگر دانشهایی که درباره آنها به تحقیق پرداخته است می‌باشند و تنها کافی است که کتاب کبیر او معجم البلدان برای همیشه نام وی را زنده و جاویدان نگاه دارد.

سفرهای یاقوت و برخوردهای وی با دانشمندان عصر خویش:

چنانکه دیدیم یاقوت در ضمن انجام دادن کارهای بازرگانی مولای خویش و سپس آنگاه که باستقلال به بازرگانی پرداخت بشهرهایی همچون: بغداد و کیش و عمان و شام و موصل و اربل و حلب و سنجار و خوارزم و مرو سفر کرد

و در این سفرها چون گذشته از کار بازرگانی با دید علمی نیز وضع شهرها و ناحیه‌های گوناگون را مورد بررسی قرار می‌داد

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۹

از اینرو دانستیهای بسیار و توشه‌های گرانمایه و بهره‌های فراوان از لحاظ دانش جغرافیا گرد آورد و سپس همه آنها را مبنای تألیف بزرگ خویش معجم البلدان و دیگر تألیفهای خویش همچون مشترك (همین کتاب) که برگزیده‌های آن را بفارسی برگردانده‌ایم، قرار داد.

وی در ضمن این سفرها با دانشمندان و محدثان و قاریان و دیگر عالمان دیدارها کرده و از محضر آنان سودها بر گرفته و گاه نیز به مناظره و بحث می‌پرداخته است.

صاحب معجم المطبوعات «۱» می‌نویسد: وی بعزت مطالعه برخی از کتابهای خوارج تعصب شدیدی بر ضد علی علیه السلام داشت چه معتقدات خوارج سخت در ذهن وی ریشه دوانیده بود از اینرو هنگامی که در سال ۶۱۳ در دمشق بود با یکی از علویان که به مهر علی تعصب داشت مناظره می‌کرد و میان آن دو سخنانی رد و بدل شد که نسبت دادن آنها به علی (ع) ناروا بود بدین سبب مردم آن شهر به مخالفت شدید با وی برخاستند و نزدیک بود به کشتن وی دست یازند اما یاقوت از بیم جان از آنجا گریخت و در حال بیم و هراس سخت به حلب رفت و از آنجا هم شهر بشهر می‌گشت تا به خراسان رسید و هم او می‌نویسد: وی در مرو دانستیهای بسیار برای تألیف معجم البلدان بدست آورد و آنها را به یاری وزیر جمال الدین قفطی در حلب تکمیل کرد. خود او نیز در مقدمه مفصل معجم البلدان پس از آنکه شرح مشبعی درباره موضوعهای مهم و پر ارزش کتاب خود می‌آورد و انگیزه خویش را بر تألیف آن باز می‌گوید و از کتابهای آکنده از غلط عصر خویش گفتگو می‌کند و در فواید سفر و جهانگردی و سودهای فراوان کتاب او برای همه اهل دانش: ادیب، لغت دان- ستاره‌شناس و پزشک داد سخن می‌دهد و به غلطهای مؤلفان دیگر درباره جغرافیا اشاره می‌کند می‌نویسد: نخستین انگیزه من در گردآوری این کتاب از آنجا پدید آمد که آنگاه که بسال ۶۲۵ در مرو شاهجان می‌زیستم و در مجلس شیخ مان امام سعید شهید فخر الدین ابو المظفر عبد الرحیم پسر امام حافظ تاج الاسلام ابو سعد عبد الکریم سمعانی بودم درباره کلمه حباشه نام جایگاهی

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰

که در حدیث نبوی آمده و یکی از بازارهای عرب در عصر جاهلیت بوده است از من توضیح خواستند من گفتم: گمان می‌کنم که حباشه از نظر قیاس بر اصل کلمه در لغت بضم (ح) باشد چه کلمه مزبور بمعنی: گروهی از مردم قبیله‌های مختلف است. اما یکی از محدثان گفته مرا رد کرد و گفت: بلکه حباشه بفتح است و سخت بر عقیده خود

پایدار بود و به سقیز پرداخت و آشکارا بی هیچ دلیلی با عناد و سرسختی به مناظره خود ادامه داد. من بقصد پایان بخشیدن به این بحث و ستیزه‌جویی بیهوده به نقل متوسل شدم زیرا در چنین مواردی نمی‌توان به اشتقاق و عقل متکی شد ولی کشف آن در متنهای غریب حدیث و لغت‌نامه‌ها ناممکن گشت با آنکه در آن روزگار در مرو کتابهای فراوانی بود و بویژه کتابهای وقفی بسیار یافت میشد و بدست آوردن آنها باسانی امکان‌پذیر بود و من اتفاق را پس از سپری شدن این شور و غوغا و نومیدگشتن از جستن آن بشیوه بحث و استقواء بدان دست یافتم و خوشبختانه موافق گفته من بود. این پیش آمد سبب گشت که دریافتم دانشمندان درین باره به کتابی نیازمندند که در آن همه کلمه‌ها از لحاظ ضبط صحیح و اتقان و صحت الفاظ از راه نام بردن حرکات آنها بشیوه اطمینان‌بخشی گردآوری شود تا در چنین ظلمتکده‌هایی راهنمای آنان باشد و نور صواب را بر دل خواننده بتاباند و من به چنین فضیلتی عالی ملهم گشتم و ضمیر من به منقبت بزرگی که گذشتگان از آن غفلت کرده بودند رهبری شد. توان گفتم که همه پیروزیهای یاقوت در راه تألیف متن معتبر و ارزنده‌ای چون معجم البلدان و تألیفهای سودمند دیگری که در پایان از آنها نام خواهیم برد در پرتو مسافرنهای بسیار و برخورد با دانشمندان و کسب فیض از آنان و هم بحث و مناظره‌های گوناگون بوده است. چنانکه در ضمن ترجمه همین کتاب دریافتم که وی گذشته از شهرهایی که مورخان نوشته‌اند بدانها سفر کرده است گاهی می‌نویسد که فلان شهر یا دهکده را دیده‌ام و گاه نیز از کسانی که آنها را دیده نام می‌برد و اگر چه نگارنده موفق نشدم از آغاز بطور استقرا و جامع همه این گونه گفته‌های وی را یادداشت کنم اما برخی از آنها را که در اواسط ترجمه بدانها متوجه شدم و یادداشت کردم در اینجا نقل می‌کنم: در صفحه ۳۶۵ می‌نویسد: جزیره کیش را دیده‌ام. در ص ۳۷۱ يك بار از اقامت خود در گرگانج خوارزم نام می‌برد و بار دیگر می‌گوید: در سال ۶۱۶

بر گزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۱

در گرگانج بودم (قس) را که شهری ساحلی در سرزمین هند نزدیک (دبیل) بوده دیده است.

(ص ۳۶۶). در مرو دهکده فاشان و (دریحق) را دیده است. ص ۷۸ او (ص ۳۲۸). در صفحه ۳۳۵ می‌نویسد: فیروز کوه دماوند را دیده‌ام. در واسط (المریه) را دیده است ص ۳۹۶ در خوارزم (دهنمک) را دیده است ص ۴۰۳ در دمشق (نوی) را دیده است. ص ۴۲۲.

در صفحه ۴۳۶ از اقامت خود در هرات گفتگو می‌کند. در بصره (سیب) را دیده است صفحه ۲۶۳. در خراسان (شهرستان) و در واسط دهکده (مریفین) را دیده است ص ۲۷۹ و ص ۲۸۲ در هرات ابن خوله اندلسی را دیده است ص ۳۷۴ و ابو محمد عبرتی را می‌شناخته است. ص ۳۷۰ در بغداد احمد قطیعی را دیده است ص ۳۵۵ از اینها که بگذریم ارزش تألیفهای یاقوت که در سراسر جهان دانش همه دانشمندان خواه ایران شناسان و خواه دیگران بدانها اعتماد دارند از آن روست که وی هم به جهانگردی پرداخته و مانند يك محقق با نظر علمی خود خصوصیت‌های

مهم شهرها و کشورها را گرد آورده و هم از محققان و دانشمندان پیش از خویش استفاده کرده و در کتابهای خویش با ذکر نام و کتاب آنان مطالبی از تألیفهای آنان نقل کرده است چنانکه در همین تألیف از کلیه جغرافی نویسان اسلامی و محدثان و مورخان و عالمان دیگر گفته‌هایی نقل کرده است همچون: ابن حوقل، ابن درید، ابن سکیت، ابن زولاق، ابن ماکولا، ابن فارس، ابن قطان، ابن مردویه اصفهانی، ابن مهذب صاحب کتابی در تاریخ، خطیب بغدادی صاحب تاریخ معروف، ابو حاتم سجستانی، ابو حذیفه بخاری صاحب کتاب الفتح، هنائی صاحب کتاب المنصد، ابو داود سجستانی، ابو ریحان بیرونی، سمعانی (ابو سعد) صاحب معجم شیوخ و کتابهای دیگر، سلفی مؤلف معجم السفر، حاکم نیشابوری، بکری (ابو عبید) مؤلف مسالك و ممالك، ابو عبیده. زجاجی، احمد بن طیب سرخسی مؤلف اسماء المواضع، ابن فقیه، ادریسی صاحب تاریخ سمرقند و جز آن. اصطخری، اصمعی مؤلف کتاب جزيرة العرب و تألیفهای دیگر، انصاری مؤلف کتاب فرحة الانفس فی اخبار الاندلس، بخاری. بشاری مؤلف اخبار بلدان الاسلام- بلاذری مؤلف فتوح البلدان و جز آن، بیهقی احمد بن حسین بن رشیق، حمزه اصفهانی، دارقطنی، زمخشری صاحب کتاب الجبال و الامکنه و جز آن، سیبویه، شیرویه ابن شهردار، عمرانی خوارزمی،

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۲

قضاعی مؤلف: خطط مصر، حفصی مؤلف الیمامة الخارجیة. فاکهی مؤلف کتاب مکه.

محمد بن اسعد نسب شناس. ابو علی مؤلف تاریخ رقه. مقدسی مؤلف کتاب انساب و جز آن. مداینی مؤلف کتاب الفتح- واقدی و دهها مورخ و محدث و دانشمند دیگر و این نشان می‌دهد که یاقوت مانند یک دانشمند امروزی در تألیفهای خود مشاهده شخصی و نقل از مأخذهای معتبر را ملاک تألیف قرار می‌داده و نوشته‌ها و کتابهایی محققانه و جامع فراهم می‌آورده است. کتابهای یاقوت: ۱- ارشاد الاریب الی معرفة الادیب که بنامهای معجم الادیب یا طبقات الادیب یا ارشاد الالباء الی معرفة الادیب نیز آمده است و هر چهار نام از آن یک تألیف است معروفتر آنها معجم الادیب است اما خود وی در مقدمه معجم الادیب می‌نویسد: این تألیف را ارشاد الاریب الی معرفة الادیب نام نهادم و حاجی خلیفه در کشف الظنون و ابن خلکان آن را بنام ارشاد الالباء الی معرفة الادیب یاد کرده‌اند. وی در این کتاب درباره زندگی و ترجمه احوال نحویان و لغت‌دانان و قاریان و مورخان و نسب‌شناسان و کاتبان گفتگو کرده است و مرجلیوت «۱» به تصحیح و طبع آن به هزینه اوقاف گیب اهتمام ورزید و از سال ۱۹۰۹ م تا پایان سال ۱۹۱۶ م. بدین امر اشتغال داشت و آن را در هفت جلد منتشر ساخت.

۲- اخبار الشعراء یا معجم الشعراء که گویا نام یک کتاب است و برخی هر یک را با استقلال تألیفی دانسته‌اند.

۳- اخبار المتنبی.

۴- المقتطف فی النسب «۲» ۵- کتاب الدول ۶- المبداء و المآل در تاریخ.

۷- عنوان کتاب الاغانی

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۳

۸- معجم البلدان در شناسایی شهرها و دهکده‌ها در هر سرزمین و گفتگو از جایگاه‌های ویران و آباد و دیگر بحث‌های جغرافیایی. یاقوت این کتاب را در ۲۰ ماه صفر سال ۶۲۱ در ثغر حلب پایان رسانیده و آن را به کتابخانه امام الفضلاء و سید الوزراء جمال الدین قفطی وزیر حلب اهداء کرده است کتاب مزبور باهتمام و استنفیلد در ۶ جلد بزرگ چاپ شده و جلد ۶ آن مشتمل بر فهرست نامهای کسان و قبایل است و بیش از ۱۲ هزار نام درین فهرست آمده است. خاورشناس مزبور آن را در لایپزیک چاپ کرده است. (۱۸۶۶) آنگاه در مصر باهتمام امین خانجی در چاپخانه سعادت بطبع رسید و این چاپ دارای ذیلی است بنام منجم العمران فی المستدرک علی معجم البلدان، که مؤلف در آن مطالبی را که یاقوت یاد نکرده همچون کشورهای اروپا و امریکا آورده چه بخشهای مزبور پس از روزگار یاقوت است خانجی در ذیل یاد کرده از مأخذهای جدید جغرافی استفاده کرده است.

در سال ۱۹۵۵ دار صادر و دار بیروت دو بنگاه طبع و نشر کشور بیروت بار دیگر معجم البلدان را در بیست جلد چاپ و منتشر ساخته و چند تن از ناشران آن کشور در این چاپ شرکت داشته و نوشته‌اند چاپ مزبور مبتنی بر نسخه لایپزیک است که خاورشناس آلمانی و استنفیلد آن را نشر داده و با سه نسخه دیگر: نسخه برلین - نسخه پاریس و نسخه پترسبورگ مقابله شده است و ما در ضمن سرگذشت زندگی وی درباره این نسخه گفتگو کردیم.

۹- مراصد الاطلاع فی اسماء الامکنة و البقاع. درباره نسبت دادن این تألیف به یاقوت اختلاف نظر است برخی آن را به ابن عبد الحق سنباطی (صفی الدین ۶۵۸ - ۷۳۹) نیز نسبت داده‌اند. برخی بر آنند که خود یاقوت معجم را بدین نام تلخیص کرده و حاجی خلیفه در کشف الظنون ج ۵ ص ۶۲۵ پس از یاد کردن معجم البلدان می‌نویسد و مختصر آن تألیف صفی الدین عبد المؤمن است. «۱» مراصد باهتمام جوینیول (ج ۴) در لیدن بسال ۱۸۵۰ چاپ شده و یک جلد آن در سال ۱۱۶۸ در ۹۰۰ صفحه بهمین نام و منتسب به یاقوت بطبع رسیده است چاپ سنگی آن در ایران بسال ۱۳۱۵ هـ

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴

در ۴۲۹ صفحه منتشر شده و آکنده از غلطهای فاحش است. «۱»

۱۰- المشترك وضعاً و المفترق صقعا. همین کتابی است که ما برگزیده آن را بفارسی برگردانده‌ایم خود یاقوت می‌گوید: و آن زبده و برگزیده‌ای است از کتاب بزرگ من بنام معجم البلدان «۲» این کتاب باهتمام و استنفیلد در

گوتینگن بسال ۱۸۴۶ م در ۳۷۰ صفحه چاپ شده است. یاقوت در این کتاب از دو تألیف دیگر خویش که در کتابهای تراجم احوال نام آنها نیامده بدینسان نام می‌برد:

۱- اخبار اهل النحل و قصص ذوی الاهواء و الملل (ص ۲۸۸).

۲- اخبار آل سام یا ملوک غور (ص ۷۵).

مآخذهای شرح حال یاقوت یا کتابشناسی درباره او:

در تنظیم این شرح حال به مآخذهای: مقدمه معجم البلدان چاپ جدید. مشترك یاقوت. اعلام زرکلی. هدیة العارفين فی اسماء المؤلفين. معجم المؤلفين تألیف عمر رضا كحاله. معجم المطبوعات ج ۱. ریحانة الادب. وفيات الاعیان. و حدود العالم. اصطخری (مسالك و ممالك) نخبة الدهر دمشقی- روضات الجنات. اعلام منجد مراجعه شده است و مآخذهای مؤلف معجم المؤلفين عبارت است از:

۱- خطی: سير النبلاء ذهبی ۱۳: ۱۹۷-۱۹۸ فهرس المؤلفين در ظاهريه ۲- چایی: النجوم الزاهرة از ابن تغری بردی ۸- ۱۸۷ شذرات الذهب تألیف ابن العماد ۵: ۱۲۱-۱۲۲ مرآة الجنان از یافعی ۴۰: ۵۹-۶۳. مقدمه معجم الادباء یاقوت ۱: ۱۸- ۴۴ كشف الظنون حاجی خلیفه: ۴: ۶-۳۶۳-۱۰۹۶-۱۴۱۸-۱۵۸۰-۱۶۹۱-۱۷۳۳-۱۷۳۴-۱۷۳۵-۱۷۳۹ فهرست الخدیویة ۵: ۱۵۶. کتبخانه سنده از کوبرلی زاده ۷۵ التعریف بالمورخين تألیف عباس غراوی ۱۰- ۱۴ کتبخانه عاشر افندی از محمد کرد علی ۷۲

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۵

دیباچه مؤلف

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر یاقوت پس از سپاس ایزد یکتا و درود بر پیامبر اسلام و صحابه وی می نویسد:

این کتاب نوباوه‌ای شگفت و نیک حدیثی نمکین است که خواننده با دل بستگی بدان در می‌نگرد و در نیکو شمردن آن موافق و مخالف همداستانی می‌کند و آن زبده و برگزیده‌ای است از کتاب بزرگ من بنام معجم البلدان که مطالب آن را از بوستانهای آکنده از شاخسارهای آن «۱» گرد آوردم و نامهای سرزمینهایی را برگزیدم که از لحاظ لفظ و خط و شکل و نقطه با هم یکسان و مشترك و از نظر جایگاه با یکدیگر متفاوت و جدا باشند. و بر هر باب نامهایی افزودم که اگر حرفی زیاده «۲» هم در آنها باشد در پیوستن یای نسبت حذف گردد و از لحاظ نسبت با هم یکسان باشند تا محدثان از گرایشی که به سود برگرفتن از منسوبان به هر جایگاه دارند بهره‌مند شوند و در آوردن منسوبان تنها بنام هر يك و برخی از نکته‌های لازم اکتفا کردم و سود برگرفتن از این بخش را باشاره و ایجاز منحصر ساختم تا سنگینی بار آن برای نقل کننده آسان باشد چه در معجم کبیر (معجم البلدان) همه نکته‌ها را همچون: اشتقاق (نامها) و شواهد گوناگون بسط داده و در آن دقایق و سودها آورده و اخبار نیکو را گلچین کرده و آن را به شعرهای دربار

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۶

آراسته‌ام چنانکه خواننده می‌تواند به کاملترین وجهی از آن برخوردار شود و به بالا- ترین پایه گفتگو در هر موضوع و نهایت آن دست یابد.

ولی این برگزیده را همچون ارمغانی برای استفاده کنندگان و نزهتگاهی برای جویندگان گرد آوردم بدین امید که این بوستان بدیشان آسایش بخشد بی‌آنکه در گرد آوردن آن برای خویش به قدرتی قائل باشم و نه بسبب آن بر ایشان منتی نهم.

و آن را بنام: المشترك وضا و المفترق صقعا خواندم. و بر حسب حروف تهجی مرتب ساختم «۱» بدانسان که مراعات حروف مزبور را از حرف اول کلمه تا حرف دوم و سوم و چهارم و تا هر حرف که برسد لازم گرفتیم. و از یزدان یاری و نیرو استمداد می‌کنم و از وی کامیابی در کردار و گفتار می‌خواهم، بمن و کرم او. و خدا داناتر است.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۷

حرف الف

آبه. «۱»

سه جایگاه است: ۱- شهرکی است میان ری و همدان و از آن تا ساوه نزدیک پنج میل است. مردم آن مذهب شیعه دارند و در فرصت‌های مختلف جنگهای بسیار میان مردم آبه و ساوه بر سر مذهب روی داده است و عامه این شهرک را آوه می‌خوانند.

از منسوبان بدان: وزیر ابو سعد منصور پسر حسین و برادر وی ابو منصور محمد آبی.

۲- بگفته حافظ ابو بکر احمد پسر مردویه «۲» اصفهانی آبه «۳» از دهکده‌های اصفهان است. «۴»

آرم «۵»:

بگفته سمعانی دو جایگاه است: شهرکی است نزدیک ساری «۶» مازندران.

از منسوبان بدان: ابو الفضل خسرو پسر حمزه پسر وندرین پسر ابی جعفر پسر

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸

حسین پسر محسن مؤدب شیبانی آرمی ... «۱»

۲- آرم برات: دهکده‌ایست از ساحل دریای آبسکون نزدیک دهستان.

آمل: «۲»

دو جایگاه است ۱- بزرگترین شهر طبرستان. (در زمین هموار یا دشت.) از منسوبان بدان ابو جعفر محمد پسر جریر طبری «۳» (صاحب تاریخ) و بیشتر نسبت به آن طبری است.

۲- آمل (اکبر) شهری در سوی غربی جیحون در سمت بخارا که فاصله آن از رود جیحون نزدیک یک میل است و برخی آن را آمو «۴» گویند و آن از اختصاراتی است که ایرانیان در کلمه‌ها بکار برند و صحیح آمل است و آن را آمل زم و آمل شط و آمل جیحون هم نامند و همه آنها یکی است.

از منسوبان بدان: گروه بسیاری از دانشمندان بدان منسوب‌اند همچون:

عبد الله بن حماد بن ایوب بن موسی آملی. وی از عبد الغفار حرانی و یحیی پسر معین حدیث کرد و بخاری و دیگران از وی روایت دارند. دیگر از منسوبان بدان احمد پسر عبده آملی است که از عبد الله پسر عثمان روایت کرد و ابو داود سیستانی (سجستانی) از او روایت دارد.

آوا:

رجوع به آبه شود.

آوه:

رجوع به آبه شود.

ابارق

جایگاهی است در کرمان. بنقل از محمد بن رهنی کرمانی. «۵»

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۹

ابرقوه: «۱»

سه جایگاه است بدینسان:

شهر مشهوری است در فارس از ناحیه‌های اصطخر (و برخی از کسان که آن را دیده‌اند بمن گفتند) که شهر مزبور نزدیک یزد است. و گروه بسیاری از عالمان و کاتبان بدان منسوب‌اند.

از منسوبان بدان: ابو القاسم احمد پسر علی ابرقوهی است که وزیر بهاء الدوله پسر عضد الدوله پسر بویه بود.

۲- ابو سعد (سمعانی) گوید ابرقوه شهرکی است از ناحیه‌های اصفهان بفاصله ۲۰ فرسنگ از اصفهان. از منسوبان بدان. ابو الحسن هبة الله پسر حسن پسر محمد ابرقوهی فقیه و من گمان می‌کنم که این ابرقوه از ناحیه‌های فارس است و خدا داناتر است.

۳- اصطخری (در کتاب خود) درباره مسافت میان یزد و خراسان از ابرقوه دیگری نام می‌برد و می‌گوید از زاد اخرت به یستاذران می‌روند و آن دهکده‌ای است که (در آن سیصد تن مرد بسر می‌برند و دارای آبهای روان است) و از یستاذران به ابرقوه می‌رسند و آن دهکده‌ای آبادان است و نزدیک هفتصد تن مرد ساکنان آن است و پس از آن به نیشابور شش یا هفت منزل (بارانداز) یاد می‌کند و این بیگمان بجز دو ابرقوهی است که یاد کردیم.

ابهر «۲»

نام سه جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۲۰

۱- شهر بزرگ مشهوری است میان قزوین و زنجان از ناحیه‌های جبل که گروه بسیاری از فقیهان مالکی و شافعی و محدثان از آن برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر عبد الله پسر محمد پسر صالح تمیمی مالکی ابهری وی بسال ۲۸۹ بجهان آمد و در شوال سال ۳۷۵ درگذشت.

۲- شهرکی است از ناحیه‌های اصفهان که گروه دیگری از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: حسن پسر محمد پسر اسید ابهری که از لوین «۱» حدیث شنیده است ۳- نام کوهی است. «۲»

ابیض

نام سه موضع است.

۱- نام کاخ خسروان (اکاسره یا ساسانیان) به مداین بود و یکی از شگفتیها بشمار می‌رفت تا در حدود سال ۲۹۰ هـ بروزگار مکتفی (خلیفه عباسی) ویرانی و شکستگی بدان راه یافت و از کنگره‌های آن اساس تاج «۳» را (در دار الخلافه) بنا کردند و کنگره‌های کاخ سپید را بر اساس آن نهادند و مردم از چنین انقلابی در شگفت شدند «۴».

احساء: «۵»

نام شش جایگاه است.

۱- احساء بنی سعد روبروی هجر (شهر) که جایگاه قرمطیان (دار القرامطه) در بحرین و از شهرهای بزرگ آنجاست و آن را احساء بنی سعد خوانند و برخی گویند احساء بنی سعد بجز احساء قرمطیان است.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۲۱

۲- احساء خرشاف «۱» به بیضاء از شهرهای جذیمه بر ساحل بحرین. «۲»

ادم «۳»:

نام پنج جایگاه است.

۱- جایگاهی است نزدیک ذی قار «۴» که در جنگ ذی قار ایرانیان بدانجا پناه بردند.

۲- ناحیه‌ای است نزدیک (هجر) از بحرین «۵».

ارژان:

نام سه جایگاه است.

۱- اقلیم مشهوری است میان آذربایجان و ارمنستان و از مشهورترین شهرهای آن بیلقان و گنجه است.

۲- دژیا قلعه مشهوری از ناحیه‌های قزوین «۶» است.

ارزن

یا دست «۷» ارزن شهر معروفی است در سرزمین ارمنستان (ارمنیه) معروف به ارزن الروم. شهر آبادانی است که سلطانی مستقل دارد.

۲- شهری است نزدیک خراط از ارمنستان که از بزرگترین شهرهای آن سرزمین بشمار می‌رفت و اکنون بجز اندکی از آن (منظور زمان یاقوت) ویران گشته است.

از منسوبان بدان: یحیی پسر محمد ارزنی ادیب و صاحب خطی مشهور.

۳- ارزنجان «۸» که آن هم در ارمنستان است و شهر مشهوری است و نسبت بدان بهمان صورت مرکب (ارزنجانی) است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۲۲

۴- دست ارزن، بیشه‌ایست «۱» نزدیک شیراز (از سرزمین فارس) که در شعر متنبی نام آن آمده است.

ارمنیه:

(یا ارمنستان) نام چهار جایگاه است.

۱- اهل سیر گویند نخستین ارمنیه بیلقان و مقابل شروان است و میان این ارمنیه و ارمنیه دوم خزران باشد و ارمنیه

دوم تغلیس و سغدیل «۲» و در بند فیروز قباد ولکز است ...

۳- سفر جان و دبیل و بغروند و نشوی یا نقجوان «۳» ارمینیه سوم است.

۴- ارمینیه چهارم جایگاهی است که قبر صفوان پسر معطل سلمی نزدیک حصن زیاد در آن است و آن خرتبرت است و از شهرهای آن خلاط و ارزن روم و نواحی میان آن دو است و همه اینها بهم پیوسته است. و درباره ارمینیه جز این هم گفته‌اند چنانکه در معجم (البلدان) آورده‌ایم.

اروی «۴»

. دو جایگاه است.

۱- از دهکده‌های مرو است.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر عمیره اروانی «۵».

ازم:

نام دو جایگاه است.

۱- جایی است از ناحیه‌های سیراف (در فارس).

از منسوبان بدان: بحر پسر یحیی پسر بحرزمی فارسی. وی از عبد الکریم پسر روح بصری و جز او حدیث کرد.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۲۳

۲- منزلی (بارانداز) است میان سوق اهواز و رامهرمز.

از منسوبان بدان: محمد پسر علی پسر اسماعیل معروف به مبرمان نحوی.

استرآباد: «۱»

. نام سه جایگاه است.

۱- (که مشهورتر از دو دیگر است) شهری است به طبرستان میان ساری و گرگان که از آن گروهی از خداوندان دانش برخاسته‌اند.

۲- استانی است در سواد (بغداد) که آن را کرخ میسان گویند.

۳- دهکده‌ای است از ناحیه‌های نسا در خراسان.

اسد آباد «۲»:

نام دو جایگاه است.

۱- شهری است که میان آن و همدان برای کسی که آهنگ عراق کند يك بار انداز است. این شهر منسوب به اسد پسر ذی السرو حمیری است و وی آن را هنگامی که با تبع «۳» از آنجا می‌گذشت و به کشور هیاطله می‌رفت آبادان کرد و گروهی از خداوندان دانش بدان منسوب‌اند.

از منسوبان بدان: ۱- زبیر پسر عبد الواحد پسر محمد پسر زکریا پسر صالح اسدآبادی که از حسن پسر سفیان نسوی (یا نسایی منسوب به نسا شهری در خراسان) و محمد پسر اسحاق سراج و محمد پسر اسحاق خزیمه روایت کرد و او را بعلت جلاله قدر باز سپید می‌نامیدند وی بشام و مصر سفر کرد و ابو بکر پسر لال و صالح پسر احمد و حاکم ابو عبد الله پسر بیع از وی روایت دارند. وی حافظی متقن بود و از ارکان دانش حدیث بشمار می‌رفت و بتصوف دلبستگی داشت. باز سپید (بگفته شیرویه) در اسدآباد در روز عرفه بسال ۳۴۷ هـ درگذشت.

۲- اسد آباد دیگر دهکده‌ایست در استان بیهق از اعمال نیشابور (خراسان)

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۲۴

که اسد پسر عبد الله قسری والی خراسان برادر خالد آن را بسال ۱۲۰ هـ، در دوران خلافت هشام بن عبد الملك آبادان کرد.

اسفس:

دو جایگاه است.

۱- از دهکده‌های مرو است.

از منسوبان بدان: خالد پسر رقاد پسر ابراهیم ذهلی اسفسی. «۱»

اسفیدبان:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ایست در اصفهان.

از منسوبان بدان: عبد الله پسر ولید اسفیدبانی.

۲- از دهکده‌های نیشابور است.

اسکاف:

دو جایگاه است و هر دو از اعمال بغداد از ناحیه‌های نهروان‌اند که یکی را اسکاف بنی جنید نامند و آن اسکاف علیا است و دیگری را اسکاف سفلی نامند که دهکده دیگری است. و گروهی از نویسندگان و عالمان بزرگ و محدثان بدان منسوب‌اند و دو دهکده مزبور هم اکنون ویرانه‌اند و از روزگار سلجوقیان که نهروان ویرانه شد دو دهکده اسکاف همچنان خرابه است و آثار خرابه‌های آنها دیده می‌شود.

اسکندریه:

شانزده جایگاه است و همه آنها منسوب به اسکندر پسر فیلقوس (فیلیپ) رومی (یونانی) است همان کسی که دارا پسر دارا را کشت و مالک بلاد گشت و آنگاه در هر سرزمین شهری بنا کرد که بوی نسبت داده شد سپس روزگاری گذشت و آن شهرها به نامهای نخستین خوانده شد یا بسبب روی دادن امری نامهای تازه‌ای بر آنها گذاشتند.

۱- اسکندریه بلاد سغد که سمرقند باشد.

۲- اسکندریه‌ای که بنام مرعبلوس خوانده می‌شود و آن مرو است.

۳- اسکندریه‌ای که بنام کوش خوانده می‌شود و آن بلخ است. «۲»

انبار:

نام سه جایگاه است.

۱- شهر کهنی است (مشهور) از ناحیه‌های بغداد بر ساحل فرات که اقامت خلیفه

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۲۵

ابو العباس سفاح در آن بوده و در آنجا در گذشته است و گروه بسیاری از صاحبان فنون مختلف بدان منسوب‌اند.

۲- دهکده‌ای است از ناحیه‌های گوزگان (جوزجان) بلخ.

از منسوبان بدان: ابو الحسن علی پسر محمد انباری است که از قاضی ابو نصر حسین پسر عبد الله شیرازی روایت کرد و محمد پسر احمد پسر ابو الحجاج دهستانی از وی روایت دارد.

۳- سگه الانبار. در بالای مرو است.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر حسن پسر عبدویه انباری که ابو کامل بصری دربارہ وی راه غلط پیموده و او را به شهر انبار نسبت داده است در حالی که درست نیست و این گفته (تاج الاسلام) ابو سعد حافظ است، خدای رحمت کند او را.

انبط

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است از همدان که آرامگاه شیخ (صالح) ابو علی احمد پسر محمد قومسانی صاحب کرامات در آنجا است و از همه ناحیه‌ها مردم زیارت آن آیند. وی مصاحب ابو بکر شبلی بود و در سال ۳۸۷ در گذشت. «۱» انداق.

نام دو جایگاه است.

۱- از دهکده‌های سمرقند است و سه فرسنگ با آن فاصله دارد.

از منسوبان بدان: ابو علی حسن پسر علی پسر سیاح بکری معروف به ابن ابی الحسن.

۲- از دهکده‌های مرو و بر دو فرسنگی آن است.

اندراب.

نام سه جایگاه است.

۱- شهری است میان غزنه و بلخ در این شهر نقره معدنی را که از کوه نزدیک بدان بنام پنجهر «۲» استخراج می‌کنند می‌گذازند. و راه کاروانیانی که به کابل می‌روند از آن شهر است.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۲۶

از منسوبان بدان: ابو ذر احمد پسر عبد الله پسر مالك ترمذی اندرانی است که اصل وی از ترمذ بود و کار قضا را در اندراب بر عهده داشت از اینرو بدان شهر منسوب گشت. وی از محمد بن مثنی و ابن بشار روایت کرد.

۲- اندراب که اندرابه هم خوانده می‌شود دهکده‌ای است از مرو و نسبت بدان بر هر دو صورت (اندراب یا اندرابه) یکی است فاصله این اندراب تا مرو دو فرسنگ است. و سلطان سنجر پدر ملکشاه را در آن (خانه‌ها) «۱» و کاخهایی است که من ویرانه‌های آنها را دیدم.

از منسوبان بدان: احمد کرایسی اندرابی. وی از ابو کریب و جز او حدیث شنید.

۳- اندراب سوم جایگاهی است که میان آن و برذعه از شهرهای آذربایجان قریب دو فرسنگ است در آن بوستانها و درختان و آبهای روان است.

اندکان

نام دو جایگاه است.

۱- از دهکده‌های فرغانه است.

منسوب بدان ابو حفص عمر (پسر محمد) پسر طاهر اندکانی فرغانی صوفی است که بسال ۵۴۵ هـ درگذشت.

۲- اندکان از دهکده‌های سرخس است که در آن آرامگاه احمد حمادی زاهد است.

اوانا

نام دو جایگاه است.

۱- شهرکی مشهور است از ناحیه‌های دجیل بغداد آبادان و پر برکت و دارای بوستانها و گروهی از خداوندان دانش و کتابت بدان منسوب اند «۲».

اورم

چهار جایگاه است در حلب که یکی از آنها بنام اورم برامکه خاندان ایرانی است «۳».

ایذج «۴»

نام دو جایگاه است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۲۷

۱- شهری است از استان اهواز میان اهواز و اصفهان (جبال آن) و گروهی از عالمان بدان منسوب‌اند.

از منسوبان بدان: ابو محمد یحیی پسر احمد پسر حسین پسر فورک ایذجی.

۲- از دهکده‌های سمرقند است.

از منسوبان بدان: ابو الحسین محمد پسر حسین ایذجی در گذشته بسال ۳۸۷.

این گفته از سمعانی است «۱» و هم او گوید. ایدجی را که از ناحیه‌های سمرقند است ایدوچ می‌گویند و ابو الحسین مذکور بدان منسوب است.

ایدوچ. رجوع به ایدج شود.

ایلاق.

نام سه جایگاه است.

۱- شهری است از ناحیه‌های نیشابور.

۲- شهری از ناحیه‌های بخارا.

۳- (بگفته ابو سعد) ایلاق عبارت از شهرهای چاچ است از مرز نوبخت تا فرغانه و آن از باصفاترین و نیکوترین شهرهای خدا است.

از منسوبان بدان: ابو الربیع طاهر پسر عبد الله ایلاقی فقیه شافعی وی فقه را نزد ابو بکر قفال مروزی فرا گرفت و بسال ۴۹۵ در ۹۶ سالگی درگذشت.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۲۸

حرف ب

باب.

چهار جایگاه است.

۱- کوهی است نزدیک هجر از سرزمین بحرین.

۲- باب الابواب یا دربند از شروان (در اقصی بلاد ارمنیه).

از منسوبان بدان: زهیر پسر نعیم بابی و جز او.

۳- (بابه بزبادت) دهکده‌ای از بخارا است.

از محدثان آن. ابو سحاق ابراهیم پسر محمد (پسر اسحاق اسدی) با بی‌بخاری وی از نصر پسر حسین حدیث آورد و محمد پسر خلف خیام از او حدیث کرد «۱».

بابه:

رجوع به باب شود.

باجدا.

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است بی‌غداد.

از منسوبان بدان: ابو الحسین سلامة پسر سلیمان پسر ایوب پسر هارون سلمی با جدا ای «۲». وی در بغداد از ابو یعلی موصلی و ابو عروبه حرانی حدیث کرد و ابو حسن زرقویه از وی روایت دارد. «۳»

باجروان:

نام دو جایگاه است.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۲۹

۱- شهری است از ناحیه‌های ارمینیه از شهرستانهای شروان و چنانکه گویند در نزدیک آن چشمه حیات است که خضر (ع) آن را یافت. «۱»

باجه:

نام پنج جایگاه است.

۱- از دهکده‌های اصفهان است.

از منسوبان بدان: محمد پسر حسن پسر بوقه مدینی باجی. وی از ابو بکر محمد پسر اسحاق صاغانی حدیث شنید «۲».

بار «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- از دهکده‌های نیشابور است.

از منسوبان بدان: حسن پسر نصر باری نیشابوری ابو علی. وی از فضل پسر احمد رازی حدیث کرد و ابو بکر پسر ابو الحسین حیری از وی حدیث دارد و درگذشت وی پس از سال ۳۳۰ هـ بود «۴».

باری:

دهکده‌ای است نزدیک کلوادی از دهکده‌های بغداد.

باره «۵»:

نام سه جایگاه است.

۱- دژی است میان ماردین و آمد که ویرانه شده است و در آن نشانه‌هایی بر بالای کوه دیده می‌شود «۶».

باز «۷»:

نام سه جایگاه است.

۱- از دهکده‌های مرو و بر شش فرسنگی آن است.

از منسوبان بدان: ابو ابراهیم زیاد پسر ابراهیم بازی ذهلی مروزی و جز وی.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۳۰

۲- دهکده‌ای است میان طوس و نیشابور «۱».

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر وکیع پسر دواس بازی و جز او.

۳- باز الحمراء دژ استوار است در جانب شرقی جزیره ابن عمر از آن کردهای بختی ...

باغ:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است که میان آن و مرو دو فرسنگ است و آن را باغ و بزَن گویند.

از منسوبان بدان: اسماعیل باغی است. وی از فضل بن موسی روایت کرد «۲».

بت:

نام سه جایگاه است.

۱- از دهکده‌های بغداد نزدیک رذان.

از منسوبان بدان: ابو الحسن احمد بن علی بتی کاتب ادیب که او را نوادر و شعر است.

۲- دهکده‌ای است از ناحیه‌های بوهرز نزدیک بعقوبای بغداد «۳».

بتانی:

رجوع به بنان شود.

بحرة:

نام سه جایگاه است.

دهکده‌ای است در بحرین از آن عبد القیس «۴».

بحيرة «۵»

: نام چهارده جایگاه است و بر هر جایی اطلاق شود که (اغلب) پیوستگی به دریای بزرگ نداشته باشد خواه آب آن شور و خواه شیرین و گوارا باشد.

۱- بحیره ارجیش:

نزدیک خلط از ناحیه‌های ارمنیه چهارم و آن بحیره

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۱

طریخ «۱» است.

۲- بحیره ارمیه:

(یا ارومیه) از ناحیه‌های آذربایجان، در ازای آن نزدیک سه روز راه است برای سواره و پهنای آن نیز همین اندازه است و در میانه آن جزیره‌ها و دژ استواری است. آب آن شور و بدبو است.

۳- بحیره خوارزم «۲»

که ریزشگاه (مصب) آبهای جیحون و سیحون و جز آنها است و گرداگرد آن صد فرسنگ و آب آن شور و تلخ است.

۴- بحیره زره «۳»

در سرزمین سیستان است که آب رودهای سیستان در آن می‌ریزد و این دریاچه را تشکیل می‌دهد آب آن شیرین است و در کناره آن دهکده‌هایی است.

۵- بحیره هجر:

بر دروازه‌های احساء است و بین آن و دریای بزرگ (اقیانوس) ده فرسنگ است ازهری گوید: بحرین را بسبب این دریاچه و دریای بزرگ بنام سرزمین هجر بحرین خوانده‌اند «۴».

براثا.

نام دو جایگاه است.

۱- محله بود نزدیک کرخ بغداد.

از منسوبان بدان: ابو شعیب برائی عابد بود و نخستین کسی بشمار می‌رفت که در کازهای «۵» در برائا سکونت گزید و در آن عبادت می‌کرد.

۲- از دهکده‌های نهر ملک در ناحیه بغداد بود.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۲

از منسوبان بدان: احمد پسر مبارک پسر احمد ابو بکر برائی معروف به ابو الرجال که حافظ ابو بکر خطیب از وی روایت کرد و برائی بسال ۴۳۰ درگذشت.

برج:

نام چهار جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از اصفهان که گروهی از خداوندان دانش از آن برخاسته‌اند از منسوبان بدان: ابو الفرج عثمان پسر احمد پسر اسحاق کاتب برجی. وی از ابو عمر عثمان پسر حکیم و جز او حدیث کرد «۱».

بردان

. نام ده جایگاه است.

۱- از دهکده‌های معروف بغداد است که گروهی از محدثان از آنجا برخاسته‌اند «۲»

برذعة

نام دو جایگاه است.

۱- شهر بزرگی است که قصبه ناحیه اران است و گروهی از دانشمندان بدان منسوب‌اند «۳».

برزه «۴»

نام سه جایگاه است.

۱- روستا و استانی از ناحیه‌های آذربایجان است که بلاذری آن را در فتوح (البلدان) یاد کرده است.

۲- دهکده‌ای در بیهق از ناحیه‌های نیشابور است. از منسوبان بدان: ابو القاسم حمزه پسر حسین برزهی بیهقی است و او را تصنیفهایی است در ادب همچون:

کتاب: محامد من یقال له محمّد «۵». وی بسال ۴۸۸ درگذشت.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۳

برزی «۱»:

نام چهار جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از اعمال بغداد در راه خراسان.

-۲

برز «۲»: (بی‌الف مقصور) دهکده‌ای است در مرو. و نسبت بدان و برزی برزی است.

از منسوبان بدان: سلیمان پسر عامر پسر عمید کندی مروزی برزی. وی از ربیع پسر انس خراسانی حدیث شنید و ابو یحیی قصری و ابو حجر عمرو پسر رافع و اسحاق پسر راهویه از وی روایت کردند. ابو حاتم گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت برزی در حدیث معتدل و راستگو است اگر شعبه «۳» بدین گفته دست می‌یافت بیگمان آن را می‌نوشت اما می‌دانیم که وی چگونه درگذشت و سن او از ربیع پسرانش تجاوز نکرد «۴».

برز

رجوع به برزی شود.

برقان «۵»

نام دو جایگاه است: ۱- دهکده‌ای است درکاث «۶» از ناحیه‌های خوارزم که ویرانه شده است و از قدیم بصورت کشتزاری در آمده است.

از منسوبان بدان: امام حافظ ابو بکر احمد پسر محمد (پسر احمد) پسر غالب برقانی خوارزمی که شیخ (و استاد) ابو بکر خطیب بود. وی در آغاز رجب سال ۴۲۵ هـ درگذشت و در پایان سال ۳۳۶ هـ بجهان آمد.

۲- دهکده‌ای است در گرگان (جرجان).

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۴

از منسوبان بدان: حمزه پسر یوسف سهمی جرجانی (گرگانی) است ... «۱»

برقه رامتین «۲»

در شعر جریر بدینسان آمده است: طلل بركة رامتین محیل.

برقه:

نام چهار جایگاه است: دهکده‌ای است در قم از شهرهای جبل.

از منسوبان بدان: احمد پسر ابو عبد الله پسر محمد پسر خالد پسر عبد الرحمن ابو جعفر برقی وی از فقیهان بزرگ شیعه و اعیان ایشان بود و او را در مذهب شیعه تألیف‌هایی است «۳».

برکه «۴»:

نام هفت جایگاه است.

۱- برکه زلزله محله‌ای در بغداد میان کرخ و صراة ... منسوب به زلزله نوازنده عود که در روزگار .. رشید (هارون) خلیفه می‌زیست و نام وی منصور بود. وی آن را برای گذریان راه ساخت ولی بعدها ترکیب مزبور برای تمام آن کوی علم شد و شاعران آن را در شعر آورده‌اند «۵».

بزان

. نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است از اصفهان که چند تن از محدثان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو الفرج عبد الواحد پسر محمد پسر عبد الله بزانی اصفهانی و پسر وی ابو الفضل مطهر و جز آن دو.

۲- بزانه و گاه هم بزانه گویند دهکده‌ای است در اسفراین خراسان

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۵

بزانه:

رجوع به بزانه شود.

بزاق:

رجوع به بساق شود.

بساق «۱»

نام هشت جایگاه است.

۱- نهری است در سواد عراق و عامه آن را بزاق گویند و صورت بساق بزبان نبطی است بمعنی کسیکه آب را از پایین دست قطع می کند و آن را بسوی (ملك) خود می کشد. در نهر مزبور فاضلاب آبهای سیب (نام جایی) و مازاد آب فرات گرد می آید و گویند ازین رو آن را بساق خوانند و من بخط ابن برد الخبان دیدم که بزاق و بساق را بتشدید نوشته و صواب همین است «۲».

بشت:

نام دو جایگاه است.

۱- ولایت بزرگی است به نیشابور که گروه بسیاری از (محدثان و عالمان) از آنجا برخاسته اند.

از منسوبان بدان: احمد پسر محمد بشتی لغوی خارزنجی (مصنف کتاب الحصائل) فی اللغة. یعنی وی در آن کتاب آنچه را که از خلیل (پسر احمد) در کتاب العین فوت شده بدست آورده است کسان دیگری هم به بشت منسوب اند.

۲- جایگاهی از ناحیه های بادغیس هرات است.

از منسوبان بدان: احمد پسر صاحب بشتی. وی از ابو عبد الله محاملی و برادر او محمد پسر صاحب بشتی بادغیسی حدیث کرد.

بشیر:

نام سه موضع است.

۱- قلعه بشیر از قلاع بشنویه اکراد از ناحیه های روزان «۳».

بصری:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده ای است در بغداد نزدیک عکبرا

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۳۶

از منسوبان بدان: ابو الحسن (پسر محمد پسر احمد پسر خلف) بصروی شاعر.

وی دانش کلام نزد شریف مرتضی خواند و در ربیع اول سال ۴۴۳ درگذشت «۱».

بطحاء:

نام چهار جایگاه است.

۱- بطحاء ذی قار جایگاهی است نزدیک ذی قار «۲» که در آن جنگی میان ایرانیان و تازیان روی داد و تازیان پیروز

شدند. «۳»

بغداد:

نام دو جایگاه است.

شهر مشهور و معروف که درباره ضبط و اشتقاق نام آن بتفصیل در المعجم (معجم البلدان) گفتگو کرده‌ام. (رجوع به

معجم البلدان شود). «۴»

بغیدید «۵»:

نام چهار جایگاه است. (این کلمه تصغیر بغداد است).

۱- گمان می‌کنم از ناحیه‌های حله مزیدیه در عراق باشد.

۲- شهرکی است میان خوارزم و جبل (از جهت ترکستان نزد ترکان مشهور است) نام آن را از مردم خوارزم هنگامی که

در آنجا بودم بسیار می‌شنیدم «۶».

بلجان:

نام دو جایگاه است.

شهری است از ناحیه‌های بصره میان آن شهر و عبادان (آبادان) و من (یاقوت) بسال ۵۹۰ در آن شهر بودم آنجا

لنگرگاه کشتیهایی است که از سرزمین هند کالا می‌آورند و سپس آنها را از آنجا به شهرکی بنام محرزه در جزیره عبادان

منتقل می‌کنند.

۲- دهکده‌ای است در مرو.

از منسوبان بدان: محمد پسر عبد الله بلجانی که بسال ۲۷۶ درگذشت.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۷

بلد:

نام شش جایگاه است.

۱- بلد کرج که آن را ابو دلف قاسم پسر عیسی عجلای آبادان کرد و بنام بلد خواند.

از منسوبان بدان: ابو الحسن علی پسر ابراهیم پسر عبد الله پسر عبد الرحمن بلدی معروف به علان کرجی. وی از حسن پسر اسحاق عجلای تستری (شوشتری) روایت کرد و گروهی از مردم همدان از وی روایت دارند بیشتر کسانی را که بدان منسوب‌اند کرجی می‌گویند.

۲- شهرکی معروف است از ناحیه‌های دجیل نزدیک حظیره و حربی از ناحیه‌های بغداد.

۳- شهر نسف را نیز بلد خوانند و منسوبان بدان را بلدی گویند همچون ابو بکر محمد پسر ابو نصر احمد پسر محمد پسر ابو نصر بلدی پیشوای نامور محدثان که از ابو العباس جعفر پسر محمد مستغفری و جز وی حدیث شنید و او را جانشینی است که بهمینسان به بلد منسوب است.

۴- منسوب به شهر مروالرود را نیز بلدی خوانده‌اند چون ابو محمد پسر ابو علی حسن پسر محمد بلدی که شیخ شایسته‌ای از مردم پنج ده بود پدر وی را بلدی خواندند چه او از مردم مروالرود بود و اهل پنج ده از مردم دهکده‌های پنجگانه بودند و چون وی در مروالرود سکونت گزید او را بلدی خواندند بلدی بسال ۵۴۹ یا ۴۸ درگذشت. (از ابو سعد)

بنان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در مرو که گروهی از خداوندان دانش و حدیث از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: علی پسر ابراهیم بنانی مروزی ... وی از خالدی پسر صبیح «۱» و خارجه پسر مصعب و جز آن دو از مروزیان حدیث شنید. چنین است گفته حاکم ابو عبد الله و محمد پسر طاهر مقدسی. و ابن ماکولا گفت:

بتانی (به ت) از دهکده‌های ترشیز «۲»: از اعمال نیشابور «۳» است.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۳۸

بنا «۱»:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است در بغداد بر ساحل دجله در پایین کلواذا «۲»

بنانه:

رجوع به بنا شود.

بوازیج:

نام دو جایگاه است.

۱- بوازیج انبار. بلاذری در بخش مربوط به فتح انبار بدست خالد پسر ولید می‌گوید و جریر پسر عبد الله بجلی بوازیج انبار را فتح کرد و تا هم اکنون گروهی از موالی وی در آنجا هستند «۳».

بوان:

نام سه جایگاه است.

۱- شعب بوان: که (بزرگترین و نامبردارترین آنها و پاکیزه‌ترین سرزمین خدا است) میان ارجان و نویندجان در سرزمین فارس است و این همان جایگاهی است که درباره آن گفته شده است: بهشتهای گیتی چهار است. غوطه دمشق و شعب بوان و سغد سمرقند و ابله (و غوطه دمشق بهترین آنهاست) و شعب بوان را شاعران در اشعار خویش آورده‌اند شاعر می‌گوید.

إذا اشرف المحزون من رأس قلعة
على شعب بوان استراح من الكرب «۴»

و ابیات دیگر این قصیده را با دیگر آثار نظم و نثر در صفت این موضع یاد کرده‌ام. متنبی نیز چون از شعب بوان گذشته از آن در شعر خویش نام برده است.

۲- جایگاهی است پر درخت، باصفا و خرم ... میان سرزمین فارس و کرمان.

۳- دهکده مشهوری است بر دروازه اصفهان که قاضی ابو بکر محمد بن حسن پسر احمد پسر عبد الله پسر احمد بوانی بدان منسوب است. وی در اصفهان از ابو بکر بن مردویه حافظ و در بغداد از ابو بکر برقانی حافظ و جز آن دو حدیث شنید بوانی در

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۳۹

صفر سال ۴۰۱ متولد شد و در ذیقعده سال ۴۸۴ درگذشت.

بور:

رجوع به بوره شود.

بوره «۱»:

نام سه جایگاه است.

۱- بوره یا بوری: دهکده‌ای است در بغداد نزدیک عکبرا ابو نواس گوید.

و لا ترکت المدام بین القرى المرخ فیوری فالجوسق الخرب. (باده‌گساری را میان قرای مرخ و بوری و کوشک ویرانه ترک نکردم).

۲- بور شهری است در فارس.

بوزنجر «۲»:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است در مرو بر کناره دشت.

منسویان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر هلال پسر عمرو پسر سیاووس (سیاوش) هاشمی بوزنجردی. وی از علی پسر حسن پسر شقیق و جز او حدیث شنید و احمد پسر محمد پسر عباس از وی روایت کرد. ابو اسحاق بسال ۲۸۹ هـ در گذشت.

۲- دهکده‌ای است در همدان «۳» بفاصله یک بارانداز از همدان در بخش نزدیک به ساوه.

منسویان بدان: ابو یعقوب یوسف پسر ایوب پسر یوسف پسر حسن پسر وهره همدانی بوزنجردی وی پیشوایی پرهیزکار و پارسا بود، فقه را نزد علی ابو اسحاق شیرازی فرا گرفت و از وی و ابو بکر خطیب حدیث شنید و ابو سعد از ابو

یعقوب سماع حدیث کرد و ابو سعد در گذشت ابو یعقوب را بسال ۵۳۵ نوشته و گفته است وی در بامین قصبه بادغیس هرات زندگانی را بدرود گفته است.

بوزنشاه:

نام دو جایگاه است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۴۰

۱- بوزنشاه کهنه دهکده‌ای از مرو بود که ویرانه شد و مردم آن به بوزنشاه نو رفتند.

از منسوبان بدان: ضرار پسر عمرو پسر عبد الرحمن بوزنشاهی. وی تابعی بود و از ابن عمرو روایت کرد.

۲- بوزنشاه نو، که آن نیز از دهکده‌های مرو است.

بهقباد «۱»:

نام سه جایگاه است و همه آنها از ناحیه‌های بغداد است.

۱- بهقباد بالا از ناحیه‌های بغداد است و از فرات سیراب می‌شود و شش طسوج «۲» است.

۲- بهقباد میانه نیز استانی است از ناحیه‌های بغداد و چهار طسوج است که یکی از آنها نهر الملك است.

۳- بهقباد پایین پنج طسوج است که کوفه یکی از آنها است و طسوج مانند کوره (شهر یا استان) یا ناحیه است.

بیار:

نام دو جایگاه است: ۱- شهر زیبایی از ناحیه‌های کومش «۳» (قومس) میان بیهق و بسطام است که گروهی از خداوندان دانش از آن برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر علی ادیب وی بگفته عبد الغافر فارسی در نیشابور حدیث شنید.

دیگری ابو الحسن علی پسر محمد بیاری ادیب. او را تصنیفهایی است (همچون شرح حماسه که آن را خوب شرح

کرده است) او مصاحب (قاضی) ابو سعید سیرافی بود «۴»

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۴۱

۲- از دهکده‌های نسا در خراسان است.

بیروزکوه «۱»:

نام دو جایگاه است.

(مؤلف جزء اول این نام مرکب را فیروزه انگاشته و گوید معنی آن بفارسی (جبل الأزرق) کوه کبود یا فیروز رنگ است «۲» ۱- دژ استواری است که پایتخت جبال غورمیان هرات و غزنه است و خاندان سام یا شاهان غور: غیاث الدین و برادر وی شهاب الدین دو پسر سام که در روزگار ما بر بیشتر خراسان و شهرهای هند دست یافته بودند در آنجا (فیروزکوه) مستقر بودند سپس آن خاندان منقرض شدند و بجز ممالکی از آنان که بر برخی از شهرهای هند چیرگی داشتند کسی بجای نماند و ممالک مزبور هم اکنون (زمان یاقوت) شاهان مسلمان آن سرزمین‌اند و من درباره تاریخ آنان کتاب جداگانه‌ای نوشته‌ام.

۲- دژ استواری است که من آن را در کناره طبرستان (از ناحیه ری) دیده‌ام دژ مزبور نزدیک کوه دنباوند (دماوند) است. رضی دارد که آن را وبمه گویند من آن را بسال ۶۱۶ دیدم و ویرانی بدان راه یافته بود.

بیضاء «۳»:

نام شانزده جایگاه است.

۱- شهر بنامی است در فارس.

از منسوبان بدان: قاضی ابو الحسن محمد پسر قاضی ابو عبد الله محمد پسر احمد پسر محمد بیضاوی، وی فقیه شافعی بود. خطیب ابو بکر و جزوی از او روایت

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۴۲

کردند امر قضاء يك چهارم کرخ را بر عهده داشت. وی در حدیث راستگو بود و در شعبان ۴۶۸ درگذشت.

۲- سرزمینی است دارای نخلستان و آب در پایین تاج و بحرین.

۳- شهری است در پشت باب و ابواب (در بند) در بلاد خرز «۱»

بیکنند «۲»:

نام دو جایگاه است.

۱- شهرکی است در ما وراء النهر به مسافت يك بارانداز از بخارا که گروهی از عالمان از آنجا برخاسته‌اند و ویرانه است.

۲- بیکنده. دهکده‌ای است در طبرستان بر کناره باول «۳» و آن رود بزرگی است که سمعانی آن را در ذیل بیکنده آورده است.

بیل:

نام دو جایگاه است.

۱- ناحیه‌ای است به ری.

از منسوبان بدان: عبد الله پسر حسن پسر ایوب بیلی پارسا. وی از سهل پسر زنجله و جز وی حدیث شنید و ابو عمر پسر نجید از او روایت کرد.

۲- دهکده‌ایست در سرخس.

از منسوبان بدان: محمد پسر حمدون پسر خالد بیلی وی از محمد پسر عبد الوهاب پسر ابو تمام عسقلانی روایت کرد و ابو الحسن جوهری از وی روایت دارد.

بین القصرین:

(میان دو کاخ) نام دو جایگاه است.

۱- جایگاهی است به بغداد در باب الطاق و مراد این است که میان کاخ اسماء دختر منصور و کاخ عبد الله پسر مهدی واقع بود «۴».

بینونه:

نام چهار جایگاه است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۴۳

۱- جایگاهی است در بحرین میان بحرین و عمان و از آنجا تا بحرین شصت فرسنگ است «۱».

بین النهرین:

نام دو جایگاه است.

۱- استانی است در سوی شرقی بغداد نزدیک قاطول دارای دهکده‌ها و کشتزارها «۲».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۴۴

حرف ت

تارم «۱»:

نام دو جایگاه است.

۱- ناحیه پهناوری است در کوههای بلندی میان قزوین و گیلان که در آن دهکده‌های بسیار است ولی شهری بنام در میان آنها نیست. (من آن را دیده‌ام) از منسوبان بدان: احمد پسر یحیی تارمی مقری و جزوی.

۲- شهرکی است در پایان مرزهای فارس.

تریان:

نام سه جایگاه است.

۱- از دهکده‌های سمرقند.

از منسوبان بدان: ابو علی محمد پسر یوسف پسر ابراهیم تربانی فقیه. وی از صغانی و جز او روایت کرد. «۲»

تستر «۳»:

نام دو جایگاه است.

۱- شهر بزرگ بنامی است از بزرگترین شهرهای خوزستان که گروه بسیاری از خداوندان فضل بدان منسوب‌اند.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۴۵

۲- کوهی است در بغداد که آن را تستریون گویند و نسبت بدان تستری است (مانند نسبت به تستر نخست) از

منسوبان بدان: ابو القاسم هبة الله پسر احمد پسر عمر حریری تستری. ابو سعد سمعانی بدینسان وی را به تستر دوم نسبت داده و گفته است او از ابو طالب عشاری روایت کرد.

تکاف «۱»:

نام دو جایگاه است.

۱- ناحیه‌ای در نیشابور دارای دهکده‌ها و مرکز آن نزر «۲» آباد است. از بیهقی ۲- تکاف دیگر از دهکده‌های جوزجان (گوزگان) نزدیک بلخ است.

توث:

نام چهار جایگاه است.

۱- از دهکده‌های اسفراین.

از منسوبان بدان: ابو القاسم علی پسر طاهر توثی. وی به بغداد از بو محمد جوهری حدیث شنید و در دهکده خود بسال ۴۰۸ در گذشت.

۲- از دهکده‌های مرو است.

از منسوبان بدان: ابو الفیض بحر پسر عبد الله پسر بحر توثی مروزی، وی ادیب بود.

۳- از دهکده‌های بوشنگ از ناحیه‌های هرات.

۴- توثه (زیادت هاء) کوی است در سوی غربی بغداد پیوسته به شونیزیه.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر احمد پسر علی قطان توثی از پارسایان وی از ابو الغنائم محمد پسر علی پسر حسن روایت کرد، و ابو بکر پسر موسی گفت گروهی از وی برای ما روایت کرده‌اند.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۴۶

تَوْج «۱»:

نام دو جایگاه است.

۱- شهری است نزدیک کازرون از استان اردشیر خره فارس که گروهی بدان منسوب‌اند «۲».

توران:

نام دو جایگاه است.

۱- توران را بر مجموع بلاد ما وراء النهر اطلاق می کنند یا توران بلاد هیاطله است و پادشاه آن را تورانشاه گویند.»

توذ:

نام دو جایگاه است.

۱- از دهکده‌های سمرقند است.

از منسوبان بدان: محمد پسر ابراهیم پسر خطاب توذی ورسینی. وی از عباس پسر فضل پسر یحیی و جز او روایت کرد و پسر وی از ابو اللیث نصر پسر محمد پسر ابراهیم توذی حدیث شنید و روایت کرد.

۲- از دهکده‌های مرو. ابو سعد (سمعانی) گوید بیشتر مردم آن را تووث می نامند.

تون «۴»:

شهری است از ناحیه‌های قوهستان نزدیک قاین از بلاد خراسان. (و مردم آن همچنان اهل سنت و صلاح بودند تا ملاحظه بر آنجا استیلا یافتند و در نتیجه فساد بآنان راه یافت.

از منسوبان بدان: احمد پسر عباس تونی. وی از اسحاق پسر ابو اسحاق و جزوی و همچنین از اسماعیل پسر عبد الله تونی خادم مسجد عقیل در نیشابور حدیث کرد «۵».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۴۷

حرف ث

ثريًا «۱»:

نام چهار جایگاه است.

۱- بناهایی بود که معتضد آنها را در بغداد (نزدیک تاج) در سوی شرقی بنیان نهاد برای گردشگاه و جایگاه تفریح

«۲».

ثغر «۳»:

نام پنج جایگاه است.

۱- ثغر اسبیجاب «۴» و آن از ثغره‌های ترك است در ما وراء النهر.

از منسوبان بدان: طالب پسر قاسم ثغری فقیه اسبیجایی و جز او ۲- ثغر فراوه نزدیک دیلم.

از منسوبان بدان: محمد پسر احمد پسر حسین غطریفی جرجانی ثغری از ثغر فراوه «۵» و اسماعیلی در روایت از وی

تدلیس می‌کرد و می‌گفت. بما خبر داد محمد پسر احمد ثغری «۶».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۴۸

ثلثاء «۱»:

نام سه جایگاه است.

۱- سوق الثلثاء. کوی است از مشهورترین کویهای بغداد که در آن بازارهای جامه است.

ثنیة «۲»:

نام ده موضع است.

۱- ثنية العسل: میان نهاوند و همدان است و همانجایی است که فرمانده سپاه ایران در جنگ نهاوند بدانجا گریخت و در آنجا استرانی بود که عسل باز داشتند و مانع راه یافتن و نفوذ وی بدانجا گشتند از اینرو دشمنان بر او دست یافتند و کشته شد و از آن سبب بدین نام شهرت یافت «۳».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۴۹

حرف ج

جار:

نام چهار جایگاه است.

۱- از دهکده‌های اصفهان است که گروهی از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو الطیب عبد الجبار پسر فضل پسر محمد (پسر احمد) جاری وی از ابو عبد الله محمد پسر ابراهیم جرجانی (گرگانی) (بگفته ابن منده) و هم از ابو بکر ذاکر پسر محمد پسر عمر پسر سهل جاری برانی روایت داشت و بسال ۵۵۱ درگذشت.

۲- دهکده‌ای است در بحرین از آن عبد القیس و آنگاه از بنی عمر عبد القیس «۱».

جیبی:

نام چهار جایگاه است.

۱- استان و شهری است دارای دهکده‌ها و کشتزارها از ناحیه‌های خوزستان.

از منسوبان بدان: ابو علی و پسرش ابو هاشم جبایی و پدر و پسر هر دو معتزلی بودند. ابو علی محمد پسر عبد الوهاب بسال ۳۱۳ در گذشت و پسر او هاشم عبد السلام بسال ۳۲۱ جهان را بدرود گفت.

۲- دهکده‌ای است از نهروان.

از منسوبان بدان: ابو محمد دعوان پسر علی پسر حماد جبایی (مقری) ضریر وی از ابو الخطاب پسر بطر و ابو عبد الله تعالی روایت کرد.

۳- از دهکده‌های شهر ابان نزدیک بعقوبا در راه خراسان است. دهکده‌ای

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۵۰

بزرگ و آباد است و برخی آن را (جبة) خوانند و نسبت بدان جیبی است. رجوع به جیبی شود «۱».

جبرین:

نام چهار جایگاه است.

۱- جبرین فستق «۲»

دهکده‌ای است بردومیلی حلب «۳».

جبل «۴»:

نام هشت جایگاه است.

جبل فضه (کوه سیم) و آن کوه پنجه‌پیر است و چنین می‌پندارم که از ناحیه‌های بلخ باشد.

از منسوبان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر شاذجلی ساکن هرات. وی در هرات از محمد پسر عبد الرحمن سامی «۵» هروی و محمد پسر اسحاق پسر خزیمه و جز آن دو حدیث روایت کرد.

۲- جبل: نامی است که در میان عامه بر اقلیم معروف به عراق عجم (اراک) اطلاق می‌شود همچون همدان (و دینور و جرباذقان گلپایگان) و اصفهان و ری و قزوین و ناحیه‌ها و شهرهای میان شهرهای مذکور از این اقلیم گروه بسیاری (از خداوندان دانش) برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: علی پسر عبد الله پسر جهضم همدانی جبلی. وی از محمد پسر علی وجیهی روایت کرد و ابو حازم عبدوی (نسبت وی چنین است) از وی روایت دارد.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۱

۳- جبل جور: استانی است در دیار بکر که ارمنیان در آن سکونت دارند «۱»

جبله:

نام پنج جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است در بحرین از آن خاندان عبد القیس و آنگاه خاندان عامر از همان قبیله «۲».

جبه:

نام پنج جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است در نهروان از ناحیه‌های بغداد.

از منسوبان بدان: ابو الحسین احمد پسر عبد الله پسر حسین پسر اسماعیل پسر جبی مقری، ابو علی اهوازی از وی روایت کرد و این همان دهکده‌ای است که در جبی هم نام آن آمد (رجوع به جبی شود).

۲- دهکده‌ای است از بغداد نزدیک بعقوبا و شهرابان از ناحیه‌های راه خراسان جایگاهی بزرگ و آبادان است.

از منسوبان بدان: ابو السعادات محمد پسر مبارک پسر محمد پسر حسین جبی سلمی. وی به بغداد رفت و در آنجا اقامت گزید و کسب دانش کرد و حدیث شنید و بسال ۵۸۵ در گذشت. (وی حدیث نیز روایت کرد). و این دهکده نیز در جبی (ج ب با) یاد کرده شد «۳».

جریاذقان:

نام دو جایگاه است.

۱- شهری است بین کرج و همدان و ایرانیان آن را ذریایکان «۴» نامند. و گروه بزرگی از خداوندان علم و کتابت از آن برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: قاضی ابو احمد عبید الله پسر احمد پسر اسماعیل پسر عبد الله

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۲

عطار جریاذقانی «۱» که قاضی آنجا بود. وی از ابو بکر پسر مردویه اصفهانی حافظ روایت کرد.

۲- جریاذقان «۲» شهری است میان استرآباد و جرجان.

از منسوبان بدان: نصیر جریاذقانی فقیه حنیفی که در فقه مهارت داشت.

جرجسار «۳»:

نام دو جایگاه است، ۱- دهکده‌ای در مرو.

۲- از دهکده‌های بلخ.

از منسوبان بدان: ابو جعفر محمد پسر عبد الرحیم پسر محمد پسر احمد جرجساری (بلخی). وی از ابو بکر محمد پسر عبد الله شومانی روایت کرد و ابو حفص عمر (پسر محمد) پسر احمد نسفی از وی روایت دارد.

جرکان:

نام دو جایگاه است.

۱- از دهکده‌های اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو الرجاء محمد پسر احمد پسر محمد جرکانی یکی از حافظان بنام. وی از ابو بکر پسر ریزه و ابو طاهر محمد پسر احمد پسر عبد الرحیم کاتب و طبقه آن دو روایت کرد و در حدود سال ۵۱۴ در گذشت و ابو طاهر (سلفی) و ابو سعد (سمعانی) وی را در معجم‌های شیوخ خود یاد کرده‌اند.

۲- دهکده‌ای است در جرجان.

از منسوبان بدان: ابو العباس محمد پسر محمد معروف به جرکانی خطیب جرکان وی بر ابو بکر اسماعیلی املاء (حدیث) می‌کرد.

جروس:

نام دو جایگاه است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۳

۱- شهری است در خراسان میان هرات و غزنه در سرزمین غور «۱».

جزیره «۲»:

نام پانزده جایگاه است.

۱- جزیره اقور (و ابور هم گویند) و آن میان دجله و فرات است و از شهرهای آن حران ورها «۳» ورقه و راس عین و نصیبین و جز اینها است و جزیره را تاریخی است که آن را (ابو عروبه حرانی) تألیف کرده است و گروهی بدانجا بصورت جزری منسوب‌اند «۴»

جعرانه «۵»:

نام دو جایگاه است. بگفته سیف بن عمر نخستین کسانی که به عراق آمدند تا با ایرانیان نبرد کنند اینها بودند: حرمه پسر مربوطه و سلمی پسر قین که هر دو از مهاجران و از شایستگان صحابه (پیامبر) بودند. آنها به اطمینان و نعمان و جعرانه با چهار هزار تن از قبیله‌های تمیم و رباب فرود آمدند «۶».

جعفریه:

نام سه جایگاه است.

۱- کوی بنام و بزرگی است در بغداد. «۷»

جلولا:

نام دو جایگاه است.

۱- یکی از تسوی (طسوج) سواد بغداد در راه خراسان است و آن رودی است که بر کناره آن چندین دهکده و

(شهرکی «۸») است و در همین ناحیه مسلمانان با ایرانیان

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۴

نبرد کردند که بشکست ایرانیان منتهی شد چنانکه در کتابهای فتوح آمده است «۱».

جنبه «۲»:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است در نیشابور.

از منسوبان بدان: محمد پسر احمد بخاری جنبی و جزوی.

۲- شهری است در فارس و عامه ایرانیان آن را کنبد (بکاف) گویند.

جند «۳»

شهر بزرگ بنامی است در مرزهای بلاد ترك بر سمت خوارزم که میان آن و بلاد ترك نزدیک به ده روز راه است.

از منسوبان بدان: قاضی یعقوب (پسر شیرین) جندی ادیبی فاضل بود و یکی از اصحاب ابو القاسم زمخشری بشمار

می‌رفت «۴».

جنتان:

نام دو جایگاه است.

۱- ناحیه‌ای است در فارس.

۲- جنتان اخشه جایگاهی است در خوارزم.

جوبار «۵»:

نام چهار جایگاه است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۵

۱- دهکده‌ای است در مرو و آن را جوبار بونیه و بونیک نامند.

از منسوبان بدان: ابو محمد عبد الرحمن جوباری (بونجی). ابو سعد نام وی را در شیوخ خود آورده و گفته است. وی بعد از سال ۵۳۰ در گذشته است.

۲- جوبار هرات. از دهکده‌های آن است.

از منسوبان بدان: احمد پسر عبد الله جوباری، وی حدیث ساختگی به پیغمبر می‌بست. ابو سعد (سمعانی) در جای دیگر این جایگاه را بصورت جوبار (بفتح ی) آورده که ما در جای خود آن را یاد خواهیم کرد.

۳- جوبار از کویهای اصفهان است. و گروهی (دانشمند) از آن برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر علی سمسار جوباری. و ابو مسعود عبد الجلیل پسر محمد پسر عبد الواحد پسر کوتاه جوباری حافظ وی از اصحاب پسر مردویه و جز آنان روایت کرده.

۴- جوبار جرجان.

از منسوبان بدان: طلحه پسر ابو طلحه جوباری جرجانی وی از یحیی پسر یحیی حدیث کرد و ابو بکر اسماعیلی از وی (حدیث) نوشت و رجوع به جوبار شود.

جوبر:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر علی پسر محمد پسر اسحاق جوبری.

وی از حمزه پسر عبد العزیز قرشی و جز او روایت کرد.

۲- دهکده‌ای است از سواد عراق «۱».

جوبق: «۲»

نام سه جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۵۶

۱- دهکده یاخانی «۱» است در ناحیه‌های نسف در ما وراء النهر.

از منسوبان بدان: احمد پسر علی پسر طاهر جوبقی ادیب شاعر. وی به عراق و خراسان رفت و در آنجا حدیث شنید و فقه را نزد ابو اسحاق مروزی اکفانی آموخت.

۲- بصورت جوبه جایگاهی است بمروشاهجان.

از منسوبان بدان: ابو بکر تمیم پسر علی جوبقی شیخی صالح بود و ابو سعد (سمعانی) وی را در شیوخ خویش آورده است.

۳- بصورت جوبه جایگاهی است در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو حاتم احمد پسر محمد پسر ایوب پسر سلیمان جوبقی.

وی از ابو عمر احمد پسر نصر حدیث شنید و حاکم ابو عبد الله از وی سماع حدیث کرد و گفت وی بسال ۳۵۰ در گذشت.

جور:

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است باصفا و پاکیزه و دارای بوستانها و (میوه‌های) فراوان در فارس. «۲»

و «وردجوری» «۳» منسوب بدین شهر است و برخی گفته‌اند هم اکنون این شهر را فیروز آباد نامند. «۴» که ابو اسحاق فیروزآبادی بدان منسوب است. و علت تبدیل

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۵۷

نام آن از جور به فیروز آباد در معجم (معجم البلدان خود یاقوت) یاد شده است.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر ابراهیم پسر عمران پسر موسی جوری نحوی از اصحاب ابن درید، وی بسال ۳۵۹ درگذشت.

۲- نام کوی است در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو طاهر احمد پسر محمد پسر حسین ظاهری «۱» جوری.

وی از عابدان مجتهد بود حدیث شنید و آن را روایت کرد و در سال ۳۵۳ درگذشت.

همچنین محمد (پسر احمد) پسر ولید پسر ابراهیم پسر عبد الرحمن اصفهانی ابو صالح جوری نزیل کوی جور نیشابور بود. وی بسال ۳۴۱ بجهان آمد.

جوزقی:

نام دو جایگاه است: «۲» ۱- یکی از ناحیه‌های نیشابور است.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر عبد الله پسر محمد پسر زکریای (جوزقی) صاحب کتاب المتفق. وی بسال ۳۸۸ درگذشت.

۲- از ناحیه‌های هرات است.

از منسوبان بدان: اسحاق پسر احمد پسر محمد پسر یعقوب ابو الفضل جوزقی هروی حافظ (ادریسی وی را یاد کرده است) وی ثقة بود «در حدیث» در سمرقند سکونت گزید و در همانجا بسال ۳۵۸ درگذشت.

جوسق: «۳»

نام هشت جایگاه است:

۱- از ناحیه‌های دجیل «۴» از شهرستانهای بغداد است. جایگاهی بزرگ دارای درختان و بوستانها است و بفرونی میوه‌های گوناگون معروف است.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۸

۲- جوسق محدث (م د) «کوشک نو» در دار خلافت بغداد است و آن خانه‌ای است که در روزگار مقتدر بالله (خلیفه) در میان بوستانها بنیاد نهاده شده است در وسط آن برکه‌ای از ارزیز سپید است که در ازای آن ۳۰ ارش (ذراع) (در بیست) ارش است. وصف آن در معجم (معجم البلدان) آمده است.

۳- از دهکده‌های نهروان است.

از منسوبان بدان: ابو طاهر خلیل پسر علی پسر خلیل پسر ابراهیم جوسقی ضریر قعری. وی در بغداد سکونت داشت و ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش آورده و گفته است جوسقی بسال ۵۳۳ درگذشت.

۴- جوسق ابن مهارش: از دهکده‌های بغداد از ناحیه نهر الملك است.

۵- جوسق قیرزان از دهکده‌های ری است.

۶- دژ یا قلعه‌ای باشد در ری معروف بقلعة الفرجان «۱» ..

۷- جوسق خلیفه نزدیک ری از روستای قصران داخل «۲».

جوف: «۳»

نام ده جایگاه است:

۱- جوف دار یا دارا، دهکده‌ای است در بحرین از آن شمس پسر سعد. «۴»

جوبیار: «۵»

نام سه جایگاه است:

۱- از دهکده‌های هرات. بنا بر آنچه ابو سعد یاد کرده و گفته است:

از منسوبان بدان: دروغزن (خبیث) ابو علی احمد پسر عبد الله تمیمی قیسی

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۵۹

است. وی از ابن عیینه و وکیع روایت کرده و بآنها دروغ بسته است و ما در جوبیار نیز از ابو سعد نقل کردیم که وی را جوباری گویند.

۲- از دهکده‌های سمرقند است بگمان سمعانی.

از منسوبان بدان: سمعانی، ابو علی حسن پسر علی جوبیاری سمرقندی را به جوبیار سمرقند نسبت داده است. وی از عثمان پسر حسن هروی روایت کرد و داود پسر عفان نیشابوری از وی روایت دارد ...

۳- کوچه جوبیار در شهر نسف است.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر سری پسر عباد جویناری ملقب به جم. وی شیخ صالحی بود و مردگان را می‌شست، با محمد پسر اسماعیل بخاری دیدار کرد و از ابراهیم پسر معقل (م ق) و جز وی روایت آورد و عبد الله پسر احمد پسر محتاج و جز وی از او سماع حدیث کردند. «۱»

جوین: «۲»

نام سه جایگاه است ۱- یکی از استانهای نیشابور است هنگامی که در آنجا بودم «۳» (یاقوت) جایی خوش منظر و با صفا بنظر می‌رسید آبادیهای آن همه بهم پیوسته بود کاریزهای بسیار داشت و بستانهائی داشت چنانکه مسافت طول آنها سه روز راه و پهنای آنها يك ميل بود. نخستین آنها شهر کوچکی است بنام آزادوار که تا نزدیک نیشابور کشیده می‌شود و از آنجا تا نیشابور يك روز راه است. گروهی از پیشوایان بنام از آنجا

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۶۰

برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک پسر (ابو محمد) عبد الله پسر یوسف پسر عبد الله جوینی وی و پدر و نیای او از پیشوایان (دین و علم) بشمار می‌رفتند و پیشوایان دیگر بجز آنان نیز در آنجا بسیار بوده‌اند.

۲- از دهکده‌های سرخس است.

از منسوبان بدان: محمد پسر حسن پسر عبد الله ابو المعالی جوینی. وی فقیهی فاضل و پرهیزکار بود حدیث شنید (و روایت کرد) ابو سعد از وی حدیث شنیده و گفته است وی در ماه ربیع اول بسال ۵۵۵ در گذشته است. «۱»

جهینه: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- دژ استوار شگفتی آوری است در طبرستان. «۳»

جیان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو القاسم طلحه پسر اعلم حنفی (جیانی). وی از عامر شعبی روایت کرد. و سفیان ثوری از وی روایت دارد. «۴»

جیران: «۵»

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است نزدیک دروازه اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر محمد پسر سهل بزاز معدل جیرانی وی از لوین و جز او روایت کرد و بسال ۳۰۶ درگذشت.

۲- ناحیه‌ای است از شهرستان سیراف از جهت عمان.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۱

جیل: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱- نام ناحیه پهناوری است در پهلوی بلاد دیلم دارای دهکده‌های بسیار ولی در آن شهر بزرگ بنامی نیست. گروهی بزرگ از فقیهان و دیگر عالمان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو علی کوشیار جیلی (حکیم نامور) و منسوب بدان جیلانی برجز لفظ جیل است زیرا این ناحیه را جیلان نیز می‌نامند.

۲- دهکده‌ای است در زیر مداین که آن را کیل می‌نامند و ابو عبد الله پسر حجاج آن را کال نامیده و گفته است لعنت خدا بر شیئی که به کال بودم.

از منسوبان بدان: ابو العز ثابت پسر منصور پسر مبارک جیلی که از اهل قرآن و حدیث و در زمره متأخران بود.

جی:

نام دو جایگاه است:

۱- نام اصفهان کهنه است که در قدیم (جی) نامیده میشد (سپس آن را مدینه «شهرستانه» «۲») خواندند و هم اکنون آن را شهرستان نامند و بیشتر آن ویرانه است و از یهودیه که اکنون شهر بزرگ اصفهان است جدا مانده است و میان جی و یهودیه ویرانه‌ای نزدیک به یک میل است.

۲- جی و سیرا «۳» دژ استواری از اعمال ری از ناحیه‌های قصران فوقانی «۴»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۶۲

حرف ح

حایر:

نام سه جایگاه است:

۱- جایگاهی است در سرزمین بابل که آرامگاه حسین بن علی (امام سوم شیعیان) پسر ابو طالب (رح) در آنجا است و عامه آن را حیر (ح) نامند. «۱»

حدیثه:

نام پنج جایگاه است:

۱- حدیثه موصل شهرکی است بر ساحل دجله در سوی خاوری آن نزدیک زاب اعلا و گویند شهر مزبور مرکز ولایت موصل بوده است.

از منسوبان بدان: ابو الحسن علی (پسر احمد) پسر عبد الرحمن پسر محمد پسر محمد پسر بابویه سمنجانی حدیثی فقیه. وی باصفهان رفت و (می گفت ما) از حدیثه موصلیم.

۲- حدیثه نوره در پنج فرسنگی انبار است، دژ استواری است در میانه فرات. و آب آن را فرا گرفته است.

از منسوبان بدان: سوید پسر سعید پسر سهل پسر شهریار ابو محمد هروی.

وی در حدیثه نوره سکونت گزید و از مالک پسر انس و جز وی حدیث شنید. همچنین دوست «۲» ما حافظ امام ابو نصر عبد الرحیم پسر نفیس پسر وهیان سلمی (س ل ل) حدیثی.

وی حافظی استوار و ثقه‌ای بود که گفتار وی حجت بشمار می‌رفت. از اسکندریه

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۶۳

تا سمرقند عالمان را بدید و سماع حدیث کرد، به لغت شناسایی کامل داشت و در حفظ معانی حدیث و اصطلاحات زبردست بود، فقیهی مناظره کننده بشمار می‌رفت من در بغداد و مرو و خوارزم هنگامی که بر شیوخ قرائت و سماع می‌کرد، مصاحب وی بودم.

وی (خدای پیام‌رزا او را) در همنشینی نیکو و در دوستی راستگو بود و دوستانش به وی مطمئن بودند شعر را خوب می‌شناخت. من از وی در خوارزم هنگامی که زنده بود جدا گشتم (در آغاز سال ۶۱۷) و آنگاه شنیدم که وی در غائله تاتار شهید شده است ... «۱»

حران:

نام شش جایگاه است:

۱- حران کبری (بزرگتر) دهکده‌ای است در بحرین.

۲- حران صغری (کوچکتر) نیز از دهکده‌های بحرین است و هر دو از آن خاندان عامر از قبیله عبد القیس است.

«۲»

حرف:

نام دو جایگاه است:

۱- روستای (رستاق) حرف در انبار است «۳»

حریم:

نام شش جایگاه است:

۱- حریم دار خلافت بغداد

و آن باندازه يك سوم مدینة السلام بغداد است و دارای باره‌ای است هلالی شکل یا نیم دایره از دجله آغاز می‌شود و بدان پایان می‌یابد و دارای دروازه‌هایی است که نخستین آنها بنام باب الغریة بر ساحل دجله است آنگاه باب سوق التمر که بنایی بلند دارد و در آغاز روزگار الناصر (ابو العباس احمد) بسته شد و تاکنون همچنان بسته است سپس باب البدریة و آنگاه باب النوبی است.

و در این دروازه عتبه یا آستانه‌ای است که فرستادگان و پادشاهان (و جز آنان) هنگامی که ببغداد وارد می‌شوند آن را می‌بوسند (و آن تکه‌ای از ستون مرمر سپید است که در جلو دروازه از طول افکنده شده است) پس از آن باب العامه است

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۴

و آن را باب عموریه نیز خوانند و میان این دو دروازه کوی‌هایی است که عامه مردم در آنها سکونت دارند و میان آنها و دار خلافت باره دیگری است که در آن چندین دروازه است همچون باب الدوامات و باب علیان و باب الحرم و جز اینها. آنگاه باره‌ای از باب العامه قریب يك ميل امتداد می‌یابد و در این مسافت دروازه‌ای نیست بجز باب بستان (در پایان مأمونیه) در زیر جای دیده‌بانی یا پنجره‌ای که در پایین آن قربانیها را در عیدها نحر می‌کنند. پس از آن باب مراتب است که میان آن و دجله (از جهت باب الازج) قریب دو تیرانداز راه است و آن از ناحیه شرق است و همه چیزهایی را که این باره بر آنها مشتمل می‌شود حریم دار خلافت نامند. و در آن کوی‌ها و بازارها و خانقاه‌ها است و همچون شهرهای بزرگ خانه‌های بسیار برای عامه مردم دارد و میان خانه‌های عامه مردم و دجله باره دیگری است که در جلو آن خانه‌های خلافت است و بهیچ‌وجهی از طبقات دیگر در آنجا یافت نمی‌شود.

یاقوت سپس می‌نویسد علت اینکه این حریم را بتفصیل یاد کردیم این است که نام آن در تاریخها و خبرها بسیار می‌آید و چه بسا که برخی از راویان بدانجا منسوب باشند.

۲- حریم طاهری:

در بالای مدینه السلام بغداد در سوی غربی آن است و خانه‌های خاندان طاهر پسر حسین در آنجا بود و هر که بدانجا پناه می‌برد در امان بود از اینرو آنجا را حریم نامیدند و گروهی از راویان حدیث بدان منسوب‌اند. «۱»

حسناباد: «۲»

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو الفتح عبد الرزاق پسر عبد الکریم پسر محمد حسنابادی وی از خاندان تصوف و حدیث بود از ابو بکر پسر مردویه روایت کرد و حافظ اسماعیل پسر فضل از وی روایت دارد وی در عراق و جاهای دیگر حدیث شنید و از فزون-

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۵

آوران (مکثران) حدیث بود و بسال ۴۸۸ درگذشت. همچنین پسر وی ابو طاهر عبد الکریم حدیث شنید و روایت کرد و پس از سال ۵۰۰ درگذشت.

۲- دهکده‌ای است از نهر المملک از ناحیه‌های بغداد که الناصر پسر مستضیء در آنجا خانه بزرگی بنیان نهاد و هرگاه بشکار می‌رفت (در حدود سال ۵۸۵) بدانجا فرود می‌آمد.

۳- شهری است در کرمان که میان آن و سیرجان سه روز راه است.

حسنة:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در استخر فارس.

از منسوبان بدان: حسن پسر مکرم حسنی یکی از ناموران اصحاب حدیث.

وی در بغداد بجهان آمد ولی اصل وی از حسنه استخر بود و بسال ۲۷۴ درگذشت. «۱»

حسنى:

نام سه جایگاه است:

۱- کاخ یا قصر حسنی منسوب به حسن پسر سهل است و کاخ مزبور همان تاج است که در دار خلافت بغداد است.

«۲»

حصارك:

دژی میان مروالرود و ذرق علیا بود.

۲- جایگاهی در بالای دوالیب «۳» در ناحیه مرو نزدیک قرینین «۴» بود.

حصن:

(دژ) نام ۲۱ جایگاه است:

۱- حصن اکراد (یا کردان) دژ استواری است روبروی حمص بر بالای کوه جلیل پیوسته به کوه لبنان میان بعلبک و

حمص.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۶

۲- حصن زیّاد که امروز به خرتبرت معروف است در ارمنیه (ارمنستان).

۳- حصن مهدی شهر معروفی است از ناحیه‌های خوزستان. «۱»

حضر:

نام دو جایگاه است:

۱- نام شهر قدیمی است در مقابل تکریت در دشت که خراب شده است و این همان شهری است که عدی بن زید درباره آن اشعار معروف: و اخو الحضرة اذیناه و اذ دجلة تجبی الیه و الخابور، سروده است. «۲»

حفصاباد:

حفص نام مردی است و در گذشته یاد کردیم که اباذ (آباد) در فارسی بمعنی آبادانی و عمارت است و بنابراین حفصاباد بمعنی آبادانی حفص و نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در سرخس.

از منسوبان بدان: ابو عمرو عثمان پسر ابو نصر حفصابادی. وی از ابو منصور محمد پسر عبد الملک پسر علی مظفری حدیث شنید. ابو سعد نام وی را در شیوخ خود آورده و گفته است وی بسال ۵۳۳ درگذشته است.

۲- یکی از دهکده‌های مرو است که رود معروف به کوال بدان منسوب است و آن رود بزرگ معروفی است.

حلبه:

نام دو جایگاه است:

۱- کوی بزرگ پهناوری است دارای بازارها در بغداد (در سوی خاوری آن پیوسته به باره شهر) نزدیک باب الازج.

«۳»

حلوان:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهرکی است از ناحیه‌های نیشابور و آن در آخرین مرزهای خراسان است از سوی جایگاه‌های نزدیک به اصفهان.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۷

۲- بشاری گوید: حلوان دهکده‌ای است در قوهستان و من بیم آن دارم که همان جایگاه نخست باشد. «۱»

۳- حلوان عراق در پایان مرزهای سواد نزدیک جبال است و میان آن و بغداد پنج بارانداز (مرحله) است گروه بزرگی از عالمان بدان منسوب‌اند.

حلّه: «۲»

نام چهار جایگاه است:

۱- حلّه بنی مزید (شهری) است در سرزمین بابل میان بغداد و کوفه. نخستین کسی که بدانجا فرود آمد و در آنجا به بنیان نهادن خانه‌ها پرداخت و آن جایگاه را بزرگ کرد سیف الدوله صدقه (پسر منصور) پسر دبیس پسر علی پسر مزید اسدی در سال ۴۹۵ بود و جایگاه حلّه را تا پیش از آمدن وی (جامعین) (م ع) می‌خواندند.

گروه بسیاری از اهل ادب و جز آنان بدان منسوب‌اند.

۲- حلّه بنی قبله نزدیک مذار از ناحیه‌های میسان میان بصره و واسط است.

دهکده‌ای است و من (یاقوت) آن را دیده‌ام.

۳- حلّه خاندان دبیس «۳» پسر عقیف اسدی شهرکی است نزدیک حویزه میان بصره و اهواز.

۴- حلّه بنی المراق دهکده بزرگی است نزدیک موصل از آن گروهی از بزرگان ترکمن که آنان را مراق گویند.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۸

حلّه: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از ناحیه دجیل از شهرستانهای بغداد که کاروان‌های شام از طریق دشت در آنجا فرود می‌آیند

«۲»

حمران:

نام چهار جایگاه است: ۱- قصر حمران نزدیک معشوق میان بغداد و تکریت است و دهکده‌ای است که فاصله آن تا

تکریت پنج فرسنگ است «۳»

حورّه:

نام سه جایگاه است:

۱- حوری: بجای حورّه دهکده‌ای است در دجیل بغداد که گروهی از زاهدان و عالمان بدان منسوب‌اند. «۴»

حوض: «۵»

نام چهارده جایگاه است:

۱- حوض داود کویی است در بغداد نزدیک سوق العطش (از سوی شرقی) نزدیک رصافة. این جایگاه به داود پسر مهدی پسر منصور و بقولی به داود مولای (غلام) مهدی منسوب است.

۲- حوض رزام: کوی مشهوری است در مرو.

۳- حوض هیالانه: هیالانه زنی ناظر هزینه منصور و بقولی کنیز «۶» رشید (هارون)

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۶۹

بود و او این حوض را ساخت و آن را برای استفاده عموم اختصاص داد و آنگاه کویی را که حوض در آن بود بوی نسبت دادند. «۱»

حیره: «۲»

نام چهار جایگاه است:

۱- کوی بزرگی است در نیشابور که گروه بسیاری از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: محمد پسر احمد پسر حفص حیری. وی از یحیی پسر یحیی و جز او حدیث شنید.

۲- دهکده‌ای است در سرزمین فارس. «۳»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۷۰

حرف خ

خانقاه:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است میان جرجان و اسفرايين.

۲- دهکده‌ای است بر کناره دشت کعب چنانکه هرگاه از دشت کعب بیرون رویم بدان می‌رسیم و آن از دهکده‌های فاریاب است.

خانقین:

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است از ناحیه‌های سواد بغداد میان قصر شیرین و حلوان در راه همدان «۱»

خان:

نام سه جایگاه است:

۱- خان لنجان «۲» و لنجان استانی است که مرکز آن خان از ناحیه‌های اصفهان است و گروه بسیاری از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو احمد محمد پسر عبد کویه خانی اصفهانی از سرشناسان مردم این شهر بود. وی باصفهان رفت و در آنجا از بغدادیان و اصفهانیان حدیث کرد، فردی شایسته بود و در شعبان سال ۴۰۶ درگذشت.

۲- خان چنانکه می‌پندارم جایگاهی از ناحیه‌های بلخ است.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۷۱

از منسوبان بدان: عبد الله پسر موسی خانی خراسانی. وی از ابو رباح منصور پسر عبد الحمید جزری نزیل بلخ روایت کرد. نسخه‌های روایت وی همانند مطالب ساختگی و بی‌اصل و مأخذ است (ابو الحسن) دار قطنی گفت: و او را قهندری گویند و مردم خراسان خان را «قهندر» نامند.

۳- خان ابو عبد الله پسر جرده در بغداد است.

از منسوبان بدان: یحیی پسر هبة الله پسر احمد پسر علی خانی ...

خدام:

نام سه جایگاه است:

۱- کوچه خدام در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابراهیم پسر محمد پسر ابراهیم ابو اسحاق خدای نیشابوری وی فقیه و پیرو مذهب حنفی بود و برادر وی ابو بشر خدای در بغداد و خراسان بسیار حدیث شنید «۱». احمد پسر شعیب پسر هارون شعبی از وی روایت کرد.

خرقان: «۲»

نام چهار جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بسطام در دامنه کوه. من (یاقوت) آن را دیده‌ام.

از منسوبان بدان: ابو الحسن علی پسر احمد خرقانی زاهد که وی را کرامتهایی است. وی در روز عاشورا بسال ۴۲۵ درگذشت.

۲- دهکده‌ای است میان قزوین و همدان ولی به قزوین نزدیکتر است.

از منسوبان بدان: ابو الحسن پسر ابو طاهر خرقانی صوفی بنام که او را درباره تصوف تصنیف‌هایی است.

۳- ده خرقان در آذربایجان. «۳»

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۲

خرماباد:

نام چهار جایگاه است:

۱- از دهکده‌های بلخ است.

از منسوبان بدان: ابو اللیث نصر پسر سیار خرما بادی فقیه عابد. وی به عراق و حجاز و دیار مصر رفت و در آن شهرها حدیث کرد.

۲- از دهکده‌های ری است.

از منسوبان بدان: ابو حفص عمر پسر حسین پسر عمر خرما بادی. وی خطیب جامع اصحاب حدیث در ری بود و ابو طاهر سلفی از وی روایت کرد.

۳- دهکده‌ای است در مرو نزدیک شهر پیوسته به اریقباد.

۴- دهکده‌ای در طبرستان است. و همه اینها بنقل از ابو سعد است. «۱»

خرو: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده بزرگی است میان طوس و میهنه در بین دو کوه.

۲- دهکده بزرگی است در دامنه کوه در فاصله چهار فرسنگی نیشابور. از سمعانی.

خریم: «۳»

نام دو جایگاه است:

۱- آبی است نزدیک قادسیه. «۴»

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۳

خسر آباد:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده بزرگ پر خیر و برکتی از ناحیه بیهق.

۲- دهکده‌ای است در مرو که چندین فرسنگ از شهر دور است و در میان مردم آن شروران و دزدان یافت می‌شود.

خسروجرد:

نام دو جایگاه است:

۱- شهر بزرگی است که مرکز ناحیه بیهق بوده است «۱» و از آن گروهی از پیشوایان قدیم و جدید برخاسته است.

از منسوبان بدان: امام ابو بکر بیهقی صاحب تصنیفها در دانشهای حدیث.

۲- از دهکده‌های ابیورد. بنقل از ابو سعد.

خسروشاه:

نام دو جایگاه است:

۱- قریه‌ای است در دو فرسنگی مرو.

از منسوبان بدان: ابو سعد محمد پسر احمد پسر علی پسر مجاهد خسروشاهی.

وی شیخی صالح بود، از ابو المظفر سمعانی حدیث شنید و ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش آورده است.

۲- شهرکی است در آذربایجان که فاصله آن تا تبریز نزدیک به هفت «۲» فرسنگ است.

خصا:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده بزرگی است در کناره دجیل از ناحیه‌های بغداد ... «۳»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۴

خفتیان: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱ و ۲- دو قلعه‌اند از ناحیه‌های اربل: «۲» در روزگار ما (یاقوت) یا هنگام فرمانروایی مظفر الدین کوکبری پسر (زین الدین) علی کوچک یکی را خفتیان ابو علی زرزاری گویند و آن میان اربل «۳» و مراغه برفراز کوه بسیار بلندی است و در دره آن کوه شهرک و بازارکی است و رودی در آن روان است و من آنجا را دیده‌ام. و قلعه دیگر را خفتیان سرخاب «۴» پسر بدر گویند و آن در راه شهر زور و بزرگتر از نخستین است همچنین دژ دوم استوارتر است و نواحی بیشتری دارد.

خم: «۵»

دو جایگاه است:

۱- تالاب یا غدیر خم میان مکه و مدینه

خندق: «۶»

نام سه جایگاه است:

۱- کوی بزرگی است در جرجان.

از منسوبان بدان: ابو تمیم کامل پسر ابراهیم خندقی جرجانی. زاهر پسر احمد حلیمی و ابو عبد الله نسفی و جز آن دو از وی سماع حدیث کردند.

۲- خندق شاپور در دشت کوفه است که شاپور ذو الاکتاف به کندن آن فرمان داد تا از تهاکاری عربان در سرزمین سواد پیشگیری کند. «۷»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۵

حوار:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهر (بزرگ بنامی است) از ناحیه‌های ری میان ری و سمنان که کاروان‌ها «۱» مسافت بیست فرسنگ را از سمنان تا ری می‌پیمایند. «۲»

از منسوبان بدان: ابو یحیی زکریا پسر مسعود اشقر خواری. وی از علی پسر حرب موصلی حدیث کرد.

۲- دهکده‌ای از ناحیه‌های بیهق از اعمال نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو محمد عبد الجبار پسر محمد پسر احمد خواری وی امام مسجد جامع نیشابور و یکی از پیشوایان دین بود. از ابو بکر احمد (پسر حسین بیهقی و ابو الحسن علی پسر احمد) واحدی روایت کرد و شیخ ما مؤید پسر محمد پسر علی طوسی و جز وی از او روایت دارند. وی بسال ۵۳۶ درگذشت.

۳- دهکده‌ای است در فارس. «۳»

خوجان: «۴»

نام دو جایگاه است:

۱- عامه خوشان گویند. شهرکی است در قصبه (مرکز) استان استوا از ناحیه‌های نیشابور که گروهی از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: امیر ابو الفضل احمد پسر محمد پسر احمد پسر ابی فراتی خوجانی. وی از فرزندان عالمان بود و در قصبه خوجان کار قضا را بر عهده داشت.

ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش یاد کرده و گفته است او بسال ۵۴۴ هـ درگذشت.

و نیای او ابو عمرو احمد پسر ابی از هشتم پسر کلیب و ابو العباس اصم و جز آن دو روایت کرد. (از گفته ابو سعد)

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۶

۲- دهکده‌ای است به مغرب و آن را نمیشناسم. ولی در معجم البلدان ابو سعد خواندم که خوجان یکی از دهکده‌های قدیم مرو است که فاصله آن تا مرو سه فرسنگ است و گروهی از مردم شایسته در آن بودند ولی وی آن را در کتاب النسب بدینسان ضبط نکرده است و خدا دانایتر است.

خور: «۱»

نام شش جایگاه است:

۱- خور السیف: «۲» شهرکی است نزدیک سیراف «۳» که کشتی‌ها داخل آن می‌شوند چنانکه وصف کردیم و آن از سرزمین فارس است.

۲- خوردبیل از سرزمین سند است. عثمان پسر ابو العاصی ثقفی برادر خود حکم را بدانجا گسیل کرد و وی آن شهر را بگشود «۴»

خور: «۵»

نام سه جایگاه است:

۱- از دهکده‌های بلخ است.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر عبد الله پسر عبد الحكيم خوری.

وی از علی پسر خشرم روایت کرد و ابو عبد الله محمد پسر جعفر وراق از وی روایت دارد خوری بسال ۳۰۵ درگذشت.

۲- خور سفلیق از دهکده‌های استرآباد است (بگمان ابو سعد) از منسوبان بدان: ابو سعید محمد پسر احمد خورسفلیقی از مردم استرآباد.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۷

وی از ابو عبیده احمد پسر جواس روایت کرد و ابو نعیم عبد الملك پسر محمد استرآبادی از وی روایت دارد.

۳- مراد از خور در حدیث سراسر سرزمین فارس است. و من در این باره تردید دارم و بیم آن دارم که این خور به (ز) باشد زیرا بلاد خوز معروف و مجاور سرزمین فارس است.

خورنق:

نام سه جایگاه است.

۱- رودی است در سرزمین کوفه و برخی گویند: کاخی است که نام آن در اشعار و اخبار عرب آمده است و در تفسیر و معنای کلمه گویند که اصل آن خورنگاه یعنی جایگاه آشامیدن و خوردن است.

۲- دهکده‌ای است در نیم فرسنگی بلخ که آن را خنبک می گویند.

از منسوبان بدان: ابو الفتح محمد پسر محمد پسر عبد الله پسر محمد بسطامی خورنقی. وی برادر عمر بسطامی بود و در خورنق سکونت داشت از اینرو بدانجا منسوب گشت. بسطامی خورنقی از وزیر نظام الملك حسن پسر علی پسر اسحاق و ابو القاسم خلیلی حدیث شنید. ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش آورده است. «۱»

خوزان:

نام سه جایگاه است:

۱- از ناحیه‌های هرات است.

۲- دهکده‌ای است از ناحیه‌های پنج ده که جایی سرسبز و خرم است و دو ناحیه مذکور جزو خراسان بشمار می‌رود.

۳- دهکده‌ای است در اصفهان. ابو بکر پسر موسی حازمی گوید آن را دیده‌ام.

از منسوبان بدان: ابو موسی حافظ گفت عیب اللّٰه فقیر بدان منسوب است و نمیدانم احمد پسر محمد خوزانی شاعر متأخر بکدام خوزان منسوب است هبة اللّٰه پسر محمد پسر علی شیرازی از وی روایت کرد یا ممکن است بجز آنچه ما یاد

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۷۸

کردیم منسوب است و خدا داناتر است.

خوز:

نام سه جایگاه است:

۱- نام همه بلاد خوزستان است (و آن اقلیم پهناوری است مشتمل بر شهرها و قلعه‌ها و دهکده‌ها، میان بصره و فارس و کوه لر) (و مردم آنجا را خوز گویند).

از منسوبان بدان: عمر پسر سعید خوزی که عباد پسر صهیب و جز او از وی روایت دارند.

۲- کوچه خوز در اصفهان است.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر حسن پسر احمد خوزی معروف به ابن نجوکه. وی از ابو نعیم حافظ حدیث شنید و گویند او آخرین کسی است که از ابو نعیم استماع حدیث کرد. خوزی بسال ۵۱۸ یا ۵۱۹ درگذشت. «۱»

خوی:

نام دو جایگاه است:

۱- شهر بنام بزرگی است از ناحیه‌های آذربایجان.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر یحیی پسر مسلم خویی «۲» وی از جعفر پسر ابراهیم مؤذن روایت کرد و ابو القاسم عبد اللّٰه پسر محمد پسر ابراهیم پسر ادريس شافعی از وی روایت دارد و گروه بسیاری از عالمان در هر فنی از آنجا برخاسته‌اند «۳»

خیل:

(بلفظ خیلی که مرکوب است «یعنی اسب» و مفردی از لفظ خود ندارد بلکه یکی آن فرس یا اسب است و آن نام

شش جایگاه است:

۱- شهرکی است میان ری و قزوین (و آن قصبه یا مرکز ولایتی در آنجا است) از آنجا تا قزوین نزدیک به ده فرسنگ است «۴».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۷۹

حرف د

دارا:

شهری است در دامن کوه ماردین در جزیره «۱» که به دارا پسر دارا پادشاه (ایران) منسوب و بنام وی معروف است «۲» و شاعر در این بیت از دارا همان را اراده کرده است:

و لقد قلت لرجلی بین حران و دارا اصبری یا رجل حتی یرزق الله حمارا «۳»

۲- دژ استواری است در کوه طبرستان «۴»

دارا بجرد: «۵»

نام سه جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۸۰

۱- در ابجرد از بزرگترین ناحیه‌های مشهور فارس است و قصبه (مرکز) آن ناحیه در ابجرد و از شهرهای آن فسا است. گروهی از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو علی حسن پسر محمد پسر یوسف پسر محمد پسر یوسف دارابجردی. وی از ابراهیم پسر حسن صوفی روایت کرد و پسر برادر وی (ابو محمد عبد الله پسر یوسف پسر محمد پسر یوسف دارابجردی خطیب) از وی روایت دارد.

۲- جایگاهی است در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو الحسن علی (پسر حسن) پسر موسی پسر میسره دارابجردی.

۳- دهکده‌ای است در استخر فارس، که در آن کان جیوه است. از گفته اصطخری.

دبیل:

نام سه جایگاه است:

۱- شهری است در ارمنیه (ارمنستان) هم مرز اران و ابو الحسن علی بن مفضل مقدسی از حافظ ابو طاهر سلفی بمن خبر داد که نسبت دوین شهر ... صلاح الدین یوسف پسر ایوب پسر شاذی پادشاه شام و مصر و نجات دهنده بیت المقدس از چنگ فرنگ، دیبلی است.

از منسوبان بدان: عبد الرحمن پسر یحیی دیبلی، وی از صباح پسر محارب و جدار پسر ابو بکر دیبلی روایت کرد.
«۱»

دجله: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- رود عظیمی که سرچشمه آن روم است (و چشمه‌های بسیاری بدان می‌پیوندد و فرات نیز در چند جایگاه در آن می‌ریزد و از شهرهای آمد و حصن کیفا و جزیره ابن عمر و بلد و موصل و تکریت و بغداد و واسط و بصره می‌گذرد آنگاه در دریای هند می‌ریزد. «۳»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸۱

دجیل:

نام دو جایگاه است:

۱- رودی است در بالای بغداد که از دجله در روبروی قادسیه بیرون می‌رود (در سوی غربی میان تکریت و بغداد [پایین سر من رای] و بر ساحل آن استان بزرگی است مشتمل بر شهرها و دهکده‌ها.
۲- رودی است در اهواز (که بر ساحل آن دهکده‌ها و شهرها است) رود مزبور از کوههای اصفهان سرچشمه می‌گیرد و نخستین کسی که آن را روان ساخت، اردشیر پسر بابک بود.

درب: «۱»

نام چهار جایگاه است:

۱- جایگاهی است در بغداد.

از منسوبان بدان: عمر پسر احمد پسر علی قطان دربی. وی از حسن پسر عرفه و جز وی حدیث کرد. و دارقطنی و دیگران از وی روایت دارند. «۲»

درک: «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- قلعه‌ای است در خراسان از ناحیه‌های طوس یا قهستان.

۲- شهری است در مکران

دریحق: «۴»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در يك فرسنگی مرو. و من چندین بار آن را دیده‌ام.

۲- دهکده دیگری است هم در مرو پیوسته به داشیل از بالای شهر نزدیک

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸۲

حیرینج «۱» و فاصله آن تا شهر پنج فرسنگ است.

دزق: «۲»

نام هفت جایگاه است:

۱- دزق حفص در مرو است.

از منسوبان بدان: علی پسر خشرم دزقی «۳» ۲- دزق شیرازاد «۴» نیز در مرو است.

۳- دزق باران هم در مرو است.

۴- دزق مسکین نیز در مرو است.

۵- دزق علیا در مروالروود است.

از منسوبان بدان: ابو المعالی حسن پسر محمد پسر ابو جعفر بلخی دزقی قاضی.

ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش یاد کرده و گفته است وی بسال ۵۴۸ درگذشته است.

و از دیار پسر ابراهیم پسر حسین پسر اخوین دزقی وی از مردم دزق علیا بود ولی در مروالروء سکونت گزید و مردی صالح و نیک روش بود.

قطعه‌ای از مسند یحیی پسر عبد الحمید حمانی از قاضی ابو بکر محمد پسر احمد پسر علی دزقی شنید از دیار بسال چهارصد و شصت و اندی در دزق متولد شد و بسال ۵۴۱ در مروالروء درگذشت.

۶- دزق سفلا: از دهکده‌های پنج ده است.

از منسوبان بدان: ابو جعفر محمد پسر علی پسر (محمد پسر ابو) الحسن دزقی از دزق سفلا، شیخی مسن و صالح و فقیه بود در مرو فقه را نزد سید ابو القاسم علی پسر ابو یعلی دبوسی حسینی بیاموخت و از وی حدیث شنید و امالیی از او نوشت. ابو سعد عبد الکریم وی را در شیوخ خود یاد کرده و گفته است در دزق در نوبت نخست از

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸۳

وی حدیث شنیدم ولادت وی در ماه رمضان سال ۴۵۳ در دزق سفلا بود و در همانجا روز ۴ شنبه بهنگام سپیده دم یازدهم جمادی الآخره سال ۵۴۱ درگذشت.

۷- دزق و ساباط از دهکده‌های سمرقند است.

از منسوبان بدان: ابو بکر احمد پسر خلف دزقی معروف به ابن ابی شعیب است. «۱»

دستجرد: «۲»

نام ده جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در مرو نزدیک ریگزار (رمل) از منسوبان بدان: ابو محمد سعد پسر عبید دستجردی. وی حدیث شنید و روایت کرد و در دستجرد بسال ۵۵۲ درگذشت.

۲- دهکده کوچک دیگری است در مرو، پیوسته به کازه فرنیاد «۳» در مرو.

ابو سعد به برادر من گفت بدان کشتزاری است.

۳- دستجرد جموکیان در بلخ.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر حسن دستجردی. بگفته ابو موسی حافظ ابو اسحاق مستملی از وی حدیث کرد.

۴- دستجردی هم در اصفهان است. ابو موسای اصفهانی گفت: و در اصفهان

بر گزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۸۴

چندین دهکده است که هر يك از آنها را جداگانه دستجرد نامند و بسیاری از مردم آنها را دیده‌ایم که در جستجوی دانش و سماع (حدیث) اند ولی هیچکس را بآنها نسبت نداده‌اند. و در تاریخ دمشق آمده است که احمد پسر عبد الله پسر مرزوق ابو العباس اصفهانی دستجردی به دمشق آمد و در ۵۴۷ از سال برجی (شمسی) در آنجا حدیث کرد ...

۵- دهکده‌ای است در نوقان طوس و آن را دستجرد «۱» گویند.

۶- و نیز دهکده‌ای است از طوس و آن را دستجرد خوش انگور گویند.

۷- دستجرد لقمان در سرخس.

۸- شهری است در چغانیان. بنقل از بشاری.

۹- دهکده‌ای است نزدیک نهاوند. مسعر پسر مهلهل گوید و از پل نعمان (قنطرة النعمان) نزدیک نهاوند به دهکده‌ای می‌رسند که به دستجرد معروف است بنای آن قدیمی است.

۱۰- یکی از دهکده‌های ری است. «۲»

دسکره: «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده بزرگی است دارای منبر و بازار از ناحیه‌های بغداد از دهکده‌های نهر الملك. «۴»

بر گزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۸۵

از منسوبان بدان: ابو منصور منصور پسر احمد حسین پسر منصور دسکری یکی از رؤیسان آنجا، ابو سعد از وی شعری روایت کرده است.

۲- دهکده‌ای است در راه خراسان نزدیک شهرابان (از ناحیه‌های بغداد).

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر بکرون پسر عبد الله عطار دسکری.

وی از ابو طاهر مخلص سماع (حدیث) کرد و ابو بکر خطیب از وی روایت دارد.

دسکری بسال ۴۳۴ «۱» درگذشت.

۳- دهکده‌ای است در خوزستان. بنقل از بشاری.

دشت: «۲»

نام شش جایگاه است:

۱- از دهکده‌های اصفهان است.

از منسوبان بدان: قاضی ابو بکر محمد پسر حسین پسر حسن پسر محمد پسر جریر پسر سوید دشتی. وی از ابو بکر پسر دحیم و جز وی روایت کرد. «۳»

۲- در دشت:

کویی است در اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو مسلم عبد الرحمن پسر محمد پسر احمد پسر سیاه دشتی مذکریا واعظ «وی از راویان بود» و ابو بکر پسر مردویه از او روایت کرد. ابو مسلم بسال ۳۴۶ درگذشت.

۳- خان دشت:

جایگاهی است در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر احمد پسر شعیب دشتی کرایسی نیشابوری. چه او در خان دشت سکونت داشت. وی از ابو بکر پسر خزیمه روایت کرد و حاکم ابو عبد الله از وی روایت داشته و یاد کرده است که وی در محرم سال ۳۴۹ درگذشته است.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸۶

۴- دشت:

شهرکی است در میانه کوههای «۱» بین ارپل و آذربایجان (از ناحیه‌های ارپل) و همه مردم آن کردند، من آنجا را چند بار دیده‌ام

۵- دشت ارزن:

در فارس است «۲» متنی آن را نام برده و گفته است: سقيا لدشت الارزن الطوال. «۳» و آن دهکده‌ای است از شیراز که در آن این عصاها است و عضد الدوله در آن شکار می‌کرد.

۶- دشت بارین:

از شهرهای فارس است آن را روستایی است که درخت و نهر آب ندارد و آب آشامیدن مردم آن از آبهای پست (ناگوار) است و این گفته را بشاری آورده است و نبرد عظیم مهلب با خواجه در این دشت روی داده است.

دقوقا: «۴»

نام دو جایگاه است:

نام شهری است میان بغداد و اربل، در آن قلعه‌ای است و دارای روستاهایی می‌باشد و گروهی بدان منسوب‌اند.

۲- دهکده‌ای است در بحرین که ابو القاسم قطاع آن را در کتاب خود بنام الابنية آورده است.

دور: «۵»

نام ده جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۸۷

۱- دور بنی اوقر

(از دهکده‌های دجیل از ناحیه‌های بغداد) و آن دور وزیر عون الدین (ابو المظفر) یحیی پسر محمد پسر هبیره (وزیر مقتفی بالله و مستنجد بود، زیرا وی از مردم آن بشمار می‌رفت) از آنجا تا بغداد پنج فرسنگ است.

۲- دور حبیب:

نیز از ناحیه دجیل نزدیک دور وزیر است.

۳- کویی است در کناره بغداد

(در باب الطاق) نزدیک شهادتگاه امام ابو حنیفه که ویرانه شده است.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر مخلد (پسر حفص) دوری (عطار) وی از یعقوب دورقی و زبیر پسر بکار و جز آن دو حدیث شنید و محدثی ثقة بود در رمضان سال ۲۳۳ بجهان آمد و در جمادی الآخره سال ۳۳۱ درگذشت.

۴- کوی است در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله دوری. وی حکایت‌هایی برای احمد پسر سلمه نیشابوری روایت کرد.

۵- دور راسی:

شهر مشهوری است نزدیک (طیب از ناحیه) اهواز که برخی بدان منسوب‌اند «۱»

دورق: «۲»

نام سه جایگاه است:

۱- شهر بنامی است از ناحیه‌های خوزستان

و آن مرکز (قصبه) استان سرق است و آن را دورق فرس می‌خوانند.

از منسوبان بدان: ابو عقیل بشیر پسر عقبه ازدی دورقی (باجی از گروه بصریان شمرده می‌شود) در بصره سکونت گزید و از حسن بصری و قتاده و جز آن دو (حدیث) شنید و از ابن سیرین و ابو نضره روایت کرد. مسلم پسر ابراهیم فراهیدی و هشیم و یحیی (پسر سعید) قطان و جز ایشان از وی روایت دارند.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸۸

۲- دورقستان:

نیز شهرکی است دریایی (از ناحیه‌های خوزستان میان عبادان (آبادان) و عسکر مکرم (نزدیک دریای شور بر کنار رود عسکر مکرم نزدیک مصب آن در دریا. «۱»

دولاب «۲»

نام چهار جایگاه است.

۱- دولاب مبارک در سوی شرقی بغداد است.

از منسوبان بدان: ابو جعفر محمد پسر صباح بزاز دولابی. وی از ابراهیم پسر سعد و اسماعیل پسر جعفر و جز آنان حدیث شنید و احمد پسر حنبل و پسر وی و ابراهیم حری از وی روایت کردند و اصل وی از هرات بود و از موالی مزینه بشمار می‌رفت، در بغداد سکونت گزید و پسر وی احمد پسر محمد پسر صباح از پدر خویش و جز او حدیث کرد.

۲- دهکده‌ای است در ری.

از منسوبان بدان: قاسم رازی دولابی از مشایخ متقدم ری. وی به مکه رفت و در آنجا درگذشت او را خبری است با معروف کرخی.

۳- دولاب حازن. «۳»

از منسوبان بدان: ابو محمد احمد پسر محمد پسر حسین خرقی دولابی.

ابو سعد گوید بر او سماع کردم و در این دولاب بسال ۵۴۶ درگذشت و نیز ابو سعد گفت: ابو الفتح محمد پسر عبد الرحمن پسر احمد ثابتی صوفی. حدیث بسیار شنید و غزان او را بسال ۵۴۸ در دولاب حازن بر دره مرو بکشتند.

۴- دهکده‌ای است بفاصله چهار فرسنگ از اهواز در آنجا نبردی میان مردم بصره و خوارج از رقیان روی داد و در آن نافع پسر ازرق (رئیس آنان که ازرقیان

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۸۹

یا ازارقه «۱» بوی نسبت داده می‌شدند) کشته گشت و عمرو قناء و خوارج دیگر و مسلمانان آن وقعه را در اشعار خویش یاد کرده‌اند.

دون:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از ناحیه‌های دینور

از منسوبان بدان: ابو محمد عبد الرحمن پسر حمد دونی صوفی. وی را وی کتابهای ابو بکر سنی دینوری بود. ابو بکر پسر موسی گفت گروهی برای ما از وی روایت کردند.

۲- دونه «۲»

از دهکده‌های نهاوند است.

برخی از صالحان بدان منسوب‌اند که محمد پسر موسی آنها و کسانی را که پیش از وی بوده‌اند همچنانکه ما یاد کرده‌ایم بی تفاوت یاد کرد است.

۳- و نیز دونه باها دهکده‌ای است از همدان.

از منسوبان بدان: (با افزودن قاف نسبت) عمیر پسر مرداس دونقی وی از عبد الله پسر نافع مصاحب و پیرو مالک پسر انس حدیث کرد و ابو عبد الله محمد پسر دیرک بروجردی و جز وی از او روایت دارند.

دوین: «۳»

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است از ناحیه‌های ارمینیه (ارمنستان) نزدیک تفلیس.

از منسوبان بدان: پادشاهان شام خاندان ایوب (بنی ایوب) بدان منسوب‌اند.

و ابو الفتح نصر الله پسر منصور دوینی حیری فقیه شافعی. ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش یاد کرده و گفته است وی بسال ۵۴۱ درگذشته است. و در قدیم منسوبان باین دوین را دبیلی می‌گفتند و این موضوع را ابن حاجب بنقل از ابو الحسن مقدسی

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۰

و او از سلفی بمن خبر داد.

۲- دهکده‌ای است از استوا «۱» از ناحیه‌های نیشابور.

دهستان: «۲»

نام سه جایگاه است.

۱- بنام‌ترین آنها شهری است میان گرگان و خوارزم (و آن پایان مرزهای طبرستان است) نخستین کسی که آنجا را بصورت شهری بساخت عبد الله پسر طاهر (پسر حسین) بود و بسیاری از دانشمندان بدانجا منسوب‌اند.

۲- شهری است در کرمان. از بشاری.

۳- ناحیه‌ای است در بادغیس. باز هم از بشاری.

از منسوبان بدان: محمد پسر احمد پسر ابو الحجاج بشاری هروی.

دیر سمعان: «۳»

نام چهار جایگاه است:

سمعان همان شمعون صفا (از حواریان) بود و او را دیرهای بسیاری است که یکی از آنها دیر سمعان در غوطه دمشق است و در آن عمر بن عبد العزیز مدفون شده است «۴».

دیر عاقول: «۵»

شهرکی از ناحیه‌های نهروان میان بغداد و نعمانیه در سوی شرقی دجله بود و از بغداد بیست فرسنگ فاصله داشت. گروهی از دانشمندان از آنجا

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۱

برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو یحیی پسر عبد الکریم پسر هشتم پسر زیاد پسر عمران قطان دیر عاقولی. وی از فضل پسر دکین و مسدد و ابو الیمان حمصی و جز ایشان روایت کرد و ابو اسماعیل ترمذی و عبد الله بغوی از وی روایت دارند. محدثی ثقه بود و بسال ۲۷۸ درگذشت «۱».

دیر مارت مریم «۲»

نام سه جایگاه است:

۱- از نواحی حیره بود که خاندان منذر آن را میان خورنق و سدیر بنیان نهاد «۳».

دیر مرجرجس:

نام دو جایگاه است:

یکی در مرزقه بود و تا بغداد چهار فرسنگ فاصله داشت و از گردشگاههای بغداد بشمار می‌رفت «۴»

دیلم:

نام دو جایگاه است:

۱- اقلیمی است در جبال در پشت طبرستان که گروه عظیمی از نامداران از آنجا برخاسته‌اند. «۵»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۹۲

حرف ر

راذان:

نام سه جایگاه است:

۱ و ۲- راذان بالا (اعلا) و راذان پایین (اسفل) دو استان‌اند در سواد عراق که گروهی از راویان (حدیث) از آنجا برخاسته‌اند:

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر حسن راذانی زاهد درگذشته بسال ۴۸۰ «۱».

رازان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در اصفهان در حومه بحار.

از منسوبان بدان: ابو عمرو خالد پسر محمد رازانی. وی از حسن پسر عرفه و جز وی روایت کرد و ابو الشیخ حافظ از وی روایت دارد. در اصفهان دهکده دیگری هم بنام رازان هست که نباید آن دو را بهم اشتباه کرد.

۲- کوی بزرگی است در بروجرد.

از منسوبان بدان: ابو النجم بدر پسر صالح پسر عبد الله رازانی فقیه. ابو سعد نام وی را در شیوخ خویش آورده و گفته است وی در غره محرم سال ۵۴۷ در گذشته است.

راس العین: «۲»

نام پنج جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۹۳

۱- جایگاهی است در مالین هرات در دامنه کوه و در آن مزارهای گروهی از مردم صالح است که از همه گونه کسان در شب نیمه شعبان بدانجا می‌روند و نماز می‌گزارند و زیارت می‌کنند.

۲- جایگاهی است نزدیک رباط خرتیک و در آن مسجدی است که مردم با چشم از آن تبرک می‌جویند (چشم خود را بدان می‌مالند) و در آن نماز می‌گزارند.

۳- دهکده‌ای از دهکده‌های هرات است و دارای مسجدی است «۱».

رافقه:

نام دو جایگاه است:

۱- از دهکده‌های بحرین است. بنقل از نصر «۲».

ازان: «۳»

شهر و استانی است هم مرز نواحی آذربایجان و من گمان می‌کنم بجز استان اران است یا الران شهر اران است و خدا دانایتر است.

۲- الران دژی است در بلاد روم (در ثغر) که سیف الدوله در آنجا غذا کرد.

رایان:

(شبهه به تشبیه رای است) نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در ناحیه اعلم میان همدان و زنجان. شیرویه گفت: مطهر پسر احمد پسر عمر پسر محمد پسر صالح از مشایخ ما روایت کرد و در رایان اعلم

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۴

بین همدان و زنجان بسال ۵۰۰ درگذشت و محدثی راستگو بود «۱».

رباط:

نام چهار جایگاه است:

۱- رباط خواجه: دهکده نیکویی است دارای مسجد جامع و بازار در پنج فرسنگی سمرقند.

۲- رباط رود: جایگاهی است در کناره طبرستان میان کوه‌های بلند. هرگاه از ری بقصد طبرستان بیرون روند رباط رود را میان دیمه و شمله خواهند یافت.

۳- رباط کنزه مزار: در مرو بر پنج یا شش فرسنگی آن. رباط مزبور در وسط دشت و ریگزار و میان جنوجرد و شاوان است.

۴- رباط عبد الله پسر مبارك در مرو.

از منسوبان بدان: ابو نصر محمد پسر نصر پسر معن مروزی صاحب اخبار و حکایات وی از علی پسر حجر سماع کرد و ابو عمر ضریر نیشابوری از وی روایت دارد.

ربض «۲»

: نام نوزده جایگاه است:

۱- ربض ابو حنیفه: در سوی غربی بغداد نزدیک حریم طاهری است ربض مذکور منسوب به یکی از سرداران منصور بنام ابو حنیفه است.

۲- ربض ابو عون: در بغداد است و ابو عون از موالی منصور بود.

۳- ربض اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو شکر احمد پسر محمد پسر علی رضی. وی از اصفهانیان (محدثان اصفهان) حدیث شنید و ابو سعد سلیمان پسر ابراهیم حافظ اصفهانی از وی روایت کرد.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۵

۵- ربض حرب: و آن کوی معروفی است و هم اکنون (زمان یاقوت) آن را حربیه بغداد نامند و حرب از سرداران منصور بود.

۶- ربض حمزه: کویی بود در سوی غربی بغداد که ویرانه شده است.

۷- ربض حمید پسر قحطبه طایس در بغداد پیوسته به نصریه.

۸- ربض خوارزمیه: در بغداد پیوسته به ربض ایرانیان از سوی غربی.

۹- ربض رشید: در بغداد پیوسته به ربض خوارزمیه و رشید از موالی منصور و پدر داود بن رشید محدث بود.

۱۰- ربض زهیر: پسر مسیب در بغداد پیوسته به ربض سعید پسر حمید.

۱۱- ربض زیاد در شیراز.

از منسوبان بدان: ابراهیم پسر احمد پسر عثمان پسر مثنی باهلی شیرازی ربضی.

۱۲- ربض سلیمان پسر مجالد مولای منصور در بغداد.

۱۳- ربض عثمان پسر نهیک پیوسته به ربض خوارزمیه.

۱۴- ربض مرو.

از منسوبان بدان: احمد پسر بکر پسر یونس پسر خلیل ابو بکر مؤدب ربضی.

وی از علی پسر جعد حدیث کرد.

۱۵- ربض نصر پسر عبد الله در بغداد که امروز به نصریه معروف است.

۱۶- ربض هیلانه میان کرخ و دروازه محول و هیلانه ناظر هزینه منصور یا کنیز «۱» رشید بود. «۲»

رجا:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در سرخس خراسان.

از منسوبان بدان: عبد الرشید پسر نصر رجایی واعظی بود که در اصفهان اقامت گزید «۳».

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۶

رجان:

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است در فارس و نمیدانم که آیا همان ارجانی است که در شعر متنی آمده یا جز آنست. «۱»

رجا: «۲»

نام هفت جایگاه است:

۱- جایگاهی است در سیستان.

از منسوبان بدان: محمد پسر احمد پسر ابراهیم رحابی سیستانی. وی از ابو بشر احمد پسر محمد مروزی و حسن پسر نفیس پسر زهیر سکزی (سیستانی) و جز آن دو روایت کرد. «۳»

رحبه:

نام شش جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است روبروی قادسیه کوفه بر يك بار انداز از کوفه بر سمت راه حاجیانی که بمکه می‌روند. برخی از قاریان بدان منسوب‌اند و هم اکنون ویرانه است. «۴»

رحبه:

نام نه جایگاه است:

۱- رحبه یعقوب در بغداد است و یعقوب پسر داود وزیر مهدی بدان منسوب است.

ردم: «۵»

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بحرین از آن خاندان عامر پسر حارث از قبیله عبد القیس. «۶»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۷

رس: «۱»

نام شش جایگاه است:

۱- رودی است در آذربایجان و آن مرز میان اران و آذربایجان است و گویند بر ساحل این رود هزار شهر بوده است و در برخی از روایات آورده‌اند که رس «۲» مذکور در قرآن همین ارس است ولی این روایت بعقیده من بعید بنظر می‌رسد زیرا جایگاه مزبور از منازل پیامبران (ع) نبوده است «۳».

رصافه: «۴»

نام یازده جایگاه است:

۱- کویی است در سوی شرقی بغداد که آن را منصور برای پسرش مهدی آبادان کرد و آنجا را عسکر مهدی نیز گویند و گروهی محدث از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: محمد پسر بکار پسر ربان ابو عبد الله رصافی مولای خاندان هاشم. و جعفر پسر محمد پسر علی ابو الحسن سمسار و بسیاری (از محدثان دیگر) ۲- دهکده‌ای در نیشابور.

۳- موضعی است در انبار که آن را ابو العباس سفاح احداث کرد.

۴- دژی است از آن اسماعیلیان از ناحیه‌های خوابی که نوینباد است «۵».

رعن: «۶»

نام دو جایگاه است:

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۸

۱- موضعی است در بحرین «۱».

رقه: «۲»

نام شش جایگاه است:

۱- شهری است در قوهستان (از ناحیه‌های خراسان). از بشاری. «۳»

۲- بوستان‌های مشهور بزرگی است در برابر تاج در سوی غربی دار خلافت بغداد.

رماده:

نام ده جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بلخ.

۲- کوی یا دهکده‌ای است در نیشابور. «۴»

رملة:

نام پنج جایگاه است:

۱- کویی است به سرخس.

از منسوبان بدان: ابو القاسم صاعد پسر عمر رملی وی از شیوخ بود و از سید ابو المعالی محمد پسر محمد پسر زید حسینی و جزوی حدیث شنید.

۲- کویی در بغداد بود (در جایگاه در آمدن آب کرخ به دجله) آنگاه ویرانه شد.

۳- دهکده‌ای است در بحرین از آن خاندان عامر پسر عبد القیس «۵».

رم: «۶»

نام پنج جایگاه است:

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۹۹

۱- رم حسن پسر حیلویه و به رم بادنجان معروف است، از آنجا تا شیراز ۱۴ فرسنگ است.

۲- رم اردام پسر جوانابه در ۲۶ فرسنگی شیراز.

۳- رم قاسم پسر شهریار و آن را کوریان نامند. از آنجا تا شیراز پنجاه فرسنگ است.

۴- رم حسن پسر صالح و آن را رم سوران می‌نامند و فاصله آن تا شیراز هفت فرسنگ است.

۵- رم احمد پسر صالح و آن را رم ریزان «۱» نامند و رم در نزدکردان بمعنی تیره است که بتازی حی گویند. «۲»

رمیله: «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بحرین از آن خاندان محارب پسر عمرو پسر ودیعه از عبد القیس «۴».

روذان:

نام سه جایگاه است:

۱- شهری است نزدیک ابرقوه از ناحیه‌های فارس و روزگاری هم از ناحیه‌های کرمان بشمار می‌رفت «۵».

۲- از نواحی بست از شهرهای کرمیشان و بقولی (شهری است نزدیک) نواحی سیستان بر راه رنج و بیشتر درآمد آن نمک است.

۳- از دهکده‌های خوارزم است. از عمرانی خوارزمی.

رودبار: «۶»

نام هشت جایگاه است:

۱- ابو موسی [حافظ] اصفهانی گفت ناحیه‌ای از تسوی (طسوج) اصفهان است

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۰۰

مشتمل بر دهکده‌های بسیار که در آنها گروهی از خداوندان دانش بسر می‌برند.

۲- از دهکده‌های بغداد است.

از منسوبان بدان: احمد پسر عطای رودباری خواهرزاده ابو علی رودباری.

و این گفته ابو موسی حافظ است.

۳- جایگاهی است بر دروازه تابران «۱» از سرزمین طوس.

از منسوبان بدان: ابو سعد سمعانی، ابو علی پسر حسین پسر محمد [پسر محمد] پسر علی رودباری را بدان نسبت داده است. حاکم ابو عبد الله از وی سماع حدیث کرد و گفت ابو علی محمد پسر احمد پسر قاسم رودباری صوفی در مصر سکونت گزید [و او را تصنیفهای نیکویی در تصوف است وی از فرزندان رئیسان بود و با جنید مصاحبت می‌کرد و بسال ۳۲۳ درگذشت از اینرو ابو سعد او را به رودبار طوس نسبت داده و ابو موسی و نسوی و باطرقانی نسبت وی را به رودبار بغداد نوشته‌اند و بظاهر گفته ابو موسی و کسانی که وی را به رودبار بغداد نسبت داده‌اند درست است چه ابو بکر خطیب گفته است وی بغدادی است.

۴- دهکده‌ای است در مرو نزدیک جیرنج.

۵- از دهکده‌های چاچ در پشت رود جیحون است.

۶- وزیر ابو سعد منصور پسر حسین آبی در تاریخ خود گفته است که رودبار قصبه (مرکز) بلاد دیلم است.

۷- کوی بزرگی است در همدان که گروه بسیاری از دانشمندان و محدثان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: عبدوس پسر عبد الله پسر محمد پسر عبد الله پسر عبدوس ابو الفتح. وی از پدرش ابو محمد و عموی پدرش ابو الحسن علی پسر عبد الله پسر عبدوس و گروهی از مردم همدان و غریبانی که نام بردن آنان بدرازا می‌کشد روایت کرده است شیرویه [پسر شهردار] وی را محدثی راستگو و استوار و خداوند حشمت و نعمت

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۱

و شهرت و از خاندان ریاست یاد کرده است، خطی خوش داشت و شیرین زبان بود.

در پایان زندگی دیدگانش کور و گوشه‌هایش کر شد و سماع متقدمان از وی تا سال چهارصد و هشتاد و اندی صحیح‌تر است. وی در جمادی الآخره سال ۴۹۰ درگذشت و پسرش ابو عبد الله حسین بر وی نماز گزارد و در خانجابه رودبار دفن شد. مولد وی بگفته خود او بسال ۳۹۵ بوده است.

۸- از دهکده‌های بلخ است. حافظ ابو القاسم دمشقی محمد پسر احمد پسر هشتم گفت که ابو بکر بلخی مقری رودباری از رودبار بلخ قرائت قرآن عظیم را در دمشق نزد ابو علی اهوازی فراگرفت سپس در غزنه سکونت گزید و در آنجا قرآن قرائت می‌کرد و از اهوازی حدیث روایت می‌کرد. ابو نصر عبد السلام پسر عبد الرحیم پسر عبد الملك هروی مقری از وی برای من حدیث کرد و بمن گفت که او در دانش قرائت‌ها (تجوید) بصیر بود.

روده: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در ری که عمرو پسر معدی کرب زبیدی در آنجا درگذشت.

۲- و نیز روده از جایگاه‌های ری است.

از منسوبان بدان: ابو علی حسن پسر مظفر پسر ابراهیم رازی رودی. وی از ابو سهل موسی پسر [ابو] نصر رازی روایت کرد و ابو بکر مقری از وی روایت دارد.

رویوان:

نام سه جایگاه است:

۱- شهر بزرگی است در کوههای طبرستان و آن را ناحیه‌هایی است.

از منسوبان بدان: قاضی ابو المحاسن عبد الواجد پسر اسماعیل پسر محمد پسر احمد رویانی امام شافعی مصنف کتاب البحر در فقه مذهب شافعی و آن کتاب بزرگ پرارزشی است. وی سماع حدیث کرد و بسبب تعصب در مسجد جامع آمل طبرستان کشته شد و این واقعه در ماه رمضان سال ۵۰۰ و بگفته سلفی در محرم سال ۵۰۲ روی داد و مولد وی بسال ۴۱۵ بود.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۲

۲- کویی است در ری. از ابو الحسن خوارزمی. «۱»

رهوة: «۲»

نام چهار جایگاه است:

۱- صحرايي است نزديك خلاط در سرزمين ارمنييه. «۳»

ريّان:

نام ده جایگاه است:

۱- دهکده‌ای در نسای خراسان.

از منسوبان بدان: احمد پسر محمد پسر ابو عون ریانی نسایی. وی از ابو مصعب (زهري) و محمد پسر وليد و جز آن دو روایت کرد.

۲- کویی است در بغداد آبادان (تا هم اکنون) (زمان یاقوت) نزديك باب ازج.

از منسوبان بدان: ابو المعالی هبة الله [پسر حسین] پسر حسن پسر ابو الاسود ریانی معروف به ابن التل. وی از قاضی بیمارستان و جز او حدیث کرد. «۴»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۳

حرف ز

زاب:

نام پنج جایگاه است:

کلمه زاب نام یکی از پادشاهان ایران قدیم است که رودهای زاب را در عراق حفر کرد و از اینرو بنام وی خوانده شد و گاهی هر يك از آنها را زابی خوانده‌اند (بتخفیف ب) و تشبیه آنها زابیان و جمع زاب، زوایی است: ۱- زاب (اعلا) بالا را بنام زاب مجنون می‌خوانند و آن میان موصل و اربل است جایگاه خروج یا سرچشمه آن از آغاز حدود آذربایجان است و نزدیک سن در دجله می‌ریزد و جنگ زاب که در آن عبید الله پسر زیاد پسر ابیه (خدای بوی جزا دهاد) کشته شد، بر ساحل این رود بوده است.

۲- زاب پایین (اسفل) تا میان اربل و دقوفا امتداد می‌یابد و سرچشمه آن از کوههای شهرزور آغاز می‌شود و آن هم در دجله می‌ریزد.

۳- زاب بالای دیگر (میان شورا و واسط) است این رود از فرات جدا می‌شود و (بین نیل و واسط) نزدیک دهکده‌ای بنام زرفامیه در دجله می‌ریزد [و آن استانی است که هم اکنون آن را قوسان می‌نامند] و مرکز آن نعمانیه است.

۴- زاب پایین دیگر نیز از فرات جدا می‌شود و نزدیک واسط در دجله می‌ریزد و آن استانی است که مرکز آن نهر سابس است و گاهی هر يك از دو استان را زابیه می‌خوانند.

از منسوبان بدان: موسی زابی یکی از این دو زاب منسوب است او را احادیثی

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۴

است درباره قرائنها (تجوید). «۱»

زار:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از استیخن از ناحیه‌های سمرقند در ما وراء النهر.

از منسوبان بدان: یحیی پسر خزیمه زاری استیخنی وی از عبد الله پسر عبد الرحمن سمرقندی سماع (حدیث) کرد و طیب پسر محمد پسر خشویه سمرقندی از وی روایت دارد. «۲»

زاره: «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده بزرگی است در بحرین که نام آن در (کتابهای) فتوح آمده است و مرزبان زاره از مردم آنجا است.

زاوه:

نام دو جایگاه است:

۱- از روستاها (رساتیق) و استانی از استانهای نیشابور است.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر احمد پسر مثنی پسر سعید زاوهی «۴» است. وی از ابن راهویه و علی بن حجر و گروهی از پیشوایان حدیث شنید.

۲- از دهکده‌های پوشنگ از استان هرات نزدیک بوزجان است.

از منسوبان بدان: ابو الحسن حمیل پسر محمد پسر حمیل زاوهی است وی از حاتم پسر محبوب شامی و جز او حدیث شنید و حاکم ابو عبد الله حافظ از وی سماع حدیث کرد.

زبیدیّه: «۵»

نام پنج جایگاه است:

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۰۵

۱- کوی است در سوی غربی بغداد نزدیک باب التین.

۲- کوی دیگری است باز در همان بغداد در سوی غربی در پایین مدینه السلام.

۳- دهکده‌ای است در جبال. «۱»

زرنند:

شهر بنامی است از ناحیه‌های قدیم کرمان.

۲- دهکده‌ای است در اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر عباس پسر احمد پسر محمد پسر خالد پسر یزید زرنندی شیرازی نحوی. وی از ابو الحسن احمد پسر ابراهیم پسر احمد عبقرسی و ابو الحسن احمد پسر عبد الله خرگوشی حدیث شنید.

زعفرانیّه:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در همدان بر يك بارانداز. [از جهت عراق] (بسوی اسدآباد).

از منسوبان بدان: ابو احمد قاسم پسر عبد الله پسر عبد الرحمن پسر زیاد زعفرانی همدانی. وی از ابو رزعه رازی و جز او روایت کرد و دارقطنی و ابو حفص پسر شاهین از وی روایت دارند.

۲- دهکده‌ای است نزدیک کلوآذا در پایین بغداد.

از منسوبان بدان: حسن پسر محمد پسر صباح زعفرانی و درب الزعفرانی در بغداد به وی منسوب است وی از یاران شافعی بود و هنگامی که شافعی به بغداد آمد زعفرانی کتابهای خویش را نزد او قرائت کرد. شافعی بوی گفت: تو از کدام (قبیله) عرب هستی؟ گفت: من عربی نیستم بلکه از مردم دهکده زعفرانیه‌ام. وی همچنین از ابن عیینه و جز او حدیث شنید. و ابو داود سیستانی (سجستانی) و ترمذی و جز آن دو از وی روایت دارند زعفرانی در سال ۲۴۹ هـ در ماه ربیع الآخر درگذشت و گروهی نیز به درب الزعفرانی منسوب‌اند. «۲»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۰۶

زملکان:

نام دو جایگاه است:

۱- یکی از گردشگاه‌های بلخ واقع در يك فرسنگی آن شهر. «۱»

زندان:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در مالین هرات.

۲- دهکده‌ای است در مرو. «۲»

زند:

نام دو جایگاه است:

۱- از دهکده‌های بخارا است.

از منسوبان بدان: ابو بکر احمد پسر حمدان پسر عارم زندی (از امیر ابو نصر ابن ماکولا و ابو سعد) و گویند وی منسوب به زندیه است که آن را مختصر کرده‌اند. «۳»

زوراء:

نام ده جایگاه است:

۱- از نامهای دجله بغداد است و از اینرو بدین نام خوانده شده است که گرایش و خمیدگی بسوی چپ و راست دارد.

۲- نام شهرستان (مدینه) منصور در بغداد است و بدین سبب آن را بدین نام خوانده‌اند که دروازه‌های درونی آن راست و بی‌کژی است نسبت به دروازه‌های بیرونی آن. «۴»

زورابد: «۵»

نام دو جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۷

۱- ناحیه‌ای است در سرخس مشتمل بر چندین دهکده.

۲- از دهکده‌های نیشابور است و برخی گفته‌اند از دهکده‌های ترشیز (کاشمر) است.

از منسوبان بدان: ابو الفضل محمد پسر احمد پسر حسن پسر زیاد زورابذی نیشابوری. وی از محمد پسر یحیی ذهلی و جز او حدیث شنید و ابو علی حافظ و دیگران از وی روایت کردند. زورابذی بسال ۳۱۶ درگذشت. «۱»

زهیریه: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- ربضی «۳» در بغداد بود و کسانی بدان منسوب‌اند.

۲- کوی در بغداد بود. «۴»

زیدیه: «۵»

نام دو جایگاه است:

دهکده‌ای است در سواد بغداد از ناحیه‌های بادوریا. «۶»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۸

حرف س

ساباط: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱- ساباط مداین شهری است نزدیک مداین خسرو (کسری) و درباره آن مثلی است بدینسان: فارغتر و یا بیکارتر از حجامتگر ساباط. «۲»

از منسوبان بدان: ابو سعد گوید: بگمان من ابو العباس احمد پسر عبد الله پسر مفضل ساباطی حمیری بدانجا منسوب است. وی از علی پسر عاصم و یزید پسر هارون و جز آن دو حدیث کرد.

۲- شهرک معروفی است در ما وراء النهر نزدیک اسروشنه در بیست فرسنگی سمرقند.

از منسوبان بدان: ابو الحسن بکر پسر احمد فقیه ساباطی اسروشنی. وی از

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۰۹

فتح پسر عبید سمرقندی حدیث کرد و ابو ذر عثمان پسر محمد پسر مخلد تمیمی بغدادی از وی روایت دارد. «۱»

سابور: «۲»

نام چهار جایگاه است:

۱- استان و شهر بنامی است در سرزمین فارس و گویند بلکه (شاپور) نام استان است و نام مرکز آن نویندجان (نویندگان) است و خوارج را با مهلب در آنجا رویدادها و زد و خوردهایی است ..

۲- جایگاهی است در بحرین که در هنگام خلافت ابو بکر، علاء پسر حضرمی آن را بگشود.

۳- شاپور خوست «۳» شهر و دژ بنامی است در کوههای لر از همدان و خوزستان.

۴- سابوریه «۴» و نسبت بدان شاپوری (سابوری) است و ازین رو آن را با شاپور آوردم ... دهکده‌ای بر کناره فرات روپروی بالس. و خدا داناتر است «۵».

ساجرد:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در چهار فرسنگی مرو نزدیک قاشان.

۲- از دهکده‌های پوشنگ (پوشنج) است و خدا داناتر است.

سامان:

نام دو جایگاه است:

۱- از جایگاههای اصفهان است.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر علی سامانی صحاف وی از ابو شیخ حافظ و جز وی حدیث کرد.

۲- دهکده‌ای است از ناحیه‌های سمرقند و خاندان سامانیان که بر ما وراء النهر

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۱۰

و خراسان فرمانروایی می کردند بدانجا منسوب اند. این گفته بشاری است. و دیگران می گویند سامان نام یکی از نیاکان سلسله مزبور بوده است.

ساوه و ساو:

ساوه شهر بنامی است میان ری و همدان که گروهی از راویان و جز آنان بدان منسوب اند «۱».

سبید: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای در مرو در کنار دشت از جهت جیحون و آن را حصار یا دژ و مسجد جامعی است.

۲- سبیده (سپیده) دهکده‌ای است در ساری مازندران در طبرستان.

سیستان یا (سجستان) «۳» نام دو جایگاه است:

۱- نام اقلیم عظیم بنامی است مشتمل بر دهکده‌ها و شهرها و نام مرکز (قصبه) آن زرنگ «۴» است جز اینکه نام

زرنگ از یادها رفته و نام اقلیم را بر شهر اطلاق کرده‌اند و آن میان خراسان و مکران و سند و کرمان است گروه

بیشماری از خداوندان دانش در هر فنی از آنجا برخاسته‌اند. «۵»

سدیر:

نام سه جایگاه است:

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۱۱

۱- گویند رود «۱» مشهور و بنامی است در ناحیه حیره «۲» ۲- سرزمینی است در یمن که گونه‌ای از جامه‌های خط دار بدان منسوب است. «۳»

سرجه:

نام پنج جایگاه است:

چنین می‌نماید که معنی کلمه بفارسی سرچاه است «۴» (مخفف چاه چه)

سر:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در ری.

از منسوبان بدان: زیاد پسر علی رازی سری ... «۵»

سرقسطه:

نام دو جایگاه است:

۱- شهرکی است از ناحیه‌های خوارزم «۶» که ابو الحسن عمرانی خوارزمی آن را در کتاب خویش آورده است.

سرماری:

نام دو جایگاه است:

۱- دژ استواری است دارای روستاهای بزرگ میان تفلیس و خلات که بسیار معروف است.

۲- دهکده‌ای است از بخارا.

سریر:

نام سه جایگاه است:

۱- اقلیم سریر کشور پهناوری است میان بلاد الان و باب الابواب (دریند) دارای

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۱۲

سلطان و ملت و دینی مستقل و کلمه سریر بمعنی تخت است. «۱»

سلسل:

نام دو جایگاه است:

۱- دره‌ای است در سواد عراق که چندین تسو (طسوج) از راه خراسان بدان اضافه می‌شود. «۲»

سمنان:

نام سه جایگاه است:

۱- شهر بنامی است مجاور کومش (قومس) و آن میان ری و دامغان است برخی آن را به کومش نسبت می‌دهند و برخی به ری. من آن را دیده‌ام شهر بزرگی نیست ولی گروهی از خداوندان صلاح و دانش از آن برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله حسین پسر محمد پسر حسین [پسر محمد پسر حسین] پسر علی پسر فرخان صوفی سمنانی. وی از متأخران و شیخی بنام است حدیث بسیار شنیده و عمری دراز کرده و بسیار روایت آورده است. وی بسال ۵۳۱ در گذشته است.

۲- دهکده‌ای است در نسای خراسان.

از منسوبان بدان: ابو الفضل محمد پسر احمد پسر اسحاق نسوی سمنانی، وی دانشمندی ثقة بود از احمد پسر عدی و ابو بکر اسماعیلی و جز آن دو روایت کرد.»

سنام:

نام چهار جایگاه است:

۱- قلعه‌ای است که آن را مقنع خارجی در ما وراء النهر احداث کرده است. «۴»

سنجان:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است بر دروازه مرو که آن را دژ سنگان گویند. «۵»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۱۳

از منسوبان بدان: قاضی ابو الحسن علی پسر حسن پسر محمد پسر حمدویه فقیه شافعی. وی فقه را در نزد ابو العباس احمد پسر عمر پسر سربج در بغداد فرا گرفت و عهده‌دار کارهای قضای نیشابور گردید، مردی صالح و پرهیزگار بود، در مرو از ابو الموجه محمد پسر عمر فزاری و در بغداد از یوسف پسر یعقوب قاضی حدیث شنید و ابو الولید حسان پسر محمد فقیه و ابو الحسن علی پسر محمد عروضی از وی روایت کرد.

۲- جایگاهی است در باب الابواب (دریند) ۳- از دهکده‌های نیشابور است. «۱»

سنج:

نام سه جایگاه است:

مردم مرو آن را شنگ گویند و بدین نام دو دهکده در مرو شاهجان است که یکی را سنج عباد «۲» خوانند.

از منسوبان بدان: ابو منصور مظفر پسر اردشیر عبادی واعظ. وی در بغداد نامور بود و بسال ۵۴۷ درگذشت.

۲- سنج بزرگتر شهر بزرگی است از ناحیه‌های مرو که پنج فرسنگ از مرو فاصله دارد و گروه بسیاری از خداوندان دانش از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو داود سلیمان پسر معبد پسر کوسجان سنجی وی حدیث بسیار می‌دانست و او را تاریخی است که آن را از عبد الرزاق پسر همام و یزید پسر هارون و اصمعی و جز آنان روایت کرده است و مسلم پسر حجاج و ابو داود سجستانی

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۱۴

(سیستانی) و جز آن دو از وی روایت دارند. سنجی دانشمندی شاعر و دیندار بود و بسال ۲۵۷ درگذشت.

۳- روستای سنج در اصفهان است. و این سنج را مدائنی در کتاب الفتوح آورده است.

سندیّه:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بغداد بر کناره رود عیسی میان بغداد و انبار و نسبت بدان سندوانی است گویا خواسته‌اند فرقی میان نسبت به سند و سندیه باشد (و خدا داناتر است) از منسوبان بدان: ابو طاهر محمد پسر عبد العزیز سندوانی. وی در بغداد سکونت داشت و شیخی صالح بود از ابو الحسن علی پسر محمد قزوینی زاهد حدیث شنید و ابو طالب محمد پسر علی پسر خضر صیرفی از وی روایت کرد و او در ربیع الآخر سال ۵۰۳ درگذشت. «۱»
سن:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهرکی است «۲» بر کناره دجله در بالای تکریت.

از منسوبان بدان: ابو محمد عبد الله پسر علی سنی فقیه. وی مصاحب قاضی ابو الطیب طبری بود و از ابن شاذان حدیث شنید.

۲- جایگاهی است از ناحیه‌های ری.

از منسوبان بدان: ابراهیم پسر عیسی سنی رازی. وی از نوح پسر اسن روایت کرد و ابو بکر نقاش مفسر و هشام پسر عبد الله سنی رازی از وی روایت دارد ... «۳»

سوس:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهری قدیمی است در خوزستان که در آن آرامگاه دانیال (ع) است «۴»

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۱۵

از منسوبان بدان: ابو شعیب صالح پسر زیاد سوسی. وی از عبید الله پسر موسی روایت کرد و ابو عروبه حرانی از وی روایت دارد. ابو شعیب در محرم سال ۳۶۱ در رقه درگذشت.

۲- شهری است در ما وراء النهر. «۱»

سوق:

نام شانزده جایگاه است:

۱- سوق الاربعاء «۲» شهری است در ناحیه خوزستان. «۳»

۲- سوق الاهواز: و آن در خوزستان است و بیشتر آن ویرانه شده است. «۴»

۳- سوق بحر: جایگاهی است در خوزستان که در آن باجهای (سنگینی) می گرفتند و وزیر علی پسر عیسی پسر داود پسر جراح هنگام وزارت نخستین خویش آن را لغو کرد. «۵»

۴- سوق الثلاثاء: «۶» در نهر المعلی از کویهای مدینة السلام بغداد بود که در آن در هر ماه بازاری در روز سه‌شنبه برپا می‌شد از اینرو کوی را بنام روزی که بازار در آن تشکیل می‌یافت نسبت دادند و آن پیش از روزگاری بود که منصور بغداد را آبادان ساخت و اکنون آنجا از آبادترین کویهای بغداد است و بازار بزازان در آنجا است.

۵- سوق السلاح نیز کوی در بغداد بود.

از منسوبان بدان: ابو الحسین پسر محمد پسر مظفر پسر عبد الله دقاق سلاحي معروف به ابن سراج وی بغدادی بود ولی در سوق السلاح سکونت داشت از

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۱۶

ابو القاسم پسر حبابه و علی پسر عمر حرابی و ابو عبيد الله مرزبانی حدیث شنید و حافظ ابو بکر احمد پسر علی خطیب از وی سماع حدیث کرد و محدثی راستگو بود.

سلاحي در سال ۳۷۴ بجهان آمد و در سال ۴۴۸ درگذشت.

۶- سوق عبد الواحد نیز در سوی غربی بغداد مجاور باب الكوفة (دروازه ...)

نزدیک باب البصرة بود.

۷- سوق العطش «۱» از بزرگترین کویهای بغداد میان رصافه و نهر المعلی بود. این کوی را سعید خرسی برای مهدی بنیان نهاد و هنگام پایان رسیدن آن مهدی به وی گفت: آن را بنام سوق الری [ری] (بازار سیرابی) نامگذاری کن ولی بنام سوق العطش معروف شد و خرسی نسبتی است به خراسان و سعید خدایگان شرطه «۲» بغداد بود.

۸- سوق یحیی نیز در بغداد میان رصافه و دار المملکة (پایتخت) بود و آن منسوب به یحیی پسر خالد برمکی است

«۳»

سویقه:

به دو معنی است یکی تصغیر سوق بمعنی بازارچه خرید و فروش و دیگر تصغیر ساق بمعنی قرارگاه مستطیلی همانند ساق انسان. و سویقه‌هایی که در بادیه‌ها است بدین معنی است و سویقه‌های شهر به معنی نخست است. این کلمه نام هفده جایگاه است:

۱- سویقه حجاج، منسوب به حجاج وصیف مولای مهدی که در سوی شرقی بغداد بود و اکنون ویرانه شده است.

۲- سویقه خالد نیز در بغداد منسوب به خالد پسر برمک است که در باب الشماسیة

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۱۷

در سوی شرقی بغداد بود.

۳- سویقه العباسیة: دخت رشید پسر مهدی میان رصافه و دار المملکة بود که ویرانه شده است.

۴- سویقه عبد الوهاب نیز کوی قدیمی در سوی غربی بغداد است و منسوب به عبد الوهاب از خاندان عبد الله پسر عباس است.

۵- سویقه غالب نیز از کویهای بغداد است که برخی از راویان بدان منسوب‌اند.

۶- سویقه نصر، یعنی نصر پسر مالک خزاعی در سوی شرقی بغداد است که مهدی (خلیفه) آن را بعنوان اقطاع (تیول) به نصر بخشید و نصر پدر احمد پارسا بود که در قضیه «محنت»، «۱» (بروزگار واثق) درباره مسئله خلق قرآن بدار آویخته شد و نگفت قرآن مخلوق است.

۷- سویقه ابو الورد نیز در سوی غربی بغداد میان کرخ و ضرات است و آن منسوب به ابو الورد عمر «۲» پسر مطرف خراسانی است که خدایگان مظالم (دادرسی) در روزگار مهدی بود.

۸- سویقه هیثم نیز در سوی غربی بغداد و منسوب به هیثم پسر سعید پسر ظهیر مولای منصور است در نزدیک شهر منصور «۳»

سیاکوه: «۴»

نام دو جایگاه است:

۱- جزیره‌ای است در کنار شمالی دریای خزر دارای آبها و درختان و فراوانی

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۱۸

نعمت «۱» که گروهی از ترکان آن را به زور برای چارپایان خود تصرف کرده‌اند. «۲»

۲- کوهی است بنام سیاه کوه پیوسته به کویر «۳» خراسان که تا سرزمین گیلان کشیده می‌شود و به کوه‌های کرمان هم پیوستگی دارد. «۴»

سیب:

نام سه جایگاه است:

جایگاهی است در ناحیه پایین خوارزم و گمان می‌کنم جزیره‌ای است. و این گفته عمرانی خوارزمی است. «۵»

سیحان: «۶»

نام سه جایگاه است:

۱- رودی است در بصره که شاعران تازی از آن نام برده‌اند و بگفته بلاذری برمکیان آن را کنده و بدین نام خوانده‌اند

«۷»

سیروان: «۸»

نام چهار جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۱۹

۱- استانی است در جبل و آن استان ماسبدان است و گویند بلکه آن استانی است در پهلوی ماسبدان و برخی گفته‌اند سیروان دهکده‌ای است در جبل و بتحقیق آن را معین نکرده‌اند.

۲- از دهکده‌های نسف است.

از منسوبان بدان: ابو علی احمد پسر ابراهیم پسر معاذ سیروانی. وی از اسحاق پسر ابراهیم دبری و همگنان وی روایت کرد و بگفته حازمی در آنجا درگذشت و دیگران گفته‌اند وی به نسف نقل مکان کرد و در آنجا بسال ۳۲۹ زندگی را بدرود گفت.

۳- جایگاهی است در فارس بر حسب گفتار ادیبی.

۴- جایگاهی است نزدیک ری که مهدی پسر منصور بهنگام حیات پدر خویش بدانجا آمد و در آنجا بناهایی ساخت که تاکنون هم مشهور است. «۱»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۲۰

حرف ش

شاذیخ: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱- نام بوستانی بود از آن عبد الله پسر طاهر در نیشابور سپس بصورت مقر امیران نیشابور درآمد و چون غزان نیشابور را ویرانه ساختند شاذیخ شهر نیشابور گشت و بنا بر این تاتارها (لعنت خدای بر ایشان) آن را ویران کردند. و گروهی از محدثان بدانجا منسوب اند.

۲- دهکده‌ای است در بلخ و نسبت بدان شاذیخی است ولی من آن را در کتاب ابو سعد چنین یافتیم: و شاذخ از دهکده‌های بلخ است و نسبت بدان شاذیخی است و نمیدانم آیا شاذخ غلط کاتب نسخه است یا واقع امر چنین است.

شارع:

نام چهار جایگاه است:

۱- شارع الانبار از کویهای بغداد است نزدیک مدینه منصور از سوی انبار و از اینرو بنام شارع الانبار خوانده شده است.

۲- شارع دار الرقیق نیز در بغداد است کوی پیوسته به حریم طاهری است از سوی غربی و تاکنون هم (قرن ۷ زمان یاقوت) آبادان است.

۳- شارع الميدان: هم از کویهای بغداد در سوی شرقی است در بیرون رصافه و آن را رهگذری بود که از باب الشماسیة تا سوق الثلثاء امتداد می‌یافت. و نام این

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۲۱

شارعها در اخبار و شعرها بسیار آمده است از اینرو یاد کردن آنها لازم بود. «۱»

شیا:

نام سه جایگاه است:

۱- شهر ویرانی است در اوایل بحرین «۲»

شترج: «۳»

دهکده‌ای است بر پنج فرسنگی مرو میان قرتباز و سینان.

۲- شترج والا: یکی از دهکده‌های قدیم معروف به بالای مرو نزدیک کمشان است:

شرقیه:

نام پنج جایگاه است:

۱- کویی در سوی غربی بغداد بود و ازین رو بدین نام خوانده شد که در سوی شرقی مدینه منصور بود و مسجد شرقیه هم در آن کوی بود. برخی از محدثان بدان منسوب‌اند.

۲- کویی است در سوی شرقی نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو حامد محمد پسر حسن شرقی نیشابوری حافظ شاگرد مسلم پسر حجاج. وی از ابو حاتم رازی و یحیی پسر یحیی و جز آن دو روایت کرد و ابو احمد پسر عدی و ابو احمد حاکم و ابو علی نیشابوری و جز آنان از وی روایت کردند. وی بسال ۳۲۵ درگذشت.

۳- نام مسجدی است که منصور آن را برای پسر خود مهدی در نزدیک رصافه (بغداد) بنیان نهاد.

۴- نام دهکده‌ای بود که مسجد مذکور در آنجا بنا شده بود سپس در شمار کویهای بغداد در آمد و نام دهکده بر کوی نهاده شد. «۴»

شعب: «۵»

نام دوازده جایگاه است:

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۲۲

۱- شعب بوان در سرزمین فارس و نواحی نوبندگان (نوبندگان) که در بوان یاد کرده شد.

۲- شعب ضره بلاد پهناوری است در کوههای نزدیک بلخ که در آنها قلعه‌ها و روستاها است «۱» شعیر: نام سه جایگاه است:

۱- کویی است در سوی غربی بغداد که تاکنون (قرن ۷) در میان ویرانه‌ای همچنان بجای مانده است.

از منسوبان بدان: ابو طاهر عبدالکریم پسر حسن پسر علی پسر رزمه خیاز شعیری. وی شیخی صالح و راستگو بود، از ابو عمر عبدالواحد پسر محمد پسر مهدی حدیث شنید و ابو القاسم سمرقندی و جز او از وی روایت کرد. وی بسال ۳۹۱ بجهان آمد و در سال ۴۶۹ درگذشت. «۲»

شوی:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در سغد از ناحیه‌های اشتیخن.

از منسوبان بدان: احید «۳» پسر لقمان شوایی. «۴»

شوش:

نام پنج جایگاه است:

۱- کویی است در جرجان (گرگان) نزدیک باب الطاق آن شهر.

۲- نام دیگر سوس در خوزستان است که معرب گشته و س به ش بدل شده است.

و این گفته حمزه اصفهانی است و نیز وی گفته است معنای آن بزبان فارسی نیکویی و پاکیزگی و صفا است. «۵»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۲۳

شوکان: «۱»

نام سه جایگاه است:

۱- جایگاهی است در بحرین یا یمامه و در شعر امرؤ القیس آمده است.

۲- شهرکی است میان سرخس و ابیورد از ناحیه خابران (خاوران). «۲»

شهرستان:

نام سه جایگاه است:

شهر بزبان فارسی مدینه و استان بمعنی ناحیه است بنا بر این کلمه شهرستان بمعنی شهر یا مدینه ناحیه است.

- ۱- شهرستان «۳» خراسان شهر بنامی است میان نیشابور و خوارزم در پایان مرزهای خراسان و آغاز مرزهای ریگزارهای خوارزم که گروه بسیاری از دانشمندان از آن برخاسته‌اند و من (یاقوت) آن را دیده‌ام.
از منسوبان بدان: ابو الفتح محمد پسر عبد الکریم پسر احمد فقیه و امام آزموده و دانا به دانش کلام بر حسب مذهب اشعری مؤلف نهاییه الاقدام فی علم الکلام و النحل و الممل و جز اینها وی بسال ۵۴۹ در شهرستان درگذشت.
- ۲- قصبه (یا مرکز) استان شاپور از سرزمین فارس. و این گفته ابو البناء بشاری است و در صفحه‌های پیش یاد کردیم که قصبه آن نوبندگان (نوبندگان) است و شاید دو نام‌اند برای یک جایگاه.
- ۳- نام شهر اصفهان معروف به جی بود که اکنون میان آن و یهودیه نزدیک به یک میل راه است دارای بازارهایی است و برکنار زرنرود (زاینده‌رود) است و آرامگاه راشد در آن است و این شهرستان همان است که آن را مدینه می‌گویند و منسوب بدان مدینی است و جی نیز همین شهرستان است. «۴»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۲۴

حرف ص

صالحية:

نام سه جایگاه است:

۱- کوی است در بغداد منسوب به صالح پسر منصور بالله معروف به مسکین «۱»

صرصر:

نام سه جایگاه است:

۱ و ۲- صرصر علیا بر عمود رود عیسی در بغداد است و صرصر سفلی که بزرگتر است بر سمت راست راه حج است هنگامی که در نخستین روز از بغداد بیرون روند. «۲»

صریفین:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای بزرگ و پر از بوستانها است نزدیک عکبراء و اوانا بر کناره رود دجیل که چندین تن از محدثان از آنجا برخاسته‌اند. «۳»

صفا:

نام پنج جایگاه است:

۱- رودی است در بحرین.

۲- دژی است در بحرین که گویند قصبه هجر است و نام آن در اخبار و

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۲۵

جنگهایی آمده است. «۱»

صیمره:

نام دو جایگاه است:

شهری است از نواحی جبل از سوی خوزستان و آن را بنام مهر جانقذق «۲» خوانند و آن آبادان و دارای میوه‌ها و آبها است.

از منسوبان بدان: ابو تمام ابراهیم پسر احمد پسر حسین پسر احمد پسر حمدان همدانی صیمری از مردم بروجرد که اصل وی از صیمره ولی رئیس بروجرد بود وی از ابو یعقوب پسر یوسف پسر محمد پسر یوسف خطیب و ابو اسحاق ابراهیم پسر احمد رازی حدیث شنید و ابو سعد از وی سماع حدیث کرد. «۳»

صین یاچین:

نام شش جایگاه است:

۱- دو جایگاه است در کسکر «۴» که آنها را بنام صین بالا و صین پایین می‌خوانند و این را مفتح بصری در کتاب خود بنام المنقذ یاد کرده است. «۵»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۲۶

حرف ط

طاق: «۱»

نام چهار جایگاه است:

- ۱- طاق اسماء در سوی شرقی بغداد میان رصافه و دار المملکة است منسوب به اسماء دخت منصور و آن همان است که بنام راس «۲» الطاق خوانده می شود طاقی عظیم بود که شاعران در آنجا می نشستند.
- ۲- طاق الحرائی کوی است در سوی غربی بغداد گویند طاق مزبور از حد قنطره جدید است و این حرائی ابراهیم پسر ذکوان پسر فضل حرائی از موالی و وزیر منصور و هم وزیر هادی موسی پسر مهدی بود. «۳»
- ۳- طاق (بی مضاف الیه) دژی است در طبرستان و آن جایگاهی استوار است که بدان راه نیست در قدیم خزینه پادشاهان ایران بود و در معجم البلدان مطالب مفصلی درباره آن یاد شده است.

طالقان:

نام دو جایگاه است:

- ۱- شهر بنامی است میان مروالروود و بلخ، بسیاری از خداوندان دانش از آن برخاسته اند.

از منسوبان بدان: ابو محمد پسر خدای طالقانی وی از یزید پسر هارون

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۲۷

و فضیل پسر عیاض و عبد الله پسر مبارک و جز آنان سماع حدیث کرد و ابو یعلی موصلی و ابراهیم حرابی و جز آن دو از وی روایت دارند. طالقانی بسال ۲۵۰ در نود سالگی درگذشت.

- ۲- شهر و استانی است میان قزوین و ابهر و نام طالقان بر چندین دهکده شامل می شود.

از منسوبان بدان: صاحب ابو القاسم اسماعیل پسر عباد وزیر و پدر او عباد هر دو روایت دانش کردند و گروه بسیاری از آنان روایت دارند.

طاهریه: «۱»

نام سه جایگاه است:

و چنانکه من گمان می‌کنم هر سه منسوب به طاهر پسر حسین است.

۱- ناحیه‌ای است میان آمل و خوارزم که ناحیه خوارزم از بالای جیحون از آنجا آغاز می‌گردد.

۲- دهکده‌ای است از بغداد که در قسمتی از زمینهای آن تالابی از مسیلهای بارانها و جویبارها پدید می‌آید و در آن ماهی بسیار تولید می‌شود و مردم عراق آن گونه ماهی را بنی می‌نامند و از بهترین گونه‌های ماهی است و سلطان مال وافری از آن بدست می‌آورد. «۲»

۳- طاهری (بی‌ه) حریم طاهری کوی است ببغداد که در حریم نام آن آمد. «۳»

طیس: «۴»

نام دو جایگاه است:

۱ و ۲- و آنها در يك ناحیه‌اند از نواحی قهستان میان نیشابور و اصفهان و

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۲۸

فارس که یکی را طیس عناب و دیگری را طیس تمر نامند و تازیان گویند: طیس دروازه خراسان است و ابو سعد گوید: طیس شهری است در کویر میان نیشابور و اصفهان و کرمان و آن دو طیس است (طیسان) یکی بنام طیس گیلکی و دیگری بنام طیس مسینان و از هر دو طیس گروهی برخاسته‌اند که باز شناختن آنها از یکدیگر برای ما دست نداده است.

از منسوبان بدان: ابو الفضل محمد پسر احمد پسر ابو جعفر طیبی صاحب تصنیفهای مشهور. وی از حاکم ابو عبد الله حافظ نیشابوری و جز وی روایت کرد و در حدود سال ۴۸۰ درگذشت و بجز وی منسوبان بدان بسیاراند. «۱»

طنج:

روستا و دهکده‌هایی است در خراسان نزدیک مروالروء.

طنزۃ:

نام دو جایگاه است:

۱- طنز بی (ة) بصورت شارع الطنز در بغداد در کنار نهر طاق.

از منسوبان بدان: ابو المحاسن نصر پسر مظفر پسر حسین پسر احمد پسر محمد پسر یحیی پسر خالد پسر برمک برمکی طنزی است وی در بغداد از ابو الحسین پسر نقور بزاز و در اصفهان از عبد الوهاب پسر منده حدیث شنید. ابو سعد حافظ (رحمت خدای بر او باد) در شیوخ خویش نام وی را آورده است وی بسال ۵۵۰ درگذشت. «۲»

طوران: «۳»

دهکده‌ای است در هرات.

از منسوبان بدان: خالد پسر ربیع پسر احمد پسر ابو الفضل پسر ابو عاصم مانلی طورانی. وی کاتب بود و شعر می‌سرود و در بدیهه‌گویی دستی داشت.

۲- ناحیه‌ای است در سند که شهر مرکزی آن قصدار است و دارای روستاها و شهرهایی است. نام آن در کتابهای فتوح بسیار آمده است.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۲۹

طوس: «۱»

نام دو جایگاه است:

۱- استانی است دارای دهکده‌های بسیار مرکز (قصبه) آن طابران و نوقان و این دو شهر بیش از هزار دهکده دارد و بطور عموم نسبت به همه این دهکده‌ها طوسی است و منسوبان بدان از خداوندان دانش و فضل بیشمار و از حد و حصر فزون است.

۲- دهکده‌ای است در بخارا. بنقل از ابو سعد.

از منسوبان بدان: ابو حفص رضوان پسر عمران طوسی از مردم بخارا. وی از اسباط پسر یسع و ابو عبد الله پسر ابو حفص روایت کرد و خلف پسر محمد پسر اسماعیل خیام و جز وی از او روایت دارند. «۲»

طهران: «۳»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای در ری.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر حماد طهرانی وی از عبد الرزاق پسر همام و جز او روایت کرد و پیشوایانی از وی روایت دارند. وی پیشوایی فاضل و بنام از خداوندان تحقیق و جهانگرد بود.

۲- دهکده‌ای در اصفهان که گروهی از محدثان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابراهیم پسر سلیمان ابو بکر طهرانی وی از ابراهیم پسر نصر و جز وی حدیث شنید و همچنین از محمد پسر احمد پسر محمود طهرانی و ابو بکر اصفهانی نزیل شیراز که شیخی بود و بیش از نود سال از عمر وی می‌گذشت استماع حدیث کرد. طهرانی از دارکی کبیر و صغیر و محمد پسر احمد پسر مخلد فرقد روایت کرد و ابو عبد الله قصار شیرازی و جز وی از او روایت دارند. وی بسال ۴۲۳ درگذشت.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۳۰

طیبه:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای نزدیک زرود «۱».

طیب (بی‌ة) شهری قدیمی است میان واسط و اهواز در آن شگفتیهایی است و مردم آن نبطاند و تاکنون بر نبطی بودن باقی‌اند.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله حسین پسر ضحاک پسر محمد انماطی طیبی. وی از ابو بکر شافعی و جز او روایت کرد. «۲»

طیفورآباد: «۳»

نام دو جایگاه است:

۱- بگفته یحیی پسرمنده، دهکده‌ای است در اصفهان.

از منسوبان بدان: احمد پسر محمد پسر ابراهیم طیفور آبادی ابو الفتح، وی از محمد پسر ابراهیم مقری حدیث کرد و از وی حدیث نوشت.

۲- شیرویه پسر شهردار گفت [کویی است در همدان] از منسوبان بدان: احمد پسر حسین «۴» پسر خیاط ابو العباس طیفورآبادی معروف به ابن حداد. وی از فضل پسر فضل کندی و جزوی روایت کرد و طاهر پسر احمد بصیر از او روایت دارد. طیفور آبادی محدثی ثقة بود آنگاه شیرویه در ترجمه طاهر پسر عبد الله پسر عمر پسر یحیی پسر

عیسی پسر ماهله ابو بکر زاهد گوید وی در صفر سال ۴۰۲ درگذشت و در قبرستان نشیط در همدان مدفون گشت و نیز گوید مسجد وی در پهلوی خانه وی در طیفور آباد است و این نشان می دهد که این طیفورآباد کوی در همدان

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۳۱

است زیرا ابن ماهله همدانی است.

طین:

نام سه جایگاه است:

۱- عقبه طین «۱» از ناحیه های فارس است که نام آن در کتب فتوح آمده است «۲».

حرف ظ

ظهران:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بحرین از آن خاندان عامر پسر عبد القیس «۳».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۳۲

حرف ع

عباسیه:

نام پنج جایگاه است:

۱- کویی در بغداد بود میان صراتین منسوب به ابو العباس پسر محمد پسر علی پسر عبد الله پسر عباس و درباره آن داستانی است که در المعجم آمده است «۱»

عبدان:

نام دو جایگاه است:

دهکده‌ای است در مرو.

از منسوبان بدان: ابو القاسم عبد الحمید پسر عبد الرحمن پسر احمد عبدانی معروف به ابو القاسم خواهر زاده زیرا وی پسر خواهر قاضی علی بود وی از دایی خود قاضی ابو الحسین «۲» علی پسر حسن دهقان روایت کرد و او پیشوایی فاضل بود وی هم از دایی خود و هم از مکی پسر عبد الرزاق کشمیهنی «۳» و جز آن «۴» دو روایت دارد.

عتیک:

نام سه جایگاه است:

۱- درب (دروازه) عتیک «۵» در مدینه است منسوب به عتیک پسر هلال فارسی یکی از سرداران عباسیان. (چون به یکی از مردم فارس منسوب است نقل شد) ۲- عتیکه کویی در سوی غربی بغداد میان حریبه و مدینه منصور بود که

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۳۳

ویرانه شده است و آن هم منسوب به عتیک پسر هلال (فارسی) است «۱».

عسقلان:

نام دو جایگاه است.

۱- دهکده‌ای است در بلخ یا کویی از کویهای آن است که گروهی از راویان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: عیسی پسر احمد پسر عیسی پسر وردان ابو یحیی عسقلانی وی از عبد الله پسر وهب و نصر پسر شمیل و جز آن دو حدیث شنید و ابو حاتم رازی از وی روایت کرد و او را موثق شمرد و پیشوایان از وی روایت کردند «۲».

عسکر:

نام ده جایگاه است:

۱- عسکر ابو جعفر منصور

و آن مدینه منصور است که امروز آن را بنام باب البصرة می خوانند و همان جایگاهی است که جامع (مسجد جامع) منصور و کاخ وی در بغداد است.

۲- عسکر مکرم:

از ناحیه های خوزستان و منسوب به مکرم یکی از خاندان جعونه عامری و یا مکرم مولای حجاج است که بدانجا فرود آمد تا با خرزاد پسر پارس «۳» پیکار کند سپس آن جایگاه بنام وی معروف گشت و گروهی بزرگ از دانشمندان از آنجا برخاسته اند.

منسوبان بدان: دو تن عسکری که هر دو ادیب بودند یکی ابو احمد حسن پسر عبد الله عسکری و دیگری شاگرد وی ابو هلال حسن پسر عبد الله عسکری.

۳- عسکر مهدی بالله

محمد پسر ابو جعفر منصور امیر المؤمنین و آن کوی بنامی است در بغداد در سوی شرقی رصافه و گروهی بدانجا منسوب اند.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۳۴

۴- عسکر نیشابور

شهر مشهور خراسان که در آن کوی بنام عسکر بود. «۱»

عقبه:

نام پنج جایگاه است.

۱- نام کویی است در بغداد در پشت نهر عیسی نزدیک دجله و گروهی از محدثان بدان منسوب‌اند.

۲- عقبه طین جایگاه معروفی است در فارس «۲».

۳- عقبه رکاب نزدیک نهاوند است و داستانی دارد. «۳»

عقر:

نام شش جایگاه است:

۱- عقر نخیل از دهکده‌های دجیل از ناحیه‌های بغداد است نزدیک خصا.

۲- دهکده‌ای است در راه بغداد به دسکره از ناحیه‌های راه خراسان که ابو سعد ابو الدر لؤلؤ ... را بدان نسبت داده و بر این چیزی نیفزوده است «۴»

عینین:

نام سه جایگاه است:

۱- چشمه‌ای است در بحرین ..

از منسوبان بدان: خلیل عینین شاعر «۵»

عین «۶»:

نام شانزده جایگاه است:

۱- عین محلم، دریای «۷» بزرگی است در بحرین آکنده و لبریز که دهکده‌ها و کشتزارها و نخلستانهای بسیاری را سیراب می‌کند.

۲- عین التمر: نزدیک انبار است. «۸»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۳۵

۳- عین شمس: نام چهار جایگاه است:

۱- موضعی است میان عذیب و قادسیه که نام آن در (کتب) فتوح آمده است «۱»

عیون:

نام پنج جایگاه است:

۱- ناحیه‌ای است در بحرین که شاعری (از قرن هفتم) بنام علی پسر مقرب بدان منسوب است ... «۲»

[حرف غ]

غابه:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بحرین «۳»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۳۶

حرف ف

فاران:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در سغد سمرقند.

از منسوبان بدان: ابو منصور محمد پسر بکر پسر اسماعیل سمرقندی فارانی.

وی از محمد پسر فضل کرمانی و نصر پسر احمد کندی حافظ روایت کرد و ابو الحسن محمد پسر عبد الله پسر محمد کاغذی سمرقندی از وی روایت دارد. «۱»

فار:

نام دو جایگاه است:

۱- از ناحیه‌های ارمنیه است که برخی از متأخران بدان منسوب‌اند «۲».

فاز:»

نام دو جایگاه است:

۱- از دهکده‌های طوس است.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر وکیع پسر دؤاس فازی.

۲- دهکده‌ای است در مرو.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۳۷

از منسوبان بدان: ابو العباس محمد پسر فضل پسر عباس فازی مروزی. وی از علی پسر حجر روایت کرد و ابو سؤار محمد پسر احمد پسر عاصم مروی از وی روایت دارد.

فاشان:

نام دو جایگاه است:

۱- از دهکده‌های مرو است و گروهی از دانشمندان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: موسی پسر حاتم فاشانی. وی از مقری و ابو الوزیر حدیث کرد و محمود پسر والان و جز وی از موسی حدیث آوردند و من آن دهکده را دیده‌ام.

۲- فاشان دیگر را مردم آن همواره باشان می‌خوانند و با ف تعریب است و آن از دهکده‌های هرات است.

از منسوبان بدان: ابو عبید احمد پسر محمد هروی باشانی صاحب کتاب الغریبین و جز آن.

فال:

نام دو جایگاه است و آن را فاله می‌گویند.

۱- شهری است از ناحیه‌های ایذج «۱» جزو ناحیه‌های خوزستان.

از منسوبان بدان: ابو الحسن علی پسر احمد پسر علی پسر سلک فالی ادیب.

وی در بصره از قاضی ابو عمرو احمد پسر اسحاق پسر خربان حدیث شنید و اندکی حدیث روایت کرد، و وی همان کسی است که کتاب جمهره ابن درید را فروخت و بر آن ابیاتی نوشت که از آن جمله این بیت است:

بیست سال بدان خو گرفتم و آن را فروختم اما پس از آن شیفتگی و آرزومندی من بدان فرونی یافت و ابیات وی مشهور است. «۲»

۲- شهر و قلعه و روستایی است میان شیراز و هرمز در دورترین شهرهای فارس از سوی جنوب دارای بوستانها و میوه‌های گوارا من کسی را که بدان منسوب باشد نمی‌شناسم.

فراشه:

نام سه جایگاه است:

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۳۸

۱- از دهکده‌های بغداد در يك منزلی راه کسانی است که بحج روند.

۲- درب فراشه کویی است در بغداد که برخی از راویان بدان منسوب‌اند. «۱»

فردوس:

نام سه جایگاه است:

۱- از خانه‌های خلافت در بغداد است.

۲- قلعه فردوس از دژهای قزوین است و در میان مردم آن شهر شهرت دارد. «۲»

فرسان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است نزدیک دروازه اصفهان.

از منسوبان بدان: محمد پسر عبد الجبار پسر محمد پسر عبد العزیز پسر محمد پسر جعفر ضبی فرسانی، وی شیخی صالح و بزرگ‌قدر بود و حدیث و روایت بسیار شنید از ابو الحسن احمد پسر محمد عبدی و ابو القاسم معمری اسدآبادی و جز آن دو استماع حدیث کرد. یحیی پسرمنده گوید که وی به من گفت در سال ۴۱۲ متولد شده‌ام و درگذشت وی در ماه ربیع الآخر سال ۴۹۶ روی داده است. «۳»

فرطس:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از سواد بغداد.

از منسوبان بدان: احمد پسر ابو الفضل پسر علی ضریر مقری فرطسی. وی ابو الغنائم محمد پسر علی نرسی و محمد پسر ناصر السلامی حافظ و جز آن دو روایت کرد «۴»

فرغانه:

نام سه جایگاه است:

۱- شهر و ناحیه پهناوری است در ما وراء النهر که گروه بسیاری از خداوندان دانش در هر فن از آن برخاسته‌اند.

۲- فرغانه که آن را فرغان گویند دهکده‌ای است در فارس.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۳۹

از منسوبان بدان: ابو الفتح محمد پسر اسماعیل فارسی فرغانی وی به نیشابور رفت و از ابو یعلی مهلبی و جز او حدیث شنید «۱»

فیروزآباد: «۲»

نام چهار جایگاه است.

مشهورترین آنها در قدیم جور «۳» نامیده میشد و عضد الدوله پسر بویه بسبی که در معجم (معجم البلدان) یاد کرده شده است نام آن را تغییر داد و آن شهر بنامی است نزدیک شیراز از سرزمین فارس «۴».

از منسوبان بدان: امام ابو اسحاق ابراهیم پسر علی فیروزآبادی فقیه شافعی مشهور مدرس نظامیه بغداد و مصنف تصنیفهایی بر حسب مذهب امام شافعی (رض) که مردی دانشمند و پارسا و پرهیزگار بود. وی در سال ۳۱۳ بجهان آمد و در جمادی الاخر سال ۴۷۶ درگذشت.

۲- دهکده‌ای است در سه فرسنگی مرو که آن را فیروزآباد خرق گویند.

۳- دژ استواری است در آذربایجان مشرف بر شهر خلخال «۵».

۴- جایگاهی است در بیرون شهر هرات که در آن خانقاهی از آن صوفیان است.

فیروزقباد:

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است نزدیک باب و ابواب (دریند) که انوشیروان پسر قباد آن را بنیان نهاد.

۲- یکی از تسوهای بغداد است.

فیروزکوه:

نام دو جایگاه است و آنها دو قلعه‌اند:

۱- دژ استواری است در غور میان هرات و غزنه که پایتخت خاندان سام

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴۰

غیاث الدین محمد پسر سام و برادر وی شهاب الدین محمد پسر سام پادشاه هند و غزنه و جز اینها در روزگار گذشته بود.

۲- دژی نزدیک کوه دنهاوند (دماوند) ریض آن شهر کوچکی است بنام ویمه و من آن را دیده‌ام. «۱»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۴۱

حرف ق

قادسیه:

نام پنج جایگاه است:

۱- شهرکی است در پانزده فرسنگی کوفه در راه حجگزاران که جنگ قادسیه در روزگار عمر پسر خطاب و فرماندهی سعد پسر ابو وقاص با ایران در آنجا روی داد. برخی از محدثان بدانجا منسوب‌اند. «۱»

قار: «۲»

دهکده‌ای است در ری.

از منسوبان بدان: ابو بکر صالح پسر شعیب قاری لغت‌دان ادیب. وی به بغداد رفت و با ثعلب «۳» مجالست داشت. «۴»

قاره:

نام چهار جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بحرین «۵».

قاسان: «۶»

نام دو جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۴۲

۱- شهر بزرگی در پشت رود سیحون و جیحون در مرزهای بلاد ترکستان بود و مردم آن شهر را کاسان گویند. این شهر بسبب استیلای ترکان بر این ناحیه‌ها و دست بدست شدن میان جنگاوران ویرانه گشته است.

شهر مزبور بسبب داشتن مردمی نیکخو و بلندپایه از شهرهای نیکوی جهان بود.

از منسوبان بدان: ابو نصر احمد سلیمان پسر نصر پسر حاتم پسر علی پسر حسن قاسانی و کاسانی هم گویند. وی قاضی قضات زمان خاقان ابو شجاع خضر پسر ابراهیم برادر شمس الملک بود، ابو المعالی نصر پسر منصور مدینی خطیب سمرقند از وی روایت کرد.

۲- بر حسب نوشته‌هایی که از ابو بکر حازمی داریم قاسان «۱» ناحیه‌ای است در اصفهان. حازمی گوید: از محمد پسر ابو نصر قاسانی درباره نسبت وی پرسیدم گفت گمان می‌کنم که اصل ما از این دهکده باشد.

قباء:

نام چهار جایگاه است:

شهر بزرگی است از ناحیه‌های فرغانه نزدیک چاچ «۲».

از منسوبان بدان: ابو المکارم رزق الله پسر محمد پسر ابو الحسن پسر عمر قباوی وی در بخارا سکونت داشت و ادیبی فاضل بود. ابو سعد سمعانی و دیگران از وی سماع حدیث کردند. نسبت بدین قباء، قباوی و نسبت به جایگاه‌های دیگر قبائی یا قباء «۳» است. «۴»

قباب: «۵»

نام شش جایگاه است:

۱- جایی است در سمرقند.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴۳

از منسوبان بدان: احمد پسر لقمان پسر عبد الله ابو بکر سمرقندی معروف به قبایی. وی در ری و جز آن بحدیث کردن پرداخت و از ابو عبیده عبد الوارث پسر ابراهیم پسر ماهان عسکری روایت کرد.

۲- قباب اقصی: کویی در نیشابور بر راه عراق بود.

از منسوبان بدان: ابو الحسن پسر محمد پسر علاء قبایی نیشابوری وی از محمد پسر یحیی و اسحاق پسر منصور و جز آن دو حدیث شنید و بسال ۳۱۴ هـ درگذشت.

۳- قباب الحسین در خارج بغداد در میانه راه خراسان منسوب به پسر قره فزاری «۱»

قدس:

نام سه جایگاه است:

۱ و ۲- قدس ایض (سفید) و قدس اسود (سیاه) که دو کوه‌اند نزدیک ورقان قدس ایض را عقبه‌ای (پژی) «۲» بنام رکوبه که میان آن و فرغانه است از هم جدا می‌سازد و اسود را عقبه دیگری بنام حمت «۳» از ورقان جدا می‌کند.

«۴»

قرآن:

نام چهار جایگاه است:

۱- نام قصبه یا مرکز بدین «۵» در آذربایجان است همانجایی که بابک خرمی در آن سکونت کرده بود «۶».

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴۴

قرن:

نام شانزده جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است میان قطریل و مزرقه از ناحیه‌های بغداد «۱».

۲- دهکده‌ای است میان بلخ و وزشگاه باد جنوب از سرزمین یمامه.

قرنین: «۲»

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است میان مروالرود و مروشاهجان و ازین رو بدین نام خوانده شده است که گاه به مرو رود و گاه به مرو شاهجان می‌پیوست.

از منسوبان بدان: ابو المظفر محمد پسر حسن «۳» پسر احمد قرینینی. حمیدی گفت: وی در سال ۴۳۲ درگذشت.

«۴»

قریه: «۵»

نام پنج جایگاه است:

۱- کویی است در حریم دار خلافت بغداد من در آن سکونت گزیده‌ام و در آن گروهی از خداوندان دانش بود که بدان نسبت داده شده‌اند.

۲- کوی دیگر بزرگی است همچون شهری دارای بازارها و يك مسجد جامع در سوی غربی بغداد روبروی بازار مدرسه نظامیه، در آن گروهی از راویان حدیث بود «۶».

قس:

نام سه جایگاه است.

۱- جایگاهی ساحلی است در سرزمین هند نزدیک دیبل که جامه‌هایی بدان منسوب است جایگاهی مشهور است و من آن را دیده‌ام «۷»

قصران: «۸»

نام چهار جایگاه است:

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴۵

۱- از ناحیه‌های ری نزدیک دماوند (دناوند) است دارای درختان و [بوستانها] «۱» و میوه‌ها و آن را قصران خارج نامند.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر حسن قاسم پسر بابا قصرانی آذونی.

و آذون از دهکده‌های قصران خارج است از آن مشایخ زیدی. ابو سعد از وی روایت کرد و وی در حدود سال ۵۴۰ درگذشت.

۲- قصران داخلی: نیز از ناحیه‌های ری است.

۳- بگفته حازمی شهری است در سند و من بیم آن دارم که تصحیف و صحیح آن کلمه قصدار باشد چه قصدار از شهرهای سند است و من درباره قصران نواحی سند جستجو کردم هم از کسان پرسیدم و هم کتابهایی را که گمان می‌رفت در آنها آمده باشد خواندم ولی آن را نیافتم و خدا دانایتر است.

۳- شهر سیرجان «۲» از ناحیه‌های کرمان است که آن را قصران می‌گویند و نمی‌دانم که آیا این قصران هم مانند قصرانهای دیگر است (یعنی معرب است) یا تشبیه محض است.

قصر: «۳»

نام پنجاه و چهار جایگاه است. «۴»

۱- قصر ابیض (کاخ سفید) که از بناهای رشید (خلیفه) در رقه بود «۵».

۲- قصر الاحمریة، از ناحیه‌های بغداد

۳- قصر احنف بن قیس در طخارستان که آن را پس از گشودن حصار بگرفت

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴۶

و از اینرو بوی منسوب شد.

از منسوبان بدان: ابو یوسف رافع پسر عبد الله قصری که یوسف پسر عبد الله مرو رودی از وی روایت کرد و در همان قصر ابو سعید محمد پسر علی نقاش از وی حدیث شنید.

۳- باب القصر (دروازه قصر) در اصفهان.

از منسوبان بدان: حسین پسر معمر قصری که ابو سعد از وی حدیث نوشت.

۴- قصر بهرام منظور بهرام گور یکی از پادشاهان ایران است و آن نزدیک همدان است و می گویند کاخ مزبور از يك پارچه سنگ ساخته شده و از شگفتیهای جهان است.

۵- قصر امّ حبیب و آن دختر رشید پسر مهدی بود و قصر مزبور از کویهای جانب شرقی بغداد و بر شارع الميدان مشرف بود و هم اکنون ویرانه است.

۶- قصر رافع بن لیث پسر نصر پسر سیار در سمرقند.

از منسوبان بدان: محمد پسر یحیی پسر فتح پسر معاویه پسر صالح بزاز سمرقندی مکنی به ابو بکر و [معروف به] «۱» قصری. وی از عبد الله پسر حماد آملی و جز او روایت کرد.

۷- قصر روناس در اهواز.

۸- قصر الريح (کاخ باد) دهکده‌ای است از ناحیه‌های نیشابور.

۹- قصر السلام از بناهای رشید (خلیفه) در رقه.

- ۱۰- قصر شیرین بنام معشوقه خسروپرویز نزدیک کرمانشاه (قرمیسین) میان همدان و حلوان.
- ۱۱- قصر عبد الجبار پسر عبد الرحمن والی خراسان «۲» از سوی منصور. و او پس از چندی از فرمانبری منصور سرپیچید و منصور سپاهی بسوی او گسیل کرد و در نیشابور کشته شد.
- بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۴۷
- از منسوبان بدان: محمد پسر شعیب پسر صالح نیشابوری ابو عبد الله قصری.
- وی از قتیبه پسر سعید و اسحاق پسر راهویه حدیث شنید و علی پسر عیسی و محمد پسر ابراهیم هاشمی و جز آن دو از وی روایت کردند.
- ۱۲- قصر عروه از دهکده‌های بین النهرین از ناحیه‌های بغداد.
- ۱۳- قصر عیسی پسر علی پسر عبد الله پسر عباس در بغداد و آن نخستین قصری است که خاندان هاشم (بنی هاشم) روزگار منصور در سوی غربی بغداد بر کناره مصب نهر عیسی در دجله بنیان نهادند و پلی که امروز بر دجله هست در جلو آن قصر است و هم اکنون از قصر نشانه‌ای در آنجا نیست لیکن در همان جایگاه کوی بزرگی است دارای بازاری و در کناره آن مسجد جامع ابن المطلب است و تمام آن کوی را قصر عیسی می گویند.
- از منسوبان بدان: گروهی از متأخرانند همچون عبد الرحمن پسر سعود پسر سرور پسر حسین ملاح قصری وی از ابو القاسم پسر حصین و ابو غالب ابن البنا و اسماعیل پسر قندی حدیث شنید و از آنان روایت کرد و در پانزدهم جمادی الآخره سال ۵۹۲ درگذشت.
- ۱۴- قصر قربنا، جایگاهی است در خراسان نزدیک مرو و در آن جنگی برای عبد الله پسر حازم روی داد.
- ۱۵- قصر قضاة دهکده‌ای است نزدیک شهر ابان از ناحیه‌های بغداد.
- از منسوبان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر محاسن پسر حسان قصری قضاعی مقری شاعر که بر شعر وی صنعت تجنیس غلبه داشت و در شوال سال ۵۷۵ در بغداد درگذشت.
- ۱۶- قصر کنکور «۱» و برخی کاف دوم را بفتح خوانند. شهرکی است میان همدان و کرمانشاه که گروه بسیاری بدان منسوب‌اند.
- از منسوبان بدان: یکی ابو غانم معروف پسر محمد قصری ملقب به وزیر که دبیر (کاتب) و شاعری در روزگار محمود پسر سبکتکین بود. و دیگری سعد پسر

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۴۸

حسن پسر محمد پسر حسین «۱» فقیه قصری. شیرویه گوید: ابو الوفا به قصر کنکور منسوب است وی بارها برای حدیث نزد ما آمد و از پدرش ابو علی و نیز از ابو سعید پسر شبانه «۲» و علی پسر ابراهیم پسر حامد و ابن المحتسب و ابن عیسی روایت کرد و من در همدان و اسدآباد از وی حدیث شنیدم و محدثی راستگو بود.

۱۷- قصر اللصوص «۳» و گویند همان قصر کنکور است و عبد العزیز پسر بدر قصری و لاشجردی (معرب و لاشگرد) «۴» بدان منسوب است وی قاضی شهر خود بود و ابو سعد نام وی را در شیوخ خود آورده و گفته است وی در حدود سال ۵۴۰ درگذشت.

۱۸- قصر میدان خالص در دار خلافت بغداد.

۱۹- قصر وضاح برای مهدی (خلیفه) نزدیک رصافه بغداد ساخته شده بود و هزینه آن را مردی بنام وضاح بر عهده داشت و ازین رو بنام وی خوانده شد و گویند وضاح از موالی منصور بود «۵».

قصیه: «۶»

نام سه جایگاه است:

۱- قصیه عجاج در بحرین است و آن را عبد الملك پسر مروان بعنوان اقطاع (تیول) به عجاج بخشید «۷».

قطر تل:

نام دو جایگاه است:

دهکده مشهوری است میان بغداد و عکبراء و آنجا مجمع مزاحان و هتاکان و

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۴۹

بزم انس میخوارگان و شاعران بود و درباره آن شعرهای بسیار سروده‌اند «۱».

قطوان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در پنج فرسنگی سمرقند.

از منسوبان بدان: محمد پسر عصام پسر ابو احمد ابو عبد الله فقيه قطواني سمرقندی. وی از محمد پسر نصر مروزی حدیث شنید و ابو سعد ادیسی حافظ از او روایت کرد و در سال ۳۵۲ درگذشت.

قطیعه:

نام چهارده جایگاه است و همه آنها کویهایی است از بغداد که به برخی از آنها گروهی از محدثان منسوباند و ازین رو یاد کردن آنها لازم است.

ابو جعفر منصور (خلیفه) هنگامی که بغداد را آبادان ساخت به هر يك از سرداران و اعیان همراهان و وابستگان خویش جایگاهی اقطاع کرد تا آن را آباد کند و خود و وابستگانش در آن سکونت گزیند و آنها این منظور را انجام دادند و هر قطیعه‌ای به آباد کننده آن نسبت داده شد و من بترتیب الفبایی نام کسانی را که قطیعه بانان منسوب است یاد می‌کنم:

۱- قطیعه اسحاق ازرق شروی مولای محمد پسر علی پسر عبد الله پسر عباس و آن در نزدیک کرخ است.

۲- قطیعه ام جعفر زبیده دخت جعفر پسر منصور در بغداد نزدیک باب التین از سوی غربی بود.

از منسوبان بدان: اسحاق پسر محمد پسر اسحاق قطیعی ناقد، وی از حسن پسر عرفه و جز او روایت کرد.

۳- قطیعه خاندان جدار تیره‌ای از خزرج که برخی از راویان جداری بدان منسوباند.

۴- قطیعه دقیق در سوی غربی بغداد.

از منسوبان بدان: ابو بکر احمد پسر جعفر پسر حمدان پسر مالک قطیعی. وی از محدثانی بود که بسیار حدیث می‌کردند و پیشوایان حدیث از او روایت کرده‌اند

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۵۰

و در سال ۳۱۸ درگذشته است.

۵- قطیعه ربیع پسر یونس حاجب منصور که منصور آن را بعنوان اقطاع بوی داد و آن را قطیعه داخلی گویند.

از منسوبان بدان: ابو معمر اسماعیل پسر ابن معمر پسر حسن هروی قطیعی بغدادی. وی محدثی ثقة بود.

۶- قطیعه دیگر بنام ربیع معروف به قطیعه خارجی است که مهدی بالله امیر المؤمنین آن را اقطاع ربیع قرار داد.

۷- قطیعه زهیر نزدیک حریم خاندان طاهر در سوی غربی بغداد. و زهیر پسر محمد ابیوردی بود.

۸- قطیعه عجم در سوی شرقی میان حلبه و باب الازج کوی بزرگ بود.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر عمر قطیعی حنبلی واعظ و پسر وی ابو الحسین محمد. من او را در بغداد ترك گفتم و در حال حیات بود.

۹- قطیعه عکی که بنام عکی مقاتل پسر حکیم پسر عبد الرحمن پسر حارث از سرداران منصور است و قطیعه وی میان باب البصرة و باب الکوفه مدینه منصور بود.

۱۰- قطیعه عیسی پسر علی پسر عبد الله پسر عباس عموی منصور در بغداد.

از منسوبان بدان: ابراهیم پسر محمد پسر هیثم قطیعی.

۱۱- قطیعه فقها در کرخ. و محدثان میان این قطیعه و قطیعه ربیع در کرخ فرق گذاشته و بدین قطیعه ابو اسحاق ابراهیم پسر محمد پسر منصور قطیعی کرخی را نسبت داده‌اند. وی از خدیجه دخت محمد پسر عبد الله شاهجانی و ابو بکر خطیب و دیگران روایت کرد و ابو سعد نام او را در شیوخ خویش یاد کرده است وی بسال ۵۳۸ درگذشت.

۱۲- قطیعه ابو النجم یکی از سرداران منصور پیوسته به قطیعه زهیر که به حریم طاهری متصل است.

فعیقان:

نام سه جایگاه است:

۱- کوهی است در اهواز که ستونهای مسجد جامع بصره از آن استخراج و

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۵۱

تراشیده شده است «۱».

قفص: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- نام طایفه‌ای است چون کردان در کوههایی میان سرزمین فارس و کرمان و ایشان را سرزمینی است بهمین نام «۳» طایفه مذکور شریترین و مفسده‌انگیزترین و باقساوت‌ترین- مردم جهان‌اند و عضد الدوله پسر بویه با ایشان به نبرد برخاست و آنقدر از آنان کشت که گمان کرد ایشان را نابود کرده است.

۲- دهکده مشهوری میان بغداد و عکبراء که از جایگاههای لهو و لعب بود و اشعار بسیار درباره آن است.

از منسوبان بدان: ابو العباس احمد پسر سلمان قفصی. وی شیخی صالح بود و در بغداد می‌زیست، از حسن پسر طلحه نعالی و جز او حدیث شنید. ابو سعد وی را در شیوخ خود آورده است.

قلعه:

نام چهارده جایگاه است:

۱- قلعه حص «۴» یا دژ گج در ارجان «۵» از ناحیه‌های فارس است. «۶»

قناطر: «۷»

نام پنج جایگاه است:

۱- قناطر خاندان دارا جایگاهی در کوفه.

۲- قناطر حدیفه در سواد بغداد منسوب به حدیفه پسر یمان از صحابه پیامبر (ص)

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۵۲

و آن را بدین نام از اینرو خوانده‌اند و حدیفه بدانجا رفت و بقولی آنجا را مرمت کرد و از نو آن را آبادان ساخت و برخی گفته‌اند قناطر حدیفه نزدیک دینور است.

۳- جایگاه یا کوی یا دهکده‌ای است در اصفهان. درباره دیگر قناطر رجوع به صفحه ۳۵۹ متن شود.

قنطره: «۱»

نام دوازده جایگاه است:

پلها بیشمار است و در اینجا آنهایی را آورده‌ایم که همچون اسم خاص‌اند یا از جایگاه‌هایی هستند که برخی از راویان بدانها منسوب است و بر حسب مضاف الیه آنها بطریق الفبایی مرتب است.

۱- قنطره اربك یا اربك و اربق باقی هم روایت شده است. یکی از ناحیه‌های خوزستان «۲» و دهکده‌های رامهرمز است.

از منسوبان بدان: ابو طاهر علی پسر احمد پسر فضل رامهرمزی اربقی.

۲- قنطره بردان کویی است در بغداد.

از منسوبان بدان: علی پسر داود ابو الحسن تمیمی قنطری وی از سعید پسر ابو مریم و ابو صالح دبیر لیث و جز آن دو روایت کرد. و ابراهیم حربی و ابو القاسم عبد الله بغوی و یحیی پسر صاعد و جز آنان از وی روایت دارند.

۳- قنطره خرزاد «۳» مادر اردشیر در خراسان «۴» که از لحاظ عظمت و استواری از شگفتیهای جهان است.

۴- قنطره دیگر خرزاد مادر اردشیر میان ایذه «۵» و رباط بر سیلگهی است که بجز در هنگام روان شدن سیل آب ندارد. گویند هرگز قنطره‌ای از نظر بزرگی و استواری همانند آن در گیتی ساخته نشده است، درازای آن بیش از هزار ارش و بلندی آن ۱۵۰ ارش است و بیشتر آن از ارزیز و آهن است. «۶»

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۵۳

۵- قنطره خاندان زریق (بابنی زریق) در بغداد بر رود رفیل و آن کویی است در سوی غربی شهر که هم اکنون آباد و مسکون است و برخی از متأخران را بدان نسبت داده‌اند.

۶- قنطره سمرقند: و آن به رأس القنطره (سرپل) معروف است. در قدیم آن را خوشو فغن می‌گفتند.

از منسوبان بدان: ابو منصور جعفر پسر صادق پسر جنید قنطری وی از خلف پسر عامر بخاری و محمد پسر اسحاق پسر خزیمه روایت کرد و بسال ۳۱۵ دیده از جهان بریست.

۷- قنطره شوک در بغداد بر رود رفیل که اکنون معروف به رود عیسی در سوی غربی شهر است و نزدیک آن کوی و بازارهایی است که بنام قنطره معروف است و برخی از راویان را بصورت شوکی بدان نسبت داده‌اند.

۸- قنطره معبدی نیز در سوی غربی بغداد است.

از منسوبان بدان: عبد الله پسر محمد معبدی و او را در آنجا اقطاع (تیول) و کویی بود منسوب به قنطره.

۹- قنطره نعمان پسر منذر نزدیک کرمانشاه. گویند نعمان بسوی خسرو (کسری) می‌رفت و گذشتن از آن جایگاه بر وی دشوار بود از خسرو اجازه خواست که در آنجا پلی بسازد و خسرو بوی پاسخی داد که در آن داستانی است.

۱۰- رأس القنطره (سرپل) کویی است در نیشابور از منسوبان بدان: حسن پسر محمد پسر سنان نیشابوری ابو علی قنطری سواق. وی از محمد پسر یحیی پسر یوسف روایت کرد و ابو علی حافظ و دیگران از وی روایت دارند. «۱»

قومس: «۲»

نام سه جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۵۴

۱- مشهورترین آنها سرزمین پهناوری است دارای شهرها و دهکده‌های بسیار میان خراسان و جبال ابتدای آن ناحیه مغرب سمنان و مرکز آن دامغان و از شهرهای آن بسطام و بیار است «۱». و دانشمندانی که از آن سرزمین برخاسته‌اند بیشماراند.

۲- بلفظ قومسه (با «ه») از دهکده‌های اصفهان است «۲».

قوهستان:

نام سه جایگاه است:

و این کلمه تعریب کوهستان است بمعنی ناحیه کوه‌ها و کمتر سرزمینی از بلاد ایران یافت می‌شود که در آن جایگاهی بنام کوهستان نباشد «۳» و تنها بدین لفظ شهرت نیابد و بجز آن شناخته نشود.

۱- ناحیه بزرگی است میان نیشابور و هرات و اصفهان و یزد که در آن شهرها و دهکده‌های بسیار است و مرکز آن قاین و گناباد «۴» و طبس و جز اینها است گروه بسیاری از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر محمد پسر عبدربه قوهستانی. وی واعظ بود خود را ملقب به عبد الذلیل لرب الجلیل کرده بود و حاکم ابو عبد الله از وی روایت کرد و او در حدود سال ۳۰۵ از جهان دیده بریست.

۲- کوهستان ابو غانم شهری است در کرمان نزدیک جیرفت میان آن و کوههای بلوچ و کوچ نخلستانهای بسیاری است.

۳- نام ناحیه‌ای کوهستانی است که همدان و قزوین و اصفهان از شهرهای

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۵۵

آن است و من بجز حازمی کسی را ندیده‌ام که آن ناحیه را بدین نام بخواند و شاید وی دیده است که چون نام ناحیه مزبور بتازی جبال و بفارسی معنای آن کوهستان می‌باشد بتوهم این نام را بر آنجا نهاده است و یا از شخص ثقه‌ای از مردم آنجا این نام را نقل کرده است «۱».

قهندز: «۲»

نام پنج جایگاه است:

و آن اسم جنس است برای هر دژی در وسط شهر بزرگ «۳» و کمتر شهری در خراسان و ما وراء النهر یافت می‌شود که بی‌قهندز باشد و ما آنها را در اینجا می‌آوریم که برخی از راویان بدانها منسوب باشند.

۱- قهندز نیشابور.

از منسوبان بدان: حسن پسر عبد الصمد پسر عبد الله پسر رزین ابو سعد قهندزی نیشابوری. وی از فضل پسر دکین و جز وی روایت کرد.

۲- قهندز سمرقند.

از منسوبان بدان: احمد پسر عبد الله سمرقندی قهندزی ابو محمد. ابو سعد ادریسی در تاریخ سمرقند نام وی را آورده است. قهندزی از عمار پسر نصر «۴» روایت کرده است.

۳- قهندز هرات: از منسوبان بدان: ابو بشر قهندزی. وی از ابو اسماعیل عبد الله بن محمد انصاری و نجیب پسر میمون پسر سهل پسر علی ابو سهل واسطی اصل از مردم هرات روایت کرد و از ابو محمد عبد الجبار پسر محمد جراحی و ابو محمد حاتم پسر محمد پسر یعقوب پسر اسحاق پسر محمود محمودی حدیث نمود و ابو نصر مؤتمر پسر

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۵۶

احمد ساجی بغدادی و محمد سیار دهان از وی حدیث کردند و عبد الله پسر سمرقندی گفت درباره تولد وی از او پرسیدم پاسخ داد: در قهندز هرات در نخستین روز سال ۳۹۲ متولد شدم. دیگر از منسوبان بدان نجیب الدین پسر ناصر هروی است که مؤتمن ساجی در هرات از وی حدیث شنید.

۴- قهندز مرو که گروهی بدان منسوب‌اند.

۵- قهندز بخارا: از منسوبان بدان: ابو عبد الرحمن محمد پسر هارون انصاری قهندزی بخاری وی از عبد الله پسر مبارك و ابن عیینه و فضیل پسر عیاض و جز آنان حدیث شنید و اسباط پسر یسع از وی روایت کرد.

قیس:

نام دو جایگاه است:

۱- جزیره قیس پسر عمیره و این همان است که آن را کیش «۱» می‌نامند.

جزیره‌ای است در وسط دریا میان عمان و فارس جایی خوش منظر و زیبا و پر از بوستانها و نخلستانها است که دشت فارس از آنجا دیده می‌شود و ملک عمان و آن نواحی در آنجا است و همه آن ناحیه‌ها را «۲» [که لنگرگاه هند است] بارها دیده‌ام و در آنجا با گروهی از خداواندن دانش و ادب دیدار کرده‌ام «۳».

قیلویه: «۴»

نام سه جایگاه است:

۱- یکی از دهکده‌های نهر الملك از ناحیه‌های بغداد است.

از منسوبان بدان: سعید پسر ابو سعد پسر عبد العزيز پسر ابو سعد جامدی (زادگاهش جامده بود) و جامده از دهکده‌های واسط است. ولی سعید در قیلویه بجهان آمد چه پدر وی بدانجا فرود آمده بود. وی واعظی پارسا بود از ابو الفتح

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۵۷

عبد الکریم پسر ابو الفتح کروخی حدیث شنید و از وی در بغداد بسال ۵۹۶ حدیث کرد و تمیم بندنیجی «۱» و جز وی از سعید حدیث شنید.

۲- از دهکده‌های نهروان است، دهکده‌ای است بزرگ و آبادان با اینکه سراسر شهر نهروان ویرانه شده است. «۲»

قیقان:

نام دو جایگاه است:

۱- نام شهرهای پشت بلخ از ناحیه‌های طخارستان است «۳»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۵۸

حرف ك

کار:

نام چهار جایگاه است:

۱- دهکده‌ای در اصفهان.

از منسوبان بدان: ابو الطیب عبد الجبار پسر مفضل «۱» پسر محمد پسر احمد کاری. وی از ابو عبد الله محمد پسر ابراهیم پسر جعفر یزدی حدیث شنید و ابو القاسم هبة الله پسر عبد الوارث شیرازی حافظ از وی روایت کرد.

۲- دهکده‌ای است در آذربایجان.

۳- کاره (با هاء) از دهکده‌های بنام بغداد است. «۲»

کزان:

نام سه جایگاه است:

۱- کوی بنامی است در اصفهان و گروه بسیاری از محدثان و جز آنان بدان منسوب‌اند.

۲- از بلاد ترك از ناحیه تبت است و در آن کان سیم باشد. از حازمی ابو بکر همدانی.

۳- کران مؤلف می‌نویسد که محمد پسر سعد کرانی بدان منسوب است، جایگاهی است در فارس و از این باب نیست «۳».

کرج:

نام سه جایگاه است:

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۵۹

۱- شهری است میان همدان و اصفهان و این ناحیه را نخستین بار ابو دلف قاسم پسر عیسی عجلی امیر بخشنده شجاع بصورت شهر درآورد و در آن اقامت گزید و شاعران بدان روی آوردند و از اینرو بکر پسر نطاح در برخی از شعرهای عتاب آمیز خویش به ابو دلف گوید: کرج دنیا نیست و مردم هم قاسم نیستند «۱».

۲- از دهکده‌های بنام ری است «۲» ۳- شهری است که مرکز رود راورد است از این ناحیه تا همدان هفت فرسنگ است و ایرانیان آن را کره نامند. «۳»

کرخ:

نام نه جایگاه است و بر حسب مضاف الیه آن به ترتیب الفبایی آمده است:

۱- کرخ بغداد در سوی غربی آن است و گروهی بسیار از دانشمندان در هر فن بدان منسوب‌اند.

۲- کرخ جَدان یا جَدان بگمان بعضی کرخ سامرا و کرخ با جدا و کرخ جدان یکی است و در کتاب ابن الفقیه شرحی است که نشان می‌دهد کرخ جدان شهر دیگری در آخر مرزهای عراق نزدیک خانقین و مرز میان ولایت خانقین و شهر زور است. گروهی معروف کرخی را بدان نسبت داده و گروه دیگری وی را به کرخ بغداد منسوب داشته‌اند ...

۳- کرخ خوزستان: شهری است در آن ناحیه و بیشتر آن را کرخه با (ه) خوانند.

۴- کرخ سامرا و آن را کرخ فیروز گویند و منظور فیروز پسر بلاش پسر قباد پادشاه است و گروهی پنداشته‌اند که این کرخ همان کرخ با جدا است و ابن ابی حاتم گوید عباد «۴» بن تمیم غربی کرخی از کرخ سامرا است و حافظ ابو بکر خطیب گوید احمد پسر هارون کرخی از کرخ سامر است.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۶۰

۵- کرخ عبر تا از ناحیه‌های نهروان است. نهروان ویرانه شده ولی عبر تا هم اکنون آبادان است.

از منسوبان بدان: ابو محمد عبد السلام پسر یوسف پسر محمد پسر عبد السلام عبرتی کرخی از کرخ عبرتا است وی از متأخران و خطیب ناحیه خویش است. از ابو الفضل محمد پسر ناصر السلامی دو مجلس چهارم و پنجم از امالی «۱» وی را شنیده است و او در سال ۶۲۰ زنده بود.

۶- کرخ میسان استانی است در سواد بغداد که آن را استرآباد می‌نامند و آن بجز استرآبادی است که در طبرستان واقع است. و عمرانی آورده است که کرخ میسان در بحرین است و این گفته مایه تأمل است. «۲»

کر: «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- رود بزرگی است از رودهای بنام میان اران و آذربایجان که همچون مرزی میان دو ناحیه مذکور است.

۲- چنانکه ادیبی پنداشته نام جایگاهی است در فارس «۴».

کرکانج: «۵»

نام دو جایگاه است و هر دو جزو خوارزم است زیرا خوارزم نام همه آن اقلیم و قصبه و مرکز اعظم آن است که بزبان مردم آنجا آن را گرگانج بزرگتر گویند و کلمه را بصورت جرجانیه معرب کرده‌اند. و این گرگانج بر ساحل جیحون است و من آن را دیده‌ام.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۶۱

۲- گرگانج کوچکتر: شهری است نزدیک گرگانج بزرگتر بفاصله ده میل و من در سال ۶۱۶ «۱» در آنجا بودم شهری پرجمعیت، آبادان و دارای بازار درازی است.

از منسوبان بدان: ابو نصر محمد پسر احمد پسر علی پسر حامد گرگانجی مقری منسوب بیکی از دو گرگانج است. وی برای فرا گرفتن دانش قراءت سفرها بهر سوی کرد و در آن دانش تصنیفهای سودمندی نوشت و فرزندان و اصحاب خویش را روزی می‌داد تولد او در مرو در حدود سال ۴۹۰ بود و در سال ۴۸۴ دیده از جهان بریست.

کرکان:

نام سه جایگاه است:

۱- کرکان همان جرجان معروف است و همه ایرانیان جز با کاف آن را تلفظ نکنند، شهر با عظمتی است که گروه بزرگی از دانشمندان در همه فنون از آن برخاسته‌اند و آن میان طبرستان و خراسان است.

۲- کرکان «۲»: دهکده‌ای است در فارس که با جیم نیامده است.

۳- دهکده‌ای است نزدیک کرمانشاه که شهری ندارد «۳».

کرکر:

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است در اران نزدیک بیلقان که آن را خسرو انوشروان بنیان نهاده است.

۲- دهکده‌ای است میان بغداد و قفص «۴» (کوچ) که نام آن در اشعار آمده است.

کرمان:

نام چهار جایگاه است.

۱- سرزمین بزرگ و اقلیم پهناوری است مشتمل بر شهرهای بسیار و شهرستانهای وسیع و دارای برکت و نعمت فراوان. در آن نخلستانهای بسیار و خرماهای نیکی است

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۶۲

که بر خرماهای بصره برتری دارد. سرزمین مزبور میان فارس و سیستان و مکران است و يك سوی آن به مرزهای خراسان می‌پیوندد.

منسوبان بدان بیشمار و از حد و حصر افزون است و مرکز و بزرگترین شهرهای آن گرمسیر و سیرجان است.

۲- شهر بنامی است میان غزنه و کشور هند و آن از ناحیه‌های غزنه در مسافت سه روز راه تا غزنه است.

۳- قری «۱» آل کرمان: شهری است در حجر «۲» یمامه از دیار عرب.

۴- کرمانیه (بصورت منسوب) کوی است در نیشابور و آن را مرتبه کرمانیه گویند و کرمانیه را در ذیل کرمان از اینرو آوردند که نسبت همه آنها یکی است.

از منسوبان بدان: ابو یوسف یعقوب پسر یوسف پسر یعقوب کرمانی نیشابوری شیانی فقیه حافظ معروف به ابن احرم وی دیرزمانی در مصر اقامت گزید و با مزنی مکاتبه داشت، از اسحاق پسر راهویه و جز او حدیث شنید. و اما ابو عمر حفص پسر عمر پسر هبیره بخاری کرمانی منسوب به کرمانیه از دهکده‌های بخارا است و بنا بر مشهور و اکثر نسبت بدین دهکده کرمانی است لیکن حافظ ابو بکر خطیب وی را بدینسان (کرمانی) نسبت داده است.

کس:

نام دو جایگاه است:

۱- شهری است در ما وراء النهر نزدیک نخشب و برخی گویند کس نام سراسر سغد است و این گفته را حافظان در کتابهای خویش بدینسان آورده‌اند و مردم ما وراء النهر کس را بصورت (کش) تلفظ می‌کنند.

از منسوبان بدان: عبد الحمید پسر حمید پسر نصر کسی معروف به عبد بن حمید. وی از یزید پسر هارون و عبد الرزاق پسر همام و جز آن دو روایت کرد و مسلم پسر حجاج و ابو عیسی ترمذی و جز آنان از وی روایت دارند. وی در سال ۲۴۹ درگذشت.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۶۳

۲- شهری است در سرزمین مکران که نام آن در کتابهای فتوح آمده است.

کش:

نام سه جایگاه است ۱- دهکده‌ای است در سه فرسنگی جرجان بر فراز کوه.

از منسوبان بدان: ابو زرعه محمد پسر یوسف پسر محمد پسر جنیدکشی جرجانی وی از ابو نعیم عبد الملک پسر محمد پسر عدی و مکی پسر عبدان و عبد الرحمن پسر ابو حاتم و جز آنان حدیث کرد و گروهی از وی حدیث شنیدند. مردی دانشمند بود و تصنیفهایی داشت و بسال ۳۹۰ در مکه درگذشت.

۲- بگفته ابو الفضل پسر طاهر، شهری است در ما وراء النهر که عبد الله پسر حمیدکشی (که در کس نیز گفته شد) از آنجا است ولی کلمه معرب گشته و به سین نوشته شده است و محدثان صورت کشی را خطا می‌دانند ولی در نزد ما غلط نیست زیرا نخست آنکه مردم آنجا و همه کسانی که در ما وراء النهر بسر می‌برند بجز کس تلفظ نمی‌کنند و ایشان بشهر خویش داناتراند. دوم آنکه کلمه اعجمی است بدان بازی کرده‌اند «۱» هنگامی که برای ما مسلم شود آن را بدان صورت یاد کرده‌اند و بنا بر این حجت ایشان در تعریب و تعبیر آن بر خلاف تلفظ مردم محل اعجمی بودن آن خواهد بود.

۳- کش از دهکده‌های اصفهان است (به کاف غیر صریح-گ) و این گفته ابو موسی است و همو گفته است در آنجا گروهی از طالبان دانش بود ولی آن را بگمان من بجای کاف با جیم می‌نویسند «۲».

کلاباد «۳»:

نام دو جایگاه است:

۱- کوی است در بخارا.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۶۴

از منسوبان بدان: ابو محمد عبد الله پسر محمد پسر یعقوب فقیه کلابادی و ابو منصور احمد پسر محمد پسر حسین پسر حسن پسر علی پسر رستم کلابادی حافظ یکی از پیشوایان حدیث. وی از هیشم پسر کلیب و جز او حدیث شنید و مستغفری و حاکم ابو عبد الله از وی روایت کردند. بو منصور در سال ۳۹۸ بجهان آمد و در سال ۴۶۰ دیده از جهان بریست.

۲- ابو سعد گفته است بگمان من این کلاباد بضم کاف «۱» است و آن را معرب می کنند و جلاباد «۲» می گویند و آن کوپی است در نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو حامد احمد پسر سری پسر سهل نیشابوری الجلاب کلابادی. وی از محمد پسر زید «۳» سلمی و سهل پسر عثمان و جز آن دو حدیث شنید و محمد پسر فضل مذکور و جز او و هم پسرش ابو القاسم علی پسر ابو حامد کلابادی از وی روایت کردند.

کلب:

نام شش جایگاه است:

۱- جایگاهی است میان کومش و ری از باراندازهای حجاج خراسان و این بنقل از ابو بکر پسر موسی حازمی است «۴».

کنجه «۵»

نام دو جایگاه است:

۱- شهر بزرگی است که مرکز اعمال اران است و اهل ادب آن را جنزه می نامند ۲- جایگاهی است از ناحیه کنستان میان اصفهان و لرستان و آن از اعمال اصفهان است.

کندر:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده ای است از ناحیه های نیشابور از ناحیه ترشیز «۶» و ایرانیان

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۶۵

ترشیش گویند.

از منسوبان بدان: وزیر عمید الملك ابو نصر محمد پسر ابو صالح منصور پسر محمد کندری جراحی وزیر طغرلک
نخستین پادشاه سلجوقیان است که بسال ۴۵۷ «۱» کشته شد ۲- دهکده‌ای است نزدیک قزوین.

از منسوبان بدان: ابو غانم حسین و ابو الحسن علی پسران عیسی پسر حسین کندری، آنان از ابو عبد الرحمن محمد
پسر حسین سلمی صوفی حدیث شنیدند و تصنیف‌های او را نوشتند.

کنکور: «۲»

نام دو جایگاه است:

۱- شهرکی است میان کرمانشاه و همدان و آن را قصر اللصوص (کوشک یا دژ دزدان) گویند «۳».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۶۶

حرف ل

لین:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در مرو.

از منسوبان بدان: محمد پسر نصر پسر حسین پسر عثمان لینی. وی از صالحان بود ابن مبارک و دیگران از وی روایت کردند و بسال ۲۳۳ درگذشت سمعانی گوید:

ابن ماکولا چنین یاد کرده است و من در مرو دهکده‌ای بنام لین نمی‌شناسم و شاید آلین باشد «۱»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۶۷

حرف م

مازر:

نام دو جایگاه است:

۱- سلفی گوید دهکده‌ای است در لرستان میان اصفهان و خوزستان.

از منسوبان بدان: عیاض پسر محمد پسر ابراهیم ابهری مازری. وی صوفی بود و در مازر توطن گزید سلفی گوید درباره تولدش از وی پرسیدم گفت: در سال ۵۰۰ بدینا آمده و در حدود هفتاد و اندی عمر داشت «۱».

مالکیه:

نام سه جایگاه است:

دهکده‌ای است در دروازه مدینه السلام بغداد روبروی باب الظفریه «۲».

مالین: «۳»

نام سه جایگاه است:

۱- مالین هرات ناحیه‌ای است مشتمل بر بیست و پنج دهکده.

از منسوبان بدان: ابو سعد احمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد الله انصاری مالینی صوفی. وی از بو بکر خطیب و جز او روایت کرد و از حافظان بزرگ بود کتاب تصنیف و خبر املا کرد و در سال ۴۱۲ در مصر درگذشت.

۲- نام دهکده‌ای است در باخرز از ناحیه‌های نیشابور.

۳- دهکده‌ای است بر کنار رود جیحون. از ابو الحسن خوارزمی.

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۶۸

مایمرغ: «۱»

نام سه جایگاه است:

۱- از دهکده‌های بخارا است بر راه نخشب.

از منسوبان بدان: ابو نصر احمد پسر علی پسر حسین پسر عیسی مفری ضریر مایمرغی. وی از ابو عمرو محمد پسر محمد پسر صابر و جز او حدیث شنید و پس از سال ۴۳۰ درگذشت.

۲- مایمرغ دیگر دهکده‌ای است نزدیک سمرقند.

از منسوبان بدان: ابو العباس فضل پسر نصر مایمرغی وی از عباس پسر عبد الله سمرقندی روایت کرد و بکر پسر محمد پسر احمد فقیه از وی روایت دارد.

۳- شهرکی است بر کنار جیحون که در آن گروهی از خداوندان فضل بود.

و همه اینها را ابو سعد (رحمت خدای بر او) یاد کرده است.

مبارک:

نام چهار جایگاه است:

۱- نام رودی است در بصره که یکی از منسوبان بدان از عبد الصمد طبری روایت کرده است. «۲»

۲- مبارکه (بزپادت ه) از دهکده‌های خوارزم است.

۳- مبارکیه (بصورت منسوب) دژی است در قزوین که آن را مبارک ترکی یکی از موالی خاندان عباسیان بنیان نهاده است و در آن گروهی از موالی او است و نسبت به همه (مبارک- مبارکه- مبارکیه) یکی است و از اینرو آنها را با هم آوردیم «۳».

متالع:

نام دو جایگاه است:

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۶۹

کوهی است در بحرین میان سوده و احساء و در دامنه این کوه چشمه آب روانی است بنام چشمه متالع «۱».

محمدیه:

نام هشت جایگاه است:

۱- کوی بزرگی است در پایین باره که مهدی محمد پسر منصور ابو جعفر آن را در حیات پدر خویش آبادان ساخت و آن را بنام خویش کرد.

۲- شهری است در کرمان در اقلیم سوم.

۳- دهکده‌ای است در بغداد از ناحیه‌های خراسان «۲» بیشتر کشت آن برنج است.

۴- دهکده دیگری است در بغداد از ناحیه رود سل.

از منسوبان بدان: ابو علی محمد پسر حسین پسر احمد پسر طیب محمدی ادیب.

وهبة الله شیرازی از وی روایت کرد. «۳»

محوّل.

نام دو جایگاه است:

۱- شهرکی است نزدیک بغداد بفاصله چهار میل. شهری باصفا و پردرخت و دارای جویبارهای گوناگون است چنانکه گویی غوطه دمشق است.

۲- باب المحول. شهر بزرگی است در سوی کرخ بغداد.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر خلف پسر مرزبان محولی که دارای تصنیفهایی است وی از زیر پسر بکار روایت کرده است و ابو عمرو پسر حیوئه و حز او از ابو بکر مزبور روایت دارند. وی بسال ۳۰۹ درگذشت.

مداین:

نام سه جایگاه است «۴»

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۰

۱- مداین عراق یا مداین کسری (خسرو) که معروف است.

مدینه: «۱»

نام شانزده جایگاه است. «۲»

۲- مدینه اصفهان یا جی که اکنون به شهرستان معروف است و آن بر کنار زنده‌رود (زاینده‌رود) است و بین آن و یهودیه شهر اصفهان کنونی قریب دو میل است که ویرانه‌های میان آنها بهم پیوسته است.

از منسوبان بدان: (با نام مدینه) گروه بسیاری است که ابو الفضل پسر طاهر مقدمی برخی از آنان را که بدست آورده بسبب فزونی بترتیب الفبایی یاد کرده است و برخی از آنان را که ابن طاهر نیاورده است بدینسان می‌وریم.

حافظ ابو موسی محمد پسر ابو بکر عمر پسر احمد پسر عمر پسر محمد پسر ابو عیسی مدینی (اصفهانی) وی تصنیف‌های بسیار نوشت، در سال ۵۰۱ متولد شد و پس از بلوغ در طلب حدیث سفر کرد و به اصفهان بازگشت و در آنجا اقامت گزید تا در جمادی الاولی سال ۵۸۱ درگذشت.

۲- مدینه انبار: مجاور و روبروی انبار است هنگامی که سفاح بخلافت رسید آن را بنیان نهاد و در آن سکونت گزید و گروهی از محدثان بدان منسوب‌اند که از نظر ایجاز از یاد کردن آنها در این ترجمه خودداری شد»

۳- مدینه بخارا.

از منسوبان بدان: پسر ابو بکر پسر محمد پسر علی پسر یوسف پسر عمر صابونی مروزی و سپس بخاری مدینی ابو احمد از مردم بخارا وی ساکن مدینه دروین بخارا بود از اینرو بدان نسبت داده شد. سماع حدیث وهم روایت کرد

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۱

و ابو سعد وی را در شیوخ خویش آورده است.

۴- مدینه جابر، و آن را قصر (کوشک) جابر گویند و آن میان ری و قزوین از ناحیه دشتی منسوب به جابر یکی از افراد خاندان زمان پسر تیم الله پسر ثعلبه پسر عکابه پسر صعب پسر علی پسر بکر پسر وائل است.

۵- مدینه السلام بغداد یاقوت بنقل از حافظ ابو موسی گوید: یحیی پسر محمد پسر عبد الملك مدینی یعنی مدینه السلام از محدثان منسوب بدان است.

۶- مدینه سمرقند که گروهی از محدثان از آنجا برخاسته‌اند.

از منسوبان بدان: اسماعیل پسر احمد مدینی سمرقندی مکنی به ابو بکر وی از ابو عمر حوضی روایت کرد و محمد پسر عیسی غزال سمرقندی و دیگران از او روایت دارند.

۷- مدینه مبارک ترکی در قزوین.

از منسوبان بدان: ابو یعقوب یوسف پسر حمدان الزمن مدینی قزوینی. وی از محمد پسر حمید رازی و جز او روایت کرد و علی پسر محمد پسر مهرویه قزوینی از او روایت دارد. ابو یعقوب در سال ۳۰۳ درگذشت.

۸- مدینه محمد پسر غمر در یکی از ناحیه‌های بحرین است.

۹- مدینه مرو که گروهی را بدین لفظ بدانجا نسبت داده‌اند.

از منسوبان بدان: ابو یزید محمد پسر یحیی پسر خالد پسر یزید پسر متی مدینی. ابو العباس معدانی از وی روایت کرد و گفت وی از مردم مدینه درونی مرو است.

۱۵- مدینه موسی در قزوین منسوب به موسی هادی پسر مهدی (خلیفه عباسی) که در حیات پدر خویش به قزوین رفت و آنجا را بنیان نهاد از اینرو بوی منسوب شد.

۱۱- مدینه نسف یا نخشب در ما وراء النهر.

از منسوبان بدان: ابو محمد حامد پسر شاکر پسر سوره پسر ونوسان وراق مدینی نسفی محدثی ثقه و بزرگ‌قدر بود، از محمد پسر اسماعیل بخاری کتاب صحیح

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۲

را روایت کرد و از ابو عیسی ترمذی و جز آن دو نیز روایت داشت و در ذیقعه سال ۳۱۱ درگذشت.

۱۲- مدینه نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر عماره مدینی نیشابوری. وی از اسحاق پسر راهویه و محمد پسر رافع و جز آن دو روایت کرد. کسانی دیگر نیز بهمین لفظ (مدینی) بدانجا منسوب‌اند. «۱»

مراغه: «۲»

نام سه جایگاه است:

۱- شهر بنامی است در آذربایجان با اهمیت و پرجمعیت و دارای بوستانهای بسیار و میوه‌های خوب و گوارا.

گروه بسیاری از دانشمندان در همه فنون از آنجا برخاسته‌اند «۳»

مرج «۴»:

نام چهارده جایگاه است:

۱- مرج الخطبا

در خراسان است و چون گروهی از امیران در آنجا خطبه کرده‌اند بدین نام شهرت یافته است.

۲- مرج قلعه:

نزدیک حلوان بر راه عراق تا همدان است و نام آن بسیار آمده است. «۵»

مرغاب:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در مالین از ناحیه هرات.

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۳

۲- رودی است در مرو شاهجان. «۱»

مرو:

نام دو جایگاه است:

۲- مروشاهجان: و شاهجان بمعنی روح «جان» پادشاه است. «۲» و این مرو بزرگتر و قصبه (مرکز) خراسان است و تخت پادشاه در آنجا بود «۳» و فاصله آن تا نیشابور و همچنین تا هرات و بلخ و بخارا هر يك دوازده روز راه است و از این مرو و دهکده‌های آن پیشوایان و دانشمندان برخاسته‌اند که همانند آنها از مدینه مرو ظهور نکرده است.

۲- مرو رود (بعربی مرونهر) که فاصله آن تا مرو شاهجان چهار روز راه است و هر دو مرو بر کنار يك روداند و ازین مرو نیز گروه بسیار دیگری از دانشمندان برخاسته است. و نسبت به نخست مروزی و نسبت به دوم مروودی است.

مزن:

نام دو جایگاه است:

دهکده‌ای است در سه یا چهار فرسنگی سمرقند و گاه آن را مزنه می‌خوانند.

از منسوبان بدان: احمد پسر ابراهیم پسر عیزار مزنی و گاه نیز وی رامزنی می‌گویند. وی از علی بیکندی روایت کرد و محمد پسر جعفر پسر اشعث از او روایت دارد.

۲- شهری است در کوههای دیلم و آن از دژهای استوار بود.

مسقط:

نام سه جایگاه است:

۱- روستا و هم نام طایفه‌ای از مردم است.

روستای مزبور در پائین باب الابواب (در بند) در کناره دریای خزر است «۴».

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۴

مشقر:

نام دو جایگاه است: «۱» دژی است در بحرین که نام آن در تاریخ عرب و فتوح آمده است.

معدن، «۲»

نام شش جایگاه است:

دهکده‌ای در زوزن از ناحیه‌های نیشابور.

از منسوبان بدان: ابو جعفر محمد پسر ابراهیم معدنی. «۳»

مغیثه:

نام چهار جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در نیشابور. «۴»

ملح:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است نزدیک خوار ری و ایرانیان آن را دهنمک خوانند و معنی هر دو یکسانست و من آن را دیده‌ام.

۲- جایگاهی است در خراسان «۵».

ملیح:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در هرات.

از منسوبان بدان: ابو عمرو عبد الواحد پسر احمد پسر ابو القاسم ملیحی هروی.

وی از ابو منصور محمد پسر سمعان نیشابوری و جز وی روایت کرد و حسین پسر مسعود بغوی فراء که از پیشوایان بود و دیگران از وی روایت دارند «۶».

مناذر

، نام سه جایگاه است:

مناذر بزرگتر و مناذر کوچکتر دو شهراند از ناحیه‌های اهواز که نام آنها در کتب فتوح آمده است «۷».

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۵

منصوره:

نام هفت جایگاه است:

۱- نام شهر قدیم خوارزم بر کناره شرقی رود جیحون بود که آب آن را فرو گرفت تا ویران شد و مردم آن بسوی غربی جیحون رفتند و در گرگانج که آن را جرجانیه می‌گویند سکونت گزیدند و آن را آبادان ساختند و بصورت شهر بزرگی در آوردند که امروز شهر خوارزم است ولی چنانکه خبر یافته‌ایم تاتارها آن را ویرانه ساخته و بصورت سرزمین (بایر) درآورده‌اند.

۲- شهری در ناحیه دیلم که نام آن در تاریخ آمده است. «۱»

منکث:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهری است از ناحیه‌های اسبیجاب در ما وراء النهر از سرزمین ترک.

۲- از دهکده‌های بخارا است. «۲»

مهریجان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در مرو.

از منسوبان بدان: مطر پسر عباس عبد الله پسر جهم پسر مره پسر عیاض مهریجانی وی تابعی بود و عثمان پسر عفان (رض) را دیدار کرد و عثمان وی را بدرازی عمر دعا کرد از اینرو ۱۳۵ سال بزیست و در روزگار نصر پسر سیار در مرو درگذشت، و در آرامگاهی که بنام خود وی معروف است بخاک سپرده شد.

۲- دهکده‌ای است در کازرون «۳» فارس.

از منسوبان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر حسین پسر محمد مهریجانی. وی از ابو سعید عبد الرحمن پسر عمر پسر عبد الله پسر محمد وراق روایت کرد و هبة الله پسر عبد الوارث شیرازی از وی حدیث شنید.

میانج: «۴»

نام دو جایگاه است:

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۶

از ناحیه‌های آذربایجان که آن را میانه (بی ج) می‌نامند و آن شهر بزرگی است دارای بازارها و منبرهای بسیار.

از منسوبان بدان: قاضی ابو الحسن علی پسر حسن پسر علی میانجی از فقیهان نامدار شافعی. وی با ابو اسحاق شیرازی فقیه فیروزآبادی در قرائت بر ابو الطیب طبری همکاری کرد و از ابو الحسن قزوینی و جز او حدیث شنید و شعر نیز می‌سرود.

دیگر از منسوبان بدان، ابو بکر محمد پسر علی و هم پسر ابو بکر عبد الله پسر محمد ملقب به عین القضاة که از راه تعصب بوی نسبت دادند سخنی مخالف شریعت گفته است و او را در بازداشتگاه کشتند. و همه آنها از اهل سنت بودند. کسان دیگری نیز بدانجا منسوب‌اند «۱».

میدان:

نام شش جایگاه است:

۱- میدان زیادکویی در نیشابور بود.

از منسوبان بدان: ابو الفضل احمد پسر محمد پسر احمد پسر ابراهیم میدانی نحوی ادیب مؤلف کتاب جامع الامثال «۲» و السامی فی الاسامی و جز اینها. وی بسال ۵۱۸ درگذشت همچنین فرزند وی سعید پسر احمد مؤلف کتاب الاسمی فی الاسماء و جز آن که بسال ۵۳۹ درگذشت.

۲- کویی است در اصفهان ابو الفضل مقدسی گوید:

از منسوبان بدان: ابو الفتح مطهر پسر احمد مفید البیع است که از حافظ ابو نعیم حدیث شنید. ولی ابو موسی حافظ این گفته مقدسی را رد کرده و گفته است هیچکس را نمیشناسم که بدین نسب باشد.

۳- میدان اسفیریس بگفته ابو موسی کویی است در اصفهان.

از منسوبان بدان: محمد پسر محمد پسر عبد الرحمن پسر عبد الوهاب مدینی میدانی ابو موسی گوید: پدرم و جز وی از محمد میدانی برای من حدیث کردند ...

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۷۷

۴- کویی است در بغداد «۱» از ناحیه باب الازح که گروهی بدان منسوب اند «۲».

۵- میدان یا شارع میدان کوی عظیمی است در بغداد که از باب الشماسیة تا زاهر امتداد داشت و اکنون همه آن ویرانه شده است.

۶- کوی بزرگی در خوارزم بود.

میمند: «۳»

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در سرزمین فارس.

۲- بنا بر گفتار برخی از (مورخان) دهکده‌ای است در غزنه.

از منسوبان بدان: وزیر محمود پسر سبکتکین ابو الحسن علی پسر احمد میمندی است «۴».

میمه:

نام سه جایگاه است:

۱- استانی است از ناحیه‌های اصفهان مشتمل بر چندین دهکده.

از منسوبان بدان: ابو علی حسن میمی. وی در بغداد از ابو علی حداد در سال ۵۷۴ حدیث کرد و ابو بکر حازمی و جز وی از ابو علی حدیث شنیدند.

۲- شهری است در فارس نزدیک فیروزآباد.

۳- دهکده‌ای است از ناحیه‌های خوزستان از کلانکو «۵».

میوان:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در هرات.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر حسین پسر علویه پسر نصر تیمی میوانی وی از محمد پسر زکریای معلم از ابو الصلت هروی از علی بن موسی الرضا (رض) روایت کرد نام او را ابو ذر هروی آورده و بر وی درود گفته است.

«۶»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۷۸

حرف ن

نبطاء:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است از آن عبد القیس در بحرین «۱»

نخلة:

نام شش جایگاه است:

۱- درب النخلة در چند جایگاه بغداد و حلب و جز آنها است. «۲»

نسا:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهری است در خراسان میان ابیورد و سرخس و نسا از آن دو مشهورتر است و از آن گروه بیشماری از پیشوایان (دانش) برخاسته است.

از منسوبان بدان: ابو عبد الرحمن احمد پسر شعیب نسایی صاحب کتاب سنن، وی در مصر اقامت گزید و در مکه و بقولی در رمله بسال ۳۰۳ درگذشت.

۲- شهری است در فارس. از ابو البناء بشاری ۳- شهری است در کرمان.

۴- شهری است در همدان. از همان ابن بناء.

نعمان:

نام شش جایگاه است:

۱- بر حسب گفته سیف «۳» نخستین کسانی که برای نبرد با ایرانیان به عراق آمدند حرملة پسر مریطه و سلمی پسر قین بودند و آنها از مهاجران بشمار می‌رفتند که به اطلد

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۷۹

و نعمان و جعرانه در روبروی نوشجان فرود آمدند تا برورکاء از سرزمین بابل استیلا یافتند «۱»

نعماتیّه:

نام سه جایگاه است:

۱- شهرکی مشهور است میان بغداد و واسط و آن مرکز استان زاب اعلا است قاضی ابو منصور معروف به شریح منسوب بدانجا است «۲».

نوی:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در سمرقند.

از منسوبان بدان: ابو جعفر محمد پسر مکی پسر نصر نوای «۳» که ابو سعد ادریسی و جزوی از ابو جعفر روایت کردند «۴».

نوبهار: «۵»

نام دو جایگاه است:

۱- جایی در دو منزلی ری در راه اصفهان که صاحب بن عباد به ابو الفضل پسر عمید درباره آن نوشت: نامه من از نوبهار روز شنبه نصف النهار ... و ابن عمید گفت:

ابو القاسم (صاحب بن عباد) بخود و چاریانش رنج بسیار در سرعت سیر داده و دو بارانداز را با هم پیموده تا این سجع را بسازد.

۲- عبادتگاهی در بلخ بود از آن مجوسان «۶» که برمکیان از خادمان آن بودند.

نوش:

نام سه جایگاه است:

مؤلف در ذیل این کلمه می‌نویسد: سمعانی نوس باس آورده و گفته است دهکده‌ای

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸۰

است در مرو و مردم آنجا دهکده را نوح می‌نامند «۱».

نوقان:

نام دو جایگاه است:

۱- یکی از دو شهر طوس است که گروه بسیاری از دانشمندان از آنجا برخاسته‌اند «۲».

۲- دهکده‌ای است در نیشابور.

نوقد:

نام سه جایگاه است:

۱- نوقد قریش دهکده بزرگی است در شش فرسنگی نسف.

از منسوبان بدان: ابو الفضل عبد القادر پسر عبد الخالق پسر عبد الرحمن پسر کاسم پسر فضل نوقدی. وی یکی از پیشوایان بود.

۲- نوقد خرдахن.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر سلیمان پسر خضر پسر احمد پسر حکم معدل نوقدی. وی حدیث شنید و روایت کرد.

۳- نوقد «۳» سازه.

از منسوبان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر محمد پسر نوح پسر محمد پسر زید پسر نعمان نوقدی نوحی. وی فقیه بود و از ابو بکر پسر بندار استرآبادی روایت کرد و ابو سعد وی را در جایگاه دیگری یاد کرده و گفته است ابراهیم پسر محمد پسر محمد پسر نوح. و خدا دانایانتر است.

نوند:

نام دو جایگاه است:

برگزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۸۱

یکی از کویهای نیشابور است.

از منسوبان بدان: ابو عبد الرحمن عبد الله پسر حمشاد «۱» پسر جندل پسر عمران مطوعی نوندی نیشابوری. وی از ابو قلابه رفاشی محمد پسر یزید سلمی و جز آن دو حدیث شنید.

۲- با- نوند کوبی است در سمرقند.

از منسوبان بدان: احمد نوندی سمرقندی. وی از احمد پسر عبد الله سمرقندی حدیث کرد.

نهر:

نام شصت و شش جایگاه است.

پیدا است که نهرهای روی زمین بیش از آن است که بشمار آید یا دانش بدان احاطه یابد و آنچه در اینجا یاد کرده می‌شود آنهایی است که اگر مضاف الیه آنها را نیاورند به تنهایی شناخته نشوند و همچون دجله و فرات و قویق و عاصی و بردا و سیحون و جیحون و همانند اینها نیز نباشند که هر يك از آنها و همانندایشان را بی‌افزودن کلمه نهر به اول آنها می‌توان شناخت و درست آنچه در اینجا آورده می‌شود همچون ترکیبهای اضافی: عبد القیس و عبد الدار است که اگر بگوییم: قیس و دار بی‌یاد کردن کلمه عبد مقصود بدست نمی‌آید با اینهمه کویها و دهکده‌هایی بنام نهر شهرت یافته و کسان را بدانها نسبت داده‌اند و ما در اینجا آنچه را یاد کرده‌ایم از لحاظ کلمه دوم (مضاف الیه) بترتیب الفبایی است.

۱- نهر ارما دهکده بزرگی است در بغداد بر کنار رود عیسی که زمینهای آن به زمینهای نخاسیه پیوسته است.

۲- نهر ایسر استان و روستایی است میان اهواز و بصره.

۳- نهر بط در اهواز است و نام آن در تاریخ آمده است.

۴- نهر بوق تسویی است از سواد بغداد نزدیک کلوذا.

۵- نهر بیطر تسویی است از دجیل که در آن چندین دهکده است.

۶- نهر بین و آن را نهر بیل هم گویند تسویی است از سواد بغداد پیوسته

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۸۲

به نهر بوق که محدثانی بدان منسوب‌اند.

۷- نهر تیری شهری است از ناحیه‌های اهواز که نام آن در اخبار فتوح و اخبار خوارج آمده است.

از منسوبان بدان: ابو عبد الله محمد پسر موسی پسر ابو موسی نهر تیری. وی از احمد پسر عبده ضبی حدیث شنید و ابو القاسم طبرانی و جزوی از نهر تیری روایت کردند و او در سال ۲۸۹ درگذشت.

۸- نهر جور: چنانکه گمان می‌کنم، میان اهواز و میسان است.

۹- نهر حوریت از دریاچه حدث سرچشمه می‌گیرد و در جیحون می‌ریزد.

۱۰- نهر طابق کوی است کهن در سوی غربی بغداد نزدیک کرخ و اصل آن بنام نهر بابک (پسر بهرام پسر بابک) بود کلمه بابک را معرب کردند و بصورت طابق درآوردند.

۱۱- نهر فیروز در عراق.

۱۲- نهر المره «۱» در بصره که اردشیر (کوچک) پسر هرمز آن را احداث کرده است.

۱۳- نهر الملك از بزرگترین کویهای بغداد پس از نهر عیسی پسر علی است گویند دارای ۳۶۰ دهکده بعدد روزهای سال است از فرات جدا می‌شود و در دجله می‌ریزد ...

۱۴- نهر موسی در سوی شرقی بغداد است ... «۲»

نهروان:

نام دو جایگاه است:

۱- نهروان معروف عراق.

۲- نهروان «۳» در مغرب.

نیر:

نام دو جایگاه است:

۱- از دهکده‌های بغداد است «۴»

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸۳

حرف و

واسط:

نام بیست و دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بلخ.

از منسوبان بدان: محمد پسر محمد پسر ابراهیم واسطی (واسط بلخ) و نور پسر محمد پسر علی واسطی (واسط بلخ)
۲- واسط نوقان در خراسان دهکده‌ای است نزدیک دروازه نوقان طوس که آن را واسط یهود می‌گویند.

از منسوبان بدان: ابو بکر محمد پسر حسین واعظ. وی از ابو القاسم اسماعیل پسر حسین سنجستی «۱» فرایضی و وی از ابو سعد (رحمت خدای بر او) حدیث شنید.

۳- دهکده‌ای است در دجیل از ناحیه‌های بغداد که گروهی بدان منسوب‌اند.

۴- دهکده‌ای است از نهر الملك بغداد و من آن را دیده‌ام «۲».

ودار:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده و روستای بزرگی است در سغد سمرقند و دارای دژی است و از آنجا تا سمرقند چهار فرسنگ است و مردم آن گروهی از بکر بن وائل‌اند.

از منسوبان بدان: ابو اسحاق ابراهیم پسر احمد پسر عبد الله پسر حسن پسر صالح خطیب سمرقندی و ذاری. وی بسال ۴۸۷ متولد شد و پس از کسب دانش حدیث

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸۴

شنید و روایت کرد.

۲- دهکده‌ای است در اصفهان.

ورکان:

نام چهار جایگاه است:

۱- کویی است در اصفهان.

از منسوبان بدان: احمد پسر حسن پسر ابراهیم ورکانی مکنی به ابو العباس مفتش وی بسیار حدیث شنید و اندکی روایت کرد. از ابو عبد الله ابن منده روایت داشت یحیی پسر عبد الوهاب گفت که وی از اهل حدیث نبود ابو العباس در صفر سال ۴۵۴ در گذشت.

۲ و ۳- نام دهکده‌ای است در کاشان.

از منسوبان بدان: ابو الحسن محمد پسر حسن ادیب و شاعر ورکانی. وی و دو پسر او ابو المعالی و ابو المحاسن مسعود حدیث املا می‌کردند. و محمد پسر جعفر ورکانی ساکن بغداد نیز به ورکان منسوب است ابو موسی گفته است وی اهل یکی از این دو ورکان نیست بلکه گفته‌اند او از کویی بنام ورکان در نیشابور است و من از درستی آن آگاه نیستم ۴- دهکده‌ای است در همدان. گویند واعظی از متأخران از آنجا برخاسته است.

و لاشجرد «۱»

نام چهار جایگاه است:

۱- از دهکده‌های (قصر) کنکور [شهرکی است] میان همدان و کرمانشاه.

از منسوبان بدان: ابو عمر عبد الواحد پسر محمد پسر عمر پسر هارون و لاشجردی فقیه وی از ابو الحسن غریق هاشمی و ابو محمد پسر هزار مرد صریفینی و جز آنان حدیث شنید و در سال ۵۰۲ در کنکور درگذشت.

۲- جایگاهی است در ناحیه‌های بلخ که مسلمانان در آنجا بجنگی پرداختند و از جاهای مستحکم بشمار می‌رفت.

۳- از ناحیه‌های کرمان است.

۴- شهری است نزدیک خراط.

بر گزیده مشترك یاقوت حموی، ص: ۱۸۵

وهرا:

نام دو جایگاه است:

۱- جایگاهی است در فارس «۱»

حرف ه

هارونیه:

نام دو جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است در بغداد «۲».

هاشمیه:

نام سه جایگاه است:

۱- دهکده‌ای است نزدیک ری «۳»

هجر:

نام سه جایگاه است:

۱- نامی است که بر همه ناحیه‌های بحرین شامل می‌شود و آن نام اقلیم است چون شام و عراق و خراسان و مانند

آنها «۴».

هرات:

نام دو جایگاه است:

۱- شهر بزرگ بنامی است در خراسان و بیشتر آن پرخیبر و پیرکت است من در آنجا بوده‌ام و در جهان از نظر

نیکویی و وسعت ارزاق و بسیاری جمعیت و بازارها و آبادانیها همانندی نداشت اما تاتار (مغول) (لعنت خدا بر

ایشان) در سال ۶۱۶ هـ آن را ویران ساختند و مردم آنجا را کشتند و آن را بصورت تپه‌هایی درآوردند از آنجا تا

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸۶

نیشابور و همچنین تا مرو و هم تا سیستان یازده روز راه است و تا غزنه از مسافت مزبور چند روز بیشتر است. از

هرات و دهکده‌های آن خلقی بیشمار که جز خدا عدد آنها را نمی‌داند از خداوندان دانش در هر فن برخاسته است.

۲- شهری است در فارس نزدیک اصطخر بر حسب گفته بشاری.

هرمز:

نام چهار جایگاه است:

۱- شهری است در اقصای مکران نزدیک کرانه دریای هند، که کشتیها در خلیجی از دریا داخل آن می‌شود و آن بندری است که بوسیله کشتی کالاهای هند را در آن تخلیه می‌کنند و از آنجا به خراسان و سیستان و دیگر شهرها می‌برند.

۲- هرمزغنداز دهکده‌های مرو است.

از منسوبان بدان: عبدالحکم صاحب احادیث فتن.

۳- هرمزفروز دهکده‌های مرو است.

از منسوبان بدان: ابو هاشم بکیر پسر ماهان هرمز فرهی. وی از کسانی بود که در تشکیل دولت «عباسیان» با ابو مسلم یاری کرد «۱».

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸۷

حرف ی

یارم:

نام دو جایگاه است:

ابو موسی گفت یارم دهکده‌ای است در اصفهان که برخی از راویان بدان منسوب‌اند «۱».

یونان:

نام دو جایگاه است:

۱- جایگاهی است در اران که فاصله آن تا تروعه هفت فرسنگ است. «۲»

یهودیه:

نام سه جایگاه است:

۱- شهر اصفهان کنونی است و از اینرو بدین نام خوانده شده است که چون بخت نصر بیت المقدس را ویران ساخت مردم آن به اصفهان روی آوردند و در آنجا برای خود خانه‌هایی ساختند و در آنها اقامت گزیدند و روزگاران گذشت تا (جی) شهرستان اصفهان ویرانه شد و بخشی اندک از آن بجای ماند و از آن پس کوی یهودیه آبادان گشت و مسلمانان با آنان در آن جایگاه درآمیختند و آن را توسعه بخشیدند و همچنان نام یهودیه بر آن باقی ماند.

۲- کویی است در گرگان (جرجان) که آن را باب الیهود (دروازه یهود) نیز گویند.

از منسوبان بدان: ابو محمد احمد پسر محمد پسر عبد الکریم وزان جرجانی یهودی منسوب به کوی مزبور. وی از ابو الاشعث احمد پسر مقدم و ابو السائب سلم پسر جناده روایت کرد و ابو بکر اسماعیلی و ابو محمد احمد پسر عدی از وی روایت

برگزیده مشترك ياقوت حموی، ص: ۱۸۸

داشت او در سال ۳۰۷ درگذشت. و محدثی ثقه و راستگو بود.

۳- درب الیهود در بغداد که گروهی از محدثان بدان منسوب‌اند «۱» یاقوت در پایان کتاب می‌نویسد:

این است پایان آنچه یاد کردن آنها از نوع مطالبی که بدانها اعتماد داشته‌ایم برای ما امکان‌پذیر بوده است و بیگمان بیش از آنچه ما آورده‌ایم باقی مانده است و لیکن اینها تحقیقاتی است که در حد توانایی و طاقت ما بدست آمده و شاید بیننده در این کتاب در یکی از بخشها دانستیهای بیشتری داشته باشد که ما بدانها دست نیافته‌ایم و آنگاه با شتابزدگی ما را به تقصیر و کوتاهی در تحقیق نسبت دهد. اما وی باید بیندیشد که آیا بقیه تحقیقاتی را که ما یاد کرده‌ایم می‌دانسته است؟ آنگاه اگر دریابد که بدانها آشنا نبوده است باید به اجتهاد نیک ما که می‌پندارد بسیاری از خداوندان این فن درباره آن قاصراند اعتراف کند.

و باید دانست که من مدعی عصمت نیستم و خود را از خطا و لغزش تبرئه نمی‌کنم چه من همه این جایگاهها را که ندیده‌ام بلکه آنها را از کسانی که اهل ضبط و استواری (در حدیث و تاریخ) اند شنیده و نقل کرده‌ام ازین رو خطا و صواب منسوب به آنان و نوشته از ایشان و از فضل آنان بشمار می‌آید ولی، من بخدای سوگند که از نظر کوشش در پرسش و جستجو و کنجکاوی کوتاهی نکرده‌ام از اینرو اگر لغزش آن اندک باشد ناگزیر نیکویی و استواری آن بسیار است پس خدا بیامرزد کسی را که از آن فایده بگیرد و در دعای شایسته خود نسبت بما شرکت ورزد و آنگاه که در شمار مردگان درآییم برای ما از ایزد آمرزش و گذشت از بدیها خواهد. و ایزد براه راست داناتر است. کتاب پایان پذیرفت و سپاس بر ایزد یکتا و درود و سلام و شرف و بزرگواری بر سید ما محمد بهین آفریده در نزد یزدان و هم بر خاندان و صحابه او پس از وی باد.